**عجایبی از قرآن**

**تألیف:**

**بهمن نیک‌بین**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com  www.videofarsi.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[پیشگفتار 4](#_Toc324159007)

[تکرار آیات در قرآن 6](#_Toc324159008)

[یکی از پیشگوئی‌های قرآن 15](#_Toc324159009)

[پیغمبر به وسیله وحی از غیب خبر می دهد وسایط نقلیه امروزی 18](#_Toc324159010)

[فرمان مبارزه با بت پرستی 20](#_Toc324159011)

[محمدص وحی را حفظ می شد 22](#_Toc324159012)

[نکته‌ای پیرامون ظاهرآیات 25](#_Toc324159013)

[آشکار شدن نکته‌ای دیگر 27](#_Toc324159014)

[وجود موجودات زنده در برخی از کرات 31](#_Toc324159015)

[رابطه منطقی بین آیات 33](#_Toc324159016)

[یاری و یاوری مؤمنین در جنگ‌ها 35](#_Toc324159017)

[عدم عصبیت جسمی و تقوایی در قرآن 37](#_Toc324159018)

[نکته دیگری از قرآن 40](#_Toc324159019)

[امکان سفر به کرات آسمانی 42](#_Toc324159020)

[نمونه‌هایی از دعوت به جستجو 43](#_Toc324159021)

[خبر دادن از ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی 49](#_Toc324159022)

[دشمنان و دوستان محمدص 51](#_Toc324159023)

[تنگ شدن نفس در اثر صعود در آسمان 53](#_Toc324159024)

[قلمروی قرآن 55](#_Toc324159025)

[کلی‌گویی در قرآن 57](#_Toc324159026)

[نکته دیگری از قرآن 59](#_Toc324159027)

[وسعت نظر در قرآن 61](#_Toc324159028)

[نکته دیگری از قرآن 64](#_Toc324159029)

[یوم‌الاخر و یوم‌القیامه در قرآن مجید 67](#_Toc324159030)

[نکته‌ای درباره حرف «و» 71](#_Toc324159031)

[تصحیح تورات و انجیل در قرآن 74](#_Toc324159032)

[انس و جن - جن و انس 81](#_Toc324159033)

[نکته دیگری از قرآن 83](#_Toc324159034)

[تدبّری در قرآن 86](#_Toc324159035)

[تدبّر دیگری در قرآن 88](#_Toc324159036)

[حل مسئله‌ای از قرآن 94](#_Toc324159037)

[حل مسئله دیگری از قرآن 97](#_Toc324159038)

[سیری در قرآن 104](#_Toc324159039)

[برخی از پیشگوئی‌های قرآن 112](#_Toc324159040)

[آزمون‌های قرآن 113](#_Toc324159041)

[تغییر مکان دادن اجسام 118](#_Toc324159042)

[سلام خدا بر لوط و یونس 120](#_Toc324159043)

[آدرسی در قرآن 122](#_Toc324159044)

[تکته دیگری از قرآن 125](#_Toc324159045)

[نظم عددی قرآن 129](#_Toc324159046)

[سیری در قرآن (از کلمه الله) 140](#_Toc324159047)

[سیری در قرآن (از کلمه بسم) 149](#_Toc324159048)

[سیری در قرآن (از کلمه الرحمن) 155](#_Toc324159049)

[سیری در قرآن (از کلمه الرحیم) 161](#_Toc324159050)

[آیات دو بدو مشابه خوشه‌ای 167](#_Toc324159051)

# بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

درباره قرآن، و معجزات آن، کتاب‌های زیادی نوشته شده است. برخی از نویسندگان، مانند (آربری) و (عبدالرزاق نوفل) قرآن را از جنبه عددی مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر همچون (طنطاوی)، علوم امروزی را با علوم قرآنی تطبیق نموده‌ و به مطالب ژرفی دست یافته است. بعضی از محققین، قرآن را از جنبه ادبی مورد توجه قرار داده و به حیرت فرو رفته‌اند. و عده‌ای دیگر، هر یک از زاویه و یا زوایایی به قرآن نگریسته، و هر کدام از آن‌ها نکات جالبی را از قرآن به دست داده‌اند.

این مجموعه را که مشاهده می‌نمایید، استنباط این جانب از قرآن است و برخی از مطالب این کتاب جدید می‌باشد و به احتمال زیاد تاکنون توسط دیگران مورد بررسی قرار نگرفته است. تقاضای بنده از شما خوانند گرامی این است که گمان نکنید تمام نکات جالب قرآن در این کتاب آورده شده، بلکه باید عرض نمایم مطالب این کتاب چندین قطره از دریای بیکران قرآن می‌باشد. همان‌گونه که نمی‌توان سرِّ عالم هستی و سیر حیات در آن را در کتابی توصیف نمود، عظمت قرآن را نیز نمی‌توان در کتابی بازنوشت، مضاف بر این که با دانش کمی که بشر دارد چگونه می‌تواند به رموز عالم هستی و هم‌چنین به تمام رموز و نکات قرآن پی ببرد و آن را بازگو نماید؟

تقاضای دیگر بنده از شما خوانندگان گرامی این است که اگر فرضاً نارسایی در این کتاب مشاهده نمودید آن را از دانش اندک مؤلف بدانید نه از قرآن.

در فصول این کتاب عجایبی از قرآن ارائه داده شده است و مخصوصاً در پنج فصل آخر که چهارفصل از آن درباره سیری در قرآن از بسم‌الله الرحمن الرحیم است که در هر فصل جریانی از عجایب قرآن نشان داده شده است و در فصل آخر کتاب که درباره آیات دو به دو متشابه خوشه‌ای می‌باشد جریانی از اعجاز نمایانگر شده است. توصیه اینجانب به شما عزیزان این است که حتماً مطالب این پنج فصل را مطالعه فرمایید، هر چند که زیبنده است تمام فصول کتاب را با دقت مطالعه نمایید.

در این فصول شما جریان‌هایی از عجایب را مشاهده می‌نمایید که معلوم نیست این عجایب تا کجا ادامه دارند و بر محققین است که راهی را که ما در هر یک از این فصول پنج‌گانه پیموده‌ایم ادامه دهند تا بالاخره دریابند که این عجایب تا کجا ادامه دارد و به کجا ختم می‌گردد.

امید داریم که کوشش ما مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد و به ما توفیق کسب علم و عمل به قرآن بیش از پیش عنایت فرماید.

بهمن نیک‌بین

1424 هجری قمری

1382 هجری شمسی

تکرار آیات در قرآن

یکی از عجایب قرآن، تکرار آیات در آن می‌باشد، می‌دانیم رسول اکرم خواندن و نوشتن نمی‌دانسته که در قرآن به این موضوع اشاره شده است و شکی در اُمی بودن پیغمبر وجود ندارد و آنچه از آیه 48 سوره عنکبوت به دست می‌آید، آن است که پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است. دلیل دیگر در بی‌سواد بودن پیغمبر کلمه (اَُمی) است که در قرآن درباره پیغمبر آمده و در تواریخ اسلامی نیز به این موضوع به تأکید اشاره شده است.

محمدص کاتبین وحی داشته که آیاتی که نازل می‌شده می‌گفته و آن‌ها می‌نوشته‌اند و نام کاتبین وحی در متون اسلامی موجود است.

با توجه به این مسأله، تکرار آیات در قرآن از عجایب این کتاب می‌باشد، مثلاً می‌بینیم درباره صفات مؤمنین در سوره «مؤمنون» آمده است:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٦ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٧ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٨﴾ [المؤمنون: 5-8].

باز می‌بینیم این آیات عیناً در «سوره‌المعارج» نیز آمده است:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٢٩ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٣٠ فَمَنِ ٱبۡتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡعَادُونَ ٣١ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ وَعَهۡدِهِمۡ رَٰعُونَ ٣٢﴾ [المعارج: 29-32].

حال یک آدم بی‌سواد در حجاز چه‌طور یادش بوده که صفات مؤمنین را در سوره‌ی مؤمنون چگونه گفته و نوشته‌اند که مثلاً دو سال بعد در سوره‌ی معارج به دقت آن را بگوید و کاتبین بنویسند؟

تکرار آیات در قرآن این یک مورد نیست که به آن اشاره کردیم؛ اگر یک مورد و چند مورد بود زیاد عجیب نبود، ده‌ها بلکه صدها مورد است که با دقت در آن می‌بینیم از عجایب است که یک نفر فاقد سواد آن را مطرح کرده است. برخی از آبات در قرآن وجود دارد، که چند کلمه اول آن‌ها با هم یکی هستند مانند آیات زیر:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ...﴾ [الحج: 23]

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ...﴾ [محمد: 12].

این دو آیه که تا نقطه چین، عیناً همانند هم هستند در دو سوره‌ی مختلف آمده‌اند و از نقطه‌چین به بعد با هم تفاوت دارند. برخی از آیات نیز هستند که چند کلمه آخر آن‌ها با هم همسانی دارند، مانند این دو آیه:

﴿...ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [الجمعة: 8].

﴿...ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ َٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [التوبة: 94].

این دو آیه که در دو سوره‌ی مختلف آمده‌اند، از نقطه‌چین به بعد 10 کلمه آن‌ها عیناً شبیه به یکدیگر می‌باشند.

آیاتی هستند که دو به دو عیناً شبیه به هم می‌باشند که ده‌ها مورد آن‌ها در قرآن وجود دارد. آیاتی نیز که چند کلمه اول آن‌ها عیناً شبیه به هم و آیاتی که چند کلمه آخر آن‌ها دو به دو شبیه به هم هستند صدها مورد در قرآن وجود دارد که قرآن‌پژوهان گرامی با تحقیق در قرآن بیشتر به این مطلب پی خواهند برد.

اگر بخواهیم آیاتی که را که چندین کلمه آن‌ها شبیه به هم هستند پیدا کنیم، ازکتاب «المعجم المفهرس» می‌توانیم بیشتر بهره جوییم.

هم‌اکنون کتاب «المعجم المفهرس» را می‌گشاییم و نمونه‌ای از آن را برای شما توضیح و باز می‌گوییم:

در کلمه (ر ج ل) آیاتی را آورده من‌جمله آیاتی را که چند کلمه اولشان با هم مشابهت دارند، که به دو آیه در زیر اشاره می‌شود.

﴿ أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ...﴾ [الأعراف: 63].

﴿...أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ﴾ [الأعراف: 69].

می‌بینیم کلمات این دو آیه عیناً تا نقطه‌چین به گونه‌ی هم هستند و همان‌طور که اشاره نمودیم صدها آیه وجود دارند که دو به دو مقداری از کلمات اول آن‌ها یا مقداری از کلمات آخر آن‌ها شبیه به هم هستند.

حال ممکن است عده‌ای سوال کنند که چرا بعضی از آیات قرآن مجید بدین گونه بیان شده است؟ مثلاً آیه‌‌ای در سوره‌ی معارج تکرار شده است یا آیه‌ای در سوره‌ی لقمان آمده که چند کلمه آن شبیه به آیه‌ای است که در سوره‌ی زمر آمده یا چرا آیه 164 سوره آل‌عمران 14 کلمه آخرش عین 14 کلمه آخر آیه 2 سوره‌ی جمعه است؟ که در ذیل نمونه‌ای از آن را ملاحظه می‌‌نمایید:

﴿...يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ [آل‌عمران: 164].

﴿...يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ [الجمعة: 2].

جواب این است؛ به نظر ما این عجایب قرآن است برای این که به اهمیت موضوع بیشتر پی ببرید، مثالی می‌زنیم، «شما یکی از ترجمه‌های فارسی قرآن را که در منزل دارید باز نمایید و دو آیه زیر را در نظر بگیرد»

﴿...يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾ [الحج: 23].

﴿...يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾ [فاطر: 33].

حال این دو آیه را که یکی از آن آیه 23 سوره حج است و دیگری آیه33 سوره فاطر اگر به ترجمه قرآنتان مراجعه کنید می‌بینید با این که مترجم متن عربی قرآن در مقابلش بوده و از متن عربی ترجمه نموده، این دو آیه را که اواخر آن شبیه به هم هستند متفاوت ترجمه نموده است. اگر مترجمی بخواهد آیاتی را که شبیه به هم هستند طوری ترجمه کند که برگردان فارسی آن‌ها نیز شبیه به هم شود، باید سال‌های طولانی رنج تفحص بر خود هموار و صبر ایوب طلبد؛ مثلاً در مجموعه قرآن، اولین آیه را که ترجمه می‌کند، در همه قرآن جست‌وجو کند ببیند آیا شبیه به آن، آیه یا آیاتی وجود دارد یا نه؟ بعد اگر آن‌ها را پیدا کرد در ترجمه آن آیات عیناً این آیه‌ای که ترجمه نموده آن‌ها را ترجمه کند، بعد آیه دوم را ببیند و ترجمه نماید و بعد در همه قرآن تجسس کند و مشابه آن آیه را پیدا نماید و مانند آیه دوم آن را ترجمه کند، تازه با این روش نیز کاملاً به هدف نمی‌رسد چون برخی از آیات، چند کلمه اول آن‌ها با هم یکی است برخی از آیات چند کلمه آخر آن‌ها با هم یکی است و اصلاً مترجم گیج می‌شود و سال‌ها باید در قرآن بگردد و آیات شبیه یا اوایل آن‌ها شبیه یا اواخر آن‌ها را مشابه بیابد و چندین بار خط بزند و به ترجمه گذشته‌اش مراجعه کند تا جملات عیناً به هم دربیایند. این در صورتی است که قرآن مقابل مترجم باشد که اینکار سال‌ها وقت می‌خواهد چه رسد به پیامبری اُمی که سواد نداشته است. سوره بقره بیش از 280 آیه دارد و در آن حرف آخر اکثر آیات «ن» می‌باشد، و سوره‌ی نساء که حرف آخر اکثر آیات در آن (ا) می‌باشد و هم‌چنین سوره‌های دیگری که دارای قافیه می‌باشند. حال فرض کنید مترجم بخواهد علاوه بر همانندسازی آیات تکراری به فارسی، حرف آخر آیات در سوره‌ها را یکی کند، می‌بیند بسیار مشکل می‌شود و با توجه به این نکته نیز که هر کلمه قرآن روی حسابی به کار رفته است ما به عظمت قرآن و عجیب بودن آن پی می‌بریم.

خداوند می‌فرماید: «بگو اگر انس و جن جمع شوند، برای این که مانند قرآن بیاورند، هرگز نمی‌توانند! هر چند که یکدیگر را یاری نمایند.»

نمی‌دانم آیا توانسته‌ام منظورم را در این مورد رسانده باشم یا نه؟ در هر صورت در پایان این مبحث، شواهدی از صدها نمونه تکرار قسمتی از برخی آیات را می‌آوریم. خوانندگان عزیز نیز برای تحقیق بیشتر می‌توانند به کتاب «المعجم المفهرس» مراجعه نمایند.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ [الصف: 1].

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ [الحشر: 1].

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ﴾ [الأعراف: 73].

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ ...﴾ [هود: 61].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [الأعراف: 54].

﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [یونس: 3].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ [فصلت: 6].

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ...﴾ [الکهف: 110].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿وَمَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢٧﴾ [الشعراء: 127].

﴿وَمَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٤﴾ [الشعراء: 164].

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ [یونس: 93].

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ [الجاثیة: 17].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُ...﴾ [الأنعام: 152].

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُ...﴾ [الإسراء: 34].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ...﴾ [لقمان: 25].

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ...﴾ [الزمر: 38].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ [النحل: 36].

﴿فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ [آل‌عمران: 136].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿...لَّهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [البقرة: 262].

﴿...لَّهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ [البقرة: 277].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ...﴾ [النساء: 48].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ...﴾ [النساء: 116].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ٤٩﴾ [الإسراء: 49].

﴿...وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدًا﴾ [الإسراء: 98].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ...﴾ [البقرة: 34].

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ...﴾ [الإسراء: 61].

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ...﴾ [الکهف: 50].

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ...﴾ [طه: 116].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤﴾ [لقمان: 4].

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٣﴾ [النمل: 3].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٤٨﴾ [الإسراء: 48].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٩﴾ [الفرقان: 9].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ٦٢﴾ [القصص: 62].

﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ٧٤﴾ [القصص: 74].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓ...﴾ [الأعراف: 37].

﴿ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓ...﴾ [یونس: 17].

⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂⁂

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٧﴾ [البقرة: 47].

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢٢﴾ [البقرة: 122].

ما تا این‌جا چند نمونه از آیاتی را که تمام آیه و یا قسمتی از آیه دو به دو تکرار شده بود آوردیم. صدها مورد از این‌گونه آیاتی که چند کلمه اول آن‌ها شبیه به هم هستند یا چند کلمه آخر آن‌ها مشابه هم هستند یا دو به دو کاملاً هم‌سان هستند در قرآن موجود می‌‌باشد. می‌دانیم محمدص گرفتاری زن و بچه و جنگ با کفّار داشته و گرفتار قحطی بوده است و در گرمای سوزان عربستان زندگی می‌نموده و دشمنان زیادی داشته... و سواد خواندن و نوشتن نداشته است. معمولاً آن همه گرفتاری‌های دنیا در آن زمان او را به خود مشغول می‌ساخت که دیگر به یادش نمی‌آمد که فلان آیه را چگونه گفته و دیگران نوشته‌اند، که بعد از چند ماه یا چند سال دوباره مانند آن را بگوید و دیگران بنویسند. از سویی، قرآن در چند روز نازل نشده است، بلکه در مدت بیست و سه سال به تدریج بر پیامبر وحی شده است و ما می‌بینیم با توجه به تقدم و تأخر آیه‌ها، تمام قرآن از نظم و قاعده‌ای الهی برخوردار است.

وقتی انسان در قرآن تحقیق و تفحص می‌کند این مطلب اعجاب‌انگیز را درمی‌یابد. برای اینکه مطلب در ذهن خواننده عزیز بهتر جا بیفتد، مثال دیگری می‌زنیم. بیایید کلمه هود را در قرآن در نظر بگیرید؛ این کلمه در قالب خودش به کار رفته است و خداوند که داستان هود را می‌خواهد در قرآن بگوید با کُد مخصوص خودش شروع می‌کند. «در آیه 65 سوره اعراف» می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ...﴾ [الأعراف: 65].

داستان هود در سوره‌ی هود نیز آمده است و می‌بینیم شروع داستانش یا به عبارت دیگر کُدش عیناً شبیه به آن در سوره‌ی اعراف است که آیه‌اش را ملاحظه نمودید؛ در آیه 50 سوره‌ی هود می‌فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ...﴾ [هود: 50].

می‌بینیم تا نقطه چین شروع داستان هود در دو سوره‌ی مختلف شبیه به هم هستند.

داستان نوح را نیز در نظر بگیریم در آیه «59 سوره‌ی اعراف» داستان این‌گونه شروع شده است: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ...﴾ [الأعراف: 59]. در آیه «23 سوره مؤمنون» نیز که داستان نوح آمده، این‌گونه آغاز شده است: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ [المؤمنون: 23].

حال باید توجه کرد پیغمبر چطور یادش بوده چند کلمه اول داستان هود را در سوره‌ی اعراف چگونه آغاز نموده عیناً آن را در سوره‌ی هود آغاز نماید. یا داستان نوح را با چه کُدی در سوره‌ی اعراف آغاز نموده عیناً آن را تا 10 کلمه در سوره مؤمنون آغاز نماید؟

داستان شعیب و صالح و انبیای دیگر نیز در قرآن وجود دارد که در سوره‌های مختلف آمده‌اند که دو به دو، حدود 10 کلمه اول آیه‌شان عیناً شبیه به هم هستند. از این نمونه‌ها صدها مورد در قرآن وجود دارد که هر گاه محققین بخواهند درمورد آن تحقیق کنند به این نتیجه خواهند رسید که این مطلب از عجایب قرآن است.

شما برای امتحان، یک جمله‌ای را بالبداهه به ذهن‌تان بیاورید و سعی کنید آن جمله را در مغزتان نگه‌دارید، خواهید دید برای فراموش نکردن آن مقداری زیادی انرژی باید به کار ببرید تا آن را حفظ کنید و اگر گرفتاریتان زیاد باشد ممکن است آن را فراموش کنید. در صورتی که محمدص آنچه که مدت 23 سال بر او وحی می‌شده از حفظ می‌گشته است. محمدص آیاتی را که بر او نازل می‌شده می‌گفته و کاتبین وحی آن‌ها را می‌نوشته‌اند و وقتی ما در قرآن تحقیق می‌کنیم مشاهده می‌نماییم که هر کلمه از قرآن روی حساب دقیق و معینی به کار رفته است. و همان‌گونه که گفته شد آیات دو به دو کاملاً مشابه یکدیگر یا آیاتی را که قسمت‌هایی از ابتدا یا انتهای آن‌ها مشابه یکدیگر است در قرآن وجود دارد.

تحقیق بیشتر در این مورد را به قرآن‌پژوهان و کسانی که علاقه‌مند به تفحص و غوررسی در قرآن می‌باشند می‌سپارم.

یکی از پیشگوئی‌های قرآن

درآیات 2 تا 6 سوره‌ی روم که در مکه نازل شده می‌فرماید:

﴿غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ٢ فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ ٣ فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُۚ وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٤ بِنَصۡرِ ٱللَّهِۚ يَنصُرُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٥ وَعۡدَ ٱللَّهِۖ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٦﴾ [الروم: 2-6].

یعنی: «شکست خورد لشکر روم در نزدیک‌ترین سرزمین خود و فاتحین (ایرانیان) بعد از فتوحاتشان تا 9 سال آینده شکست خواهند خورد. امر و فرمان گذشته و آینده در اختیار خدا می‌باشد و در آن روز مؤمنین شاد خواهند شد. آن پیروزی، به یاری خدایی است که هر که را بخواهد یاری می‌کند، و او با قدرتِ رحم‌کننده است. این وعده پیروزی، وعده خداست، و خدا خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌کند، ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

در این آیات می‌بینیم به صراحت فرموده که تا 9 سال آینده لشکر روم که اکنون شکست خورده بر لشکر ایران پیروز خواهد شد و آن روز مؤمنین شاد خواهند شد و به طور قاطع فرموده که این وعده پیروزی واقع خواهد شد و خدا لشکر روم را یاری می‌کند و خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌‌کند.

در روایات و تواریخ اسلامی و غیراسلامی می‌بینیم که این پیشگویی به وقوع پیوسته است. جلال‌الدین سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» چند روایت در تأیید پیروزی روم بر ایران آورده است، من‌جمله: و اخرج ابن جریر عن مجاهد الم غلبت الروم الی قوله اکثر الناس لایعلمون قال ذکر غلبه فارس ایاهم و اداله الروم علی الفارس و فرح المومنون بنصرالله اهل الکتاب علی فارس من اهل الاوثان». یعنی: ابن جریر از مجاهد روایت کرده در معنی آیه «غلبت الروم تا آخر آیه» منظور شکست فارس بوده و پیروزی روم بر فارس، مؤمنین از پیروزی روم که اهل کتاب بودند بر لشکر فارس که آتش‌پرست بودند شاد شدند.

در کتاب «تاریخ ایران باستان» تألیف «حسن پیرنیا» در صفحات 187 الی 191، در مورد شکست روم از ایران و سپس پیروز شدن روم بر ایران، مطالبی را آورده که طالبین می‌توانند به آن مراجعه نمایند و بنده برای اختصار خلاصه‌ای از آن را در این جا بیان می‌کنم.

... خسرو پرویز پادشاه ایران در سال 617 میلادی یعنی سالی که فارس بر روم پیروز شد یعنی سالی که آیه سوره روم نازل شد، نه‌تنها به صلح با روم حاضر نشد، بلکه سفیر روم را به حبس انداخت و به قتل تهدیدش کرد که چرا هرقل پادشاه روم را در غل و زنجیر به نزد او نیاورده است، پس از آنکه کالسدن بزودی تسخیر شد و ایران تقریباً به حدود زمان هخامنشیان بازگشت. چون اوضاع بیزانس در این وقت بسیار بد بود، چه ارمنستان، روم و شهر و قلاع رومی در بین‌النهرین و تمام ممالک آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر جزء ایران گشته و قسطنطنیه نیز از طرف ایران و آوارها تهدید می‌شد...

تا اینجا می‌بینیم در تاریخ آمده که سپاه ایران بر روم پیروز شده و هیچ‌کس در آن زمان یعنی در سال 617 میلادی نمی‌توانست پیش‌گویی کند که روم تا 9 سال دیگر بر فارس پیروز می‌شود، مگر این که خدا این مطلب را بگوید. و در سوره روم مشاهده نمودیم که خداوند این مطلب را وعده فرموده است. حال ببینیم سال 626 یعنی 9 سال بعد از شکست روم در تاریخ ایران چه آمده است؟

سال 626، سال وقوع پیشگویی: «خسرو پرویز که از فتوحات قیصر روم مضطرب شده بود خواست ضربتی قطعی بر رومی‌ها وارد آورد. با این مقصود، آخرین کوشش خود را به کار برد و دو اردوی بزرگ تشکیل داد، یک اردو به تحت سرداری شاهین که مأمور شد قسطنطنیه را محاصره کند، و با آوارها متحد شده آن را بگیرد و اردوی دیگر بر ضد هرقل(پادشاه روم) بسیج نماید و هرقل قوایی برای محافظت قسطنطنیه گماشت و خود به طرف لازیکا روانه شد و از آنجا به تفلیس حمله برد ولی موفق نشد. ساخلو قسطنطنیه با شاهین جنگ کرد به لحاظ تندبادی که مخالف بر قشون ایران وزید و خاک را به روی سپاه ایران می‌زد موفق شد شهر کالسدن را بازپس گیرد. شاهین بعد از جنگ از این جهت که مورد غضب خسروپرویز واقع شده بود از غصه مرد و آوارها هم به قسطنطنیه حمله کردند و موفق به تسخیر آن نشدند زیرا ایرانی‌ها نتوانستند به آن‌ها کمک کنند جهت موفق نشدن ایران در این جنگ‌ها فقدان قوای دریایی بود و به عکس هرقل پادشاه روم در تمام جنگ‌ها از تسلط بیزانس از دریاها استفاده می‌کرد».

در این گزارش تاریخی می‌بینیم که در سال وعده پیروزی، روم بر ایران پیروز گشته و وعده الهی در قرآن به وقوع پیوسته است.

پیغمبر به وسیله وحی از غیب خبر می دهد وسایط نقلیه امروزی

خداوند متعال در آیه 101 سوره‌ی مائده می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ وَإِن تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلۡقُرۡءَانُ تُبۡدَ لَكُمۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهَاۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ١٠١﴾ [المائدة: 101].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناراحت می‌کندسوال نکنید و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود سوال کنید جواب برای شما آشکار می‌شود خدا ازگناه سوال بی‌مورد شما گذشت و خداوند بردبار و آمرزنده است».

در شأن نزول این آیه نوشته‌اند: برخی از اعرابی که تازه ایمان آورده بودند نزد پیغمبر می‌آمدند و سوالاتی از او می‌کردند، برخی می‌گفتند، ای محمدص اگر گفتی پدر من کیست؟ یا جد من کیست؟ و چه بسا حرامزادگانی در میان آن‌ها بودند که خود نمی‌دانستند و اگر از پدر خود آگاه می‌‌شدند ناراحت می‌شدند. یا برخی از آنان سوال می‌کردند که گوسفند ما چند دانه پشم دارد یا حیوانی که گم شده کجاست؟

همانگونه که مشاهده نمودیم، در این آیه آمده است که اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود سوال کنید جواب سوال شما داده خواهد شد. از ابن عباس روایت شده «قال کان قوم یسالون رسول الله استهزا فیقول الرجل من ابی و یقول الرجل تضل ناقته این ناقتی فانزل الله فیهم هذه الایه» یعنی: «قومی برای استهزا نزد پیامبر می‌آمدند و می‌گفتند پدر من کیست؟ یا شترم گم شده کجاست؟ پس خداوند این آیه را بر آنان نازل نمود»

در آیه‌ای که در ابتدای بحث آوردیم، یعنی «آیه 101 سوره مائده» می‌بینیم گفته شده اگر در هنگامی که قرآن دارد نازل می‌شود سوال کنید جواب شما داده می‌شود. پس معلوم می‌گردد حالت وحی پیامبر با حالت‌های دیگر او تفاوت داشته و در آن حالت توسط جبرئیل از غیب خبر می‌داده است. مثالی دیگر را از قرآن برایتان بگویم؛ در آیه 3 سوره تحریم آمده:

﴿وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ َزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ٣﴾ [التحریم: 3].

یعنی: «و زمانی که پیغمبر پنهانی موضوعی را به یکی از همسرانش گفت که پنهان دارد. آن زن آن موضوع را به دیگری خبر داد. به دنبال آن، خدا، پیغمبرش را به فاش ساختن آن راز آگاه ساخت و بعضی از موضوعی را که آن زن به دیگری گفته بود به پیغمبرش بازگفت و از بعضی دیگر اعراض نمود، چون پیغمبر فاش شدن آن راز را به آن زن خبر داد آن زن گفت چه کسی ترا از این موضوع آگاه ساخت؟ پیغمبر گفت: آن خدای دانای باخبر به من خبر داد».

در این آیه می‌بینیم، خداوند پیغمبر را از فاش شدن آن راز توسط جبرئیل آگاه می‌کند. دیگر اینکه برخی از آیات، از جلسات پنهانی اهل کتاب که با یکدیگر داشتند پرده برمی‌دارد، مانند آیات 75 و76 و 77 سوره بقره.

یا از سخنان پنهانی منافقین که با یکدیگر می‌گفتند، مانند: آیات سوره‌ی منافقین، که از این نمونه‌ها در قرآن فراوان است.

فرمان مبارزه با بت پرستی

در بسیاری از آیات قرآن، دستور مبارزه با شرک و بت‌پرستی است. ولی آیاتی که بیشتر نظر مؤلف را جلب کرد آیات 194 تا 197 سوره‌ی اعراف است، که در آن‌ها می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤ أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ١٩٥ إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩٦ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ ١٩٧﴾ [الأعراف: 194-197].

یعنی: «کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید، بندگانی همانند شما هستند، آن‌ها را صدا بزنید، باید شما را اجابت کنند اگر راست می‌گویید، آیا برای آن‌ها پاهایی است که به وسیله آن راه بروند یا دست‌هایی که به وسیله آن چیزی را بگیرند، یا چشم‌هایی که به وسیله آن ببینند یا گوش‌هایی که به وسیله آن بشنوند؟ بگو شریکانتان را به کمک طلبید، سپس بر ضد من قیام کنید و به من مهلت ندهید. همانا یاور من آن خدایی است که نازل کرد کتاب را و او یاور صالحین است و آن کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید توانایی ندارند که شما را یاری کنند و توانایی ندارند که خود را یاری کنند».

در این آیات می‌بینیم که گفته شده از بت‌ها کاری برنمی‌آید واز بت‌پرستان خواسته شده اگر جرأت دارند با کمک بت‌هایشان بر ضد پیغمبر قیام کنند و بعد گفته شده هیچ کاری از بت‌ها ساخته نیست. ما اگر جامعه آن زمان مکه را در نظر بگیریم؛ با آن تعصبات شدید و با توجه به این که این آیات در مکه نازل شده، یعنی در دوران ضعف اسلام، بیشتر به اهمیت این آیات پی می‌بریم.

در جوامعی که افراد خرافاتی وجود دارد کسی جرأت نمی‌کند بر ضد خرافات آن‌ها صحبت نماید، ولی می‌بینیم پیغمبری چون ابراهیم چگونه بت‌ها را تخریب کرد و از هیچ‌کس جز الله نترسید و در آیات مذکور می‌بینیم خداوند چگونه به پیغمبرش یاد می‌دهد که در هنگام ضعف، یعنی در مکه بر ضد بت‌ها قیام کند و مبارز بطلبد.

محمدص وحی را حفظ می شد

محمدص وحی را حفظ می‌شد؛ با این‌که طبق آیه 48 سوره عنکبوت نه خواندن و نه نوشتن می‌دانست، طبق آیه 6 سوره‌ی اعلی، حافظ آیاتی می‌‌شد که به او وحی می‌گردید. هم‌چنین در آیات 86 و 87 سوره الاسراء‌ می‌فرماید: ﴿وَلَئِن شِئۡنَا لَنَذۡهَبَنَّ بِٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِۦ عَلَيۡنَا وَكِيلًا ٨٦ إِلَّا رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّ فَضۡلَهُۥ كَانَ عَلَيۡكَ كَبِيرٗا ٨٧﴾ [الإسراء: 86-87].

یعنی: «اگر بخواهیم، آنچه را به تو وحی کرده‌ایم از یادت می‌بریم، سپس هیچ‌کس را بر ضد ما برای خود یاور پیدا نمی‌کنی، مگر اینکه رحمت پروردگارت شامل حالت شود، همانا فضل او بر تو افزون است».

در این دو آیه می‌بینیم خداوند فرموده چون فضلش به محمدص زیاد است آنچه را به او وحی نموده از یاد محمدص نمی‌زداید و در تواریخ و روایات منقول است که پیغمبر قرآن را حفظ می‌خواند گویی از روی لوحی دارد می‌خواند. حفظ کردن قرآن برای کسی که ده‌ها بار و بلکه صدها بار از روی قرآن می‌خواند ممکن است و یا برای کسی که بی‌سواد است و نوار قرآن را ده‌ها بار گوش می‌کند امکان دارد، ولی کسی که ادعا می‌نموده قرآن بر او وحی می‌شود و می‌گفته و کاتبین وحی گفته‌های او را می‌نوشته‌اند، و مثلاً سوره‌ای مانند بقره که 286 آیه دارد، می‌گفته و کاتبین می‌نوشته‌اند، حفظ بودن ان سوره و تمام قرآن از عجایب است، و نیروی مافوق که الله می‌باشد او را یاری نموده است.

محمدص 23 سال در جنگ و سختی بود. گرمای عربستان و ناراحتی‌های خانوادگی، قحطی و آزار مشرکین و ناراحتی‌های زیاد دیگر، فکر او را به خود مشغول نموده بودند. گاهی از او سوالاتی می‌کردند و ده‌ها آیه در پاسخ آن سوالات می‌آمد، حال با آن همه گرفتاری، دوباره از حفظ خواندن آن آیات از عجایب است.

آنچنان که از خود قرآن برمی‌آید، پیغمبر 23 سال وظیفه داشته که نیمه‌های شب بلند شود و قرآن بخواند. در آیات 1 تا 4 سوره مزمل که در اوایل بعثت نازل شده آمده: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلٗا ٢ نِّصۡفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا ٣ أَوۡ زِدۡ عَلَيۡهِ وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤﴾ [المزمل: 1-4].

یعنی «ای جامه بر خود پیچیده در شب بلند شو، نصف شب، یا کمی از آن کم کن یا مقداری به آن اضافه کن و قرآن را با تأنّی بخوان».

از این آیه معلوم می‌شود که پیغمبر وظیفه داشته است نیمه‌های شب قرآن را تلاوت نماید. مؤمنین هم طبق «آیه 20 سوره مزمل» نیمه‌های شب برمی‌خاستند و با پیغمبر نماز و قرآن می‌خواندند.

طبق «آیه 16 سوره یونس» و برخی دیگر از آیات قرآن، پیغمبر برای مؤمنین، قرآن را تلاوت می‌نموده، خداوند می‌فرماید: ﴿ قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦ...﴾ [یونس: 16]. یعنی: «بگو اگر خدا می‌خواست، قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و خدا شما را به آن آگاه نمی‌کرد...».

از این آیه معلوم می‌شود که خداوند خواسته پیغمبر قرآن را بر مؤمنین تلاوت کند در آیه 71 سوره یونس می‌فرماید: ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ نُوحٍ...﴾ [یونس: 71]. یعنی: «داستان نوح را بر آن‌ها تلاوت کن...».

در آیه 27 سوره‌ی کهف می‌فرماید: ﴿ وَٱتۡلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ...﴾ [الکهف: 27]. یعنی: «آنچه را که از پروردگارت بر تو وحی می‌شود تلاوت کن...».

پس، به روشنی معلوم است، پیغمبر 23 سال وظیفه داشته است هم در شب و هم در روز قرآن را برای مؤمنین تلاوت کند. نیمه‌های شب از خواب برخیزد و برای مؤمنین قرآن تلاوت کند، آن هم از حفظ، چون سواد خواندن و نوشتن نداشته است. حال اگر یک کلمه پس وپیش می‌گفته، مؤمنین از اطراف او متفرق می‌شدند و کفار این مطلب را بهانه و مستمسک قرار می‌دادند. در حالی‌که یک کلمه پس و پیش نگفته و مورد اعتراض واقع نشده است. به همین جهت در احادیث معتبر نقل شده است که پیغمبر وحی را حفظ می‌شده و در نمازهایش سوره‌های بلند قرآن را از حفظ می‌خوانده است. در آیه 92 سوره‌ی نمل می‌فرماید: ﴿وَأَنۡ أَتۡلُوَاْ ٱلۡقُرۡءَانَۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَقُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ٩٢﴾ [النمل: 92]. یعنی: «بگو من مأمورم قرآن را بر شما تلاوت کنم. پس هر که هدایت شود به نفع اوست، و هر کس گمراه شود به زیان خودش است؛ و بگو من از بیم‌دهندگان هستم».

محمدص نه‌تنها در شب و در روز قرآن تلاوت می‌نموده، بلکه در نمازها سوره‌هایی از قرآن را می‌خوانده‌ است. از عجایب است کسی چیزی بگوید و دیگران بنویسند و حافظ حرف‌هایی باشد که به عنوان وحی در طول 23 سال گفته و نوشته‌اند و این همان فرمایش خداوند است که در قرآن به پیغمبرش فرمود: «قرآن را بر تو می‌خوانیم و آن را فراموش نمی‌کنی...».

همان‌گونه که قبلاً ملاحظه نمودید در آیات 86 و 87 سوره الاسراء فرمود: «اگر بخواهیم آنچه را به تو وحی کردیم از یادت می‌بردیم...» و در آخر آیه فرمود: «همانا فضل خدا بر تو زیاد است.» یعنی: این که قرآن را از یادت نمی‌برد.

نکته‌ای پیرامون ظاهرآیات

وقتی برخی از آیات مربوط به قوم بنی‌اسرائیل را که در سوره‌های مختلفی از قرآن است مورد توجه قرار دادم، واژه «غضب» نظر بنده را به خود جلب نمود، شما نیز دقت فرمایید:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم...﴾ [الـمجادلة: 14].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ...﴾ [الـممتحنة: 13].

﴿وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلۡمَسۡكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ...﴾ [البقرة: 61].

﴿فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٖ...﴾ [البقرة: 90].

﴿وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَسۡكَنَةُ﴾ [آل‌عمران: 112].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّهِمۡ﴾ [الأعراف: 152].

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَ...﴾ [الأعراف: 154].

﴿فَقَدۡ بَآءَ بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُ﴾ [الأنفال: 16].

﴿أَمۡ أَرَدتُّمۡ أَن يَحِلَّ عَلَيۡكُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُم مَّوۡعِدِي﴾ [طه: 86].

در این آیات که ملاحظه نمودید، واژه «غضب» درباره بنی‌اسراییل زیاد استعمال و به کار رفته است. وقتی آیات صفحه قبل را از سوره‌های مختلف قرآن استخراج و زیر هم قرار دادم، کلمه «غضب» جلب توجه نمود.

حال این سوال به ذهن متبادر می‌شود که خداوند در قرآن چرا واژه «غضب» را در مورد بنی‌اسرائیل زیاد به کار برده است؟ با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود «در آیه 81 سوره طه» که داستان بنی‌اسرائیل است و پیش از این که گوساله‌پرست شوند را یاد می‌کند در آنجا می‌بینیم که به بنی‌اسرائیل فرموده: «کاری نکنید که مستوجب غضب من شوید.» (گوساله پرستی نکنید.)

ما می‌دانیم بنی‌اسرائیل گوساله‌پرست شدند و مستوجب «غضب» که در این آیه به آن‌ها در زمان موسی هشدار داده بود شدند. به احتمال زیاد به این دلیل است که کلمه «غضب» درباره بنی‌اسرائیل مکرر به کار رفته است. حال بد نیست آن آیه را که هشدار به بنی‌اسرائیل قبل از گوساله پرستیشان در زمان موسی است مشاهده نماییم:

در آیه‌ی 81 سوره‌ی طه می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَطۡغَوۡاْ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيۡكُمۡ غَضَبِيۖ وَمَن يَحۡلِلۡ عَلَيۡهِ غَضَبِي فَقَدۡ هَوَىٰ﴾ [طه: 81]. یعنی: «... طغیان و سرکشی نکنید و گرنه مستحق غضب من می‌شوید و هر کس مستوجب غضب من شود، همانا خوار و ذلیل خواهد شد».

می‌دانیم که در زمان موسی، بنی‌اسرائیل گوساله‌پرست شدند و مورد غضب خدا واقع شدند و بدین منظور است که در قرآن می‌بینیم کلمه «غضب» درباره آن‌ها زیاد به کار رفته است.

ببینید با زیر هم چیدن آیات، چه مطلبی جلب نظر کرد و وقتی به دنبال ریشه‌اش گشتیم مشاهده نمودیم در داستان بنی‌اسرائیل قبل از گوساله‌پرستیشان هشدار داده شده که کاری نکنند که مورد غضب واقع شوند و چنانچه قبلاً گفته شد کلمه غضب در آنجا ذکر شد، یعنی: «در آیه 81 سوره طه» و وقتی گوساله‌پرست شدند، یعنی: «در زمان موسی» می‌بینیم مورد غضب قرار گرفتند و برای این منظور است که کلمه غضب در مورد بنی‌اسرائیل زیاد به کار رفته است. خداوند در هیچ‌جا نفرموده من کلمه غضب را در مورد بنی‌اسرائیل زیاد به کار می‌برم ولی با دقت در آیات قرآن و زیر هم قرار دادن آیات از سوره‌های مختلف این نکته آشکار شد. و به درستی درمی‌یابیم در قرآن هر کلمه روی حساب معینی به کار رفته است.

آشکار شدن نکته‌ای دیگر

در چند مورد، وقتی آیاتی را که در یک مورد نازل شده‌اند پیدا کرده و زیر هم قرار دادم، نکته‌ای به دست آمد، که در نظر اول زیاد آشکار نبود به طور مثال در «سوره شعرا» وقتی آیات مربوط به داستان انبیاء را زیر هم قرار می‌دهیم، نکته جدیدی آشکار می‌شود، در این مورد دقت بفرمایید:

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ نُوحٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٠٥ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٠٦﴾ [الشعراء: 105-106].

﴿كَذَّبَتۡ عَادٌ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٢٣ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٢٤﴾ [الشعراء: 123-124].

﴿كَذَّبَتۡ ثَمُودُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٤١ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ صَٰلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٤٢﴾ [الشعراء: 141-142].

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٦٠ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٦١﴾ [الشعراء: 160-161].

﴿كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ لۡ‍َٔيۡكَةِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧٦ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ شُعَيۡبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٧٧﴾ [الشعراء: 176-177].

اگر به این آیات که در سوره‌ی شعرا است توجه نمایید؛ مشاهده می‌نمایید، در شروع داستان انبیاء در سوره‌ی شعرا که از نوح شروع نموده است، «اذقال لهم اخوهم» وجود دارد ولی در مورد شعیب کلمه «اخو» وجود ندارد.

با زیر هم قرار دادن آیات، این مطلب برای ما روشن شد حال ببینیم چرا کلمه (اخو) در مورد شعیب به کار نرفته است؟ آیا در جای دیگر قرآن که صحبت از شعیب است، کلمه «اخو» به کار رفته است یا نه؟

با تحقیق در قرآن معلوم می‌‌شود در «آیات 85 سوره اعراف» و «84 سوره هود» و «36 سوره عنکبوت» کلمه «اخو» به معنی برادر در مورد شعیب به کار رفته است.

﴿ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ...﴾ [الأعراف: 85].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُه...﴾ [هود: 84].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗا فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ...﴾ [العنکبوت: 36].

می‌بینید در 3 آیه‌ای از سوره‌های مختلف که درباره شعیب است، کلمه «اخا» وجود دارد. حال سوال این است چرا در سوره‌ی شعرا درباره شعیب کلمه «اخو» یا «اخا» که به یک معنی هستند وجود ندارد؟

با مطالعه تاریخ معلوم می‌شود شعیب اهل مدین بوده و آنجا که خداوند، صحبت از تبلیغ شعیب در مدین را می‌فرماید، کلمه «اخا» را به کار می‌برد. همان‌گونه که در این سه آیه مشاهده نمودید. ولی می‌بینیم در سوره‌ی شعرا می‌فرماید: ﴿كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ لۡ‍َٔيۡكَةِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧٦ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ شُعَيۡبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٧٧﴾ [الشعراء: 176-177].

در این آیه اگر دقت کنیم مشاهده می‌نماییم صحبت از شهر مدین نیست بلکه سخن از شهر «ایکه» است؛ و چون شعیب اهل شهر «ایکه» که در 10 کیلومتری شهر مدین است نبوده، کلمه «اخو» در آیه 177 سوره شعرا درباره او به کار نرفته است.

ببینید چقدر این مسأله دقیق و ظریف است و با زیرهم قراردادن آیات چه نکات دقیقِ پنهانی آشکار می‌گردد!.

نکته دیگری نیز با زیر هم قرار دادن آیات در مورد شعیب آشکار می‌شود، و آن اینکه، چنانچه قبلاً مشاهده نمودید در 3 سوره مختلف از قرآن داستان شعیب آمده که شروع چند کلمه اول آیات آن‌ها شبیه به هم هستند، اکنون به آن آیات دقت بفرمایید:

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ...﴾ [هود: 84].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ﴾ [الأعراف: 85].

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗا فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ...﴾ [العنبکوت: 36].

وقتی این 3 آیه را که در 3 سوره مختلف است زیر هم قرار دادیم، مشاهده نمودیم، دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند ولی آیه 36 عنکبوت، از ابتدا تا «اعبدواالله» شبیه دو آیه قبل است، (به جز حرف «ف» که در فقال آمده است) ولی «مالکم من اله غیره» ندارد و به جای آن «و ارجوا الیوم...» دارد، حال دلیلش چیست؟ جواب این است که در دو آیه قبل، یعنی (آیه 84 سوره هود و 85 اعراف، می‌بینیم آمده: ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ ولی در آیه سوم یعنی آیه 36 سوره عنکبوت چنانچه ملاحظه نمودید، آمده: ﴿فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾

ملاحظه می‌کنید یک حرف «ف» بیشتر دارد و هر چه هست در مورد این حرف «ف» است. با دقت در کتب لغت معلوم می‌شود این «ف» منتج است یعنی: خداوند دارد نتیجه یا خلاصه صحبت شعیب را می‌گوید و به جای قال می‌فرماید: «فقال» و برای این است که دو آیه قبل تا نقطه چین عیناً شبیه به هم هستند و در این آیه به جای «مالکم من اله غیره...» جمله «و ارجوا الیوم...» آمده است.

ببینید، با زیر هم قرار دادن آیات از سوره‌های مختلف چه نکات ظریف و دقیقی به دست می‌آید.

نکته دیگری را که در این مورد باید مورد توجه قرار دهیم و در اوایل این کتاب عرض نمودم، تکرار قسمتی از یک آیه است. همان‌گونه که مشاهده نمودید برای پیدا نمودن این که چرا در مورد شعیب در سوره‌ی شعرا کلمه «اخو» نیامده؟ در سوره‌های دیگر دقت شد و آیاتی که داستان شعیب در آن‌ها شروع می‌شد آورده شد و ملاحظه نمودید که شروع 9 کلمه اول آن 3 آیه عیناً مثل هم می‌باشند، (به جز حرف «ف» در آیه 36 عنکبوت) و حرف «ف» که در آیه سوم وجود دارد و در دو آیه قبل نیست روی حساب خاصی به کار برده شده است که در قبل درباره آن سخن راندیم.

همان‌گونه که در مبحث تکرار آیات عرض نمودم یک مورد و دو مورد این تکرار آیات یا تکرار کلماتی از آیات وجود ندارد بلکه صدها مورد است که از عجایب قرآن است و با توجه به این که محمدص سوره‌ها را می‌گفته و می‌نوشته‌اند و حرف آخر آیات دارای قافیه است، مثلاً در سوره‌ی بقره حرف آخر اکثر آیه‌ها «ن» می‌باشد و پیغمبر نمی‌توانسته به کاتبین وحی بگوید آیه را خط بزن و جور دیگری بنویس و پیوسته و بدون تأنی باید می‌گفته و با توجه به معانی عالی قرآن و هزاران نکته و معنی و اعجاز، قرآن جز وحی الهی چیزی نمی‌باشد، که بنده به قطره‌ای از دریا اشاره نمودم.

وجود موجودات زنده در برخی از کرات

در آیه 29 سوره شوری آمده: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَثَّ ِيهِمَا مِن دَآبَّةٖۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمۡعِهِمۡ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٞ ٢٩﴾ [الشوری: 29].

یعنی: «و از نشانه‌های خدا خلق کردن آسمان‌ها و زمین است و پراکنده نمودن «دابّه» در آن دو می‌باشد و او بر گردآوری آن‌ها هر گاه بخواهد قادر است».

در این آیه همانگونه که مشاهده نمودید، فرموده، خداوند در آسمان‌ها و زمین «دابّه» را پراکنده کرده است. هم‌چنین در آیه 45 سوره‌ی نور آمده: ﴿وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٖ مِّن مَّآءٖۖ فَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ بَطۡنِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ رِجۡلَيۡنِ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٤٥﴾ [نور: 45].

یعنی: «و خداوند تمام «دابّه‌ها» را از آب آفرید و از «دابّه‌ها» گروهی هستند که روی شکم راه می‌روند و گروهی دیگر با دوپا راه می‌روند و گروهی دیگر با چهار دست و پا راه می‌روند...».

از این آیه معلوم می‌شود «دابّه» جانوری است که راه می‌رود، و ما در زمین «دابّه» را می‌بینیم و در قرآن چنانچه مشاهده نمودید، خداوند فرموده، در آسمان‌ها و زمین «دابّه» را قرار داده است. پس معلوم می‌شود در برخی از کرات دیگر موجوداتی که زنده‌اند و راه می‌روند وجود دارد. حال ممکن است بعضی تصور کنند مقصود از «دابّه» در آسمان‌ها پرندگان می‌باشند و در جواب باید عرض کنم اگر در آیه مذکوره دقت کنیم کلمه «السماوات» به معنی آسمان‌ها آمده است و فرموده، در آسمان‌ها «دابّه» را گسترانیده و نفرموده در «سماء» (آسمان) دابّه را گسترانیده و اگر دقت نماییم درباره پرواز پرندگان در آسمان کلمه «سماء» آمده است. مثلاً در این باره در آیه 79 سوره نحل می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّيۡرِ مُسَخَّرَٰتٖ فِي جَوِّ ٱلسَّمَآءِ...﴾ [النحل: 79].

یعنی: «آیا به پرندگان که درجو آسمان پرواز می‌کنند نمی‌نگرند؟...». پس می‌بینیم در قرآن در اینجا که مقصود آسمان پایین است، کلمه سماء آمده ولی در آن آیه که در ابتدای این بحث مشاهده نمودید یعنی آیه 29 سوره شوری، کلمه «سماوات» به معنی «آسمان‌ها» آمده است، و فرموده، در آسمان‌ها و زمین دابّه را پراکنده نموده است، حال ممکن است برخی تصویر کنند منظور از دابّه در آسمان‌ها ملائکه هستند ولی به نظر ما این طور نیست چنانکه در آیات در این مبحث مشاهده نمودید، خداوند فرمود: تمام دابّه‌ها را از آب آفریده است، در صورتی که ملائکه از آب آفریده نشده‌اند. دوم این که در قرآن بین ملائکه و دابّه فرق گذاشته شده است. در آیه 49 سوره نحل می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِۤ يَسۡجُدُۤ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن دَآبَّةٖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ٤٩﴾ [النحل: 49].

یعنی: «برای خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است از «دابه» و ملائکه سجده می‌کنند و تکبر نمی‌کنند».

در این آیه می‌بینیم میان «دابّه» و ملائکه فرق گذاشته شده و منظور از «دابّه» ملائکه نیست.

پس به روشنی معلوم است که در قرآن گفته شده در برخی از کرات آسمان موجودات زنده وجود دارند که از آب، خلق شده‌اند.

رابطه منطقی بین آیات

در منطق ریاضی این مطلب وجود دارد که اگر:



باشد، نتیجه می‌شود که، M=N است. این مطلب نیز در قرآن وجود دارد. مثلاً در آیه 47 سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید:

﴿...وَمَا يَجۡحَدُ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [العنکبوت: 47].

و در آیه 49 سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید:

﴿...وَمَا يَجۡحَدُ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ [العنکبوت: 49].

از آیه 47 نتیجه می‌گیریم که فقط کافران در آیات خدا ستیزه‌جویی می‌کنند. و از آیه 49 نتیجه می‌گیریم که فقط ظالمان در آیات خدا ستیزه‌جویی می‌کنند.

حال این سوال مطرح می‌شود چرا در آیه 47 سوره‌ی عنکبوت فرموده: فقط کافران در آیات خدا ستیزه‌جویی می‌کنند و در آیه 49 همان سوره فرموده: فقط ظالمان در آیات خدا ستیزه‌جویی می‌کنند؟

جواب این است که اگر این دو آیه را مانند دستگاه دو معادله دو مجهولی قرار دهیم، برای حل سئوالمان باید M=N باشد، یعنی:«کافرون مساوی با ظالمون» شود و می‌بینیم این جواب در قرآن وجود دارد و خداوند در آیه 254 سوره‌ی بقره می‌فرماید: «... **وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ**» یعنی: کافرون همان ظالمون هستند. یعنی M مساوی با N

با استفاده از آیات قرآن می‌توان دستگاه دو معادله دو مجهولی تنظیم کرد و جوابش را از قرآن به دست آورد. مثلاً در آیه 19 سوره آل‌عمران می‌فرماید:

﴿...وَمَا ٱخۡتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡ...﴾ [آل‌عمران: 19].

و در آیه 213 سوره بقره می‌فرماید:

﴿...وَمَا ٱخۡتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡ...﴾ [البقرة: 213].

در آیه 19 سوره‌ی آل‌عمران می‌بینیم می‌فرماید: بعد از این‌که «علم» برایشان آمد اختلاف کردند و در آیه 213 سوره بقره می‌بینیم می‌فرماید: بعد از این‌که «بیّنات» بر ایشان آمد اختلاف کردند. و طبق دستگاه دو معادله دو مجهولی باید علم مساوی با بیّنات باشد. حال ببینیم آیا در جای دیگر قرآن این معادله را حل نموده یعنی فرموده: علم = بیّنات؟

با تدّبر در قرآن متوجه می‌شویم در آیه 259 سوره بقره آمده: ﴿...فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِير﴾ [البقرة: 259]. یعنی: «هنگامی که مطلب برای ابراهیم روشن گشت گفت دانستم خداوند بر هرچیز قادر است».

در این آیه می‌بینیم دو کلمه بینه و علم آمده‌اند و نشان می‌دهد بعد از آمدن بیّنه، علم حاصل می‌شود، یعنی بیّنه=علم در این مورد مثال‌های دیگری هست که قرآن حل نموده است، که تحقیق بیشتر را به عهده خوانندگان فرهیخته قرآن‌پژوه می‌سپاریم.

در خاتمه باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که آیات قرآن از نظر معنی وسیع‌تر از آن است که آن‌ها را در چهارچوب ریاضیات محصور نماییم. در دستگاه معادله‌ای که ذکر نمودیم N نیز مساوی با M خواهد بود، یعنی ظالمین = کافرین می‌باشد. ولی می‌بینیم در قرآن گفته نشده ظالمین همان کافرینند بلکه گفته شده کافرین همان ظالمین هستند و چه بسا ظالمی که کافر نباشد و ظالم و کافر نیز به معانی مختلفی در قرآن آمده‌اند. و باید توجه داشته باشیم که به یک بُعد از قضیه نگاه نموده‌ایم و آن را در دستگاه دو معادله دو مجهولی آوردیم و آیات قرآن ابعاد دیگری نیز دارد که والاتر از فرمول‌های ریاضی است و همه ابعادش در فرمول‌های ریاضی نمی‌گنجد.

یاری و یاوری مؤمنین در جنگ‌ها

خداوند در برخی از جنگ‌ها مؤمنین را یاری نموده است، در آیات 9 تا 11 سوره‌ی احزاب می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَآءَتۡكُمۡ جُنُودٞ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا وَجُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ٩ إِذۡ جَآءُوكُم مِّن فَوۡقِكُمۡ وَمِنۡ أَسۡفَلَ مِنكُمۡ وَإِذۡ زَاغَتِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ١٠ هُنَالِكَ ٱبۡتُلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَزُلۡزِلُواْ زِلۡزَالٗا شَدِيدٗا ١١﴾ [الأحزاب: 9-11].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود بیاد آورید، آنگاه که لشکریان کفار به سوی شما آمدند. پس ما به سوی آن‌ها باد و لشکریانی را که نمی دیدید فرستادیم و همانا خدا به آنچه انجام می‌دادید بینا بود. آنگاه که لشکر کفار از بالا و از پایین بر شما حمله‌ور شدند و چشم‌ها حیران شد و جان‌ها به گلو رسید و به وعده خدا گمان‌های مختلف بردید، در آنجا مؤمنان امتحان شدند و به شدت لرزیدند».

در این آیات می‌بینیم که در جنگ، مؤمنین از بالا و از پایین مورد محاصره دشمن قرار گرفته بودند و از ترس می‌لرزیدند و خداوند به وسیله باد و لشکریانی که نمی‌دیدند جنگ را به نفع آن‌ها تغییر داده است و این فرستادن باد و لشکریان غیبی را در این آیات از نعمت‌های خود بر مؤمنین می‌داند بار دیگر در جنگ بدر مؤمنان یاری شدند. چنانچه از آیات 9 تا 12 سوره‌ی انفال برمی‌آید در جنگ بدر که مؤمنان در حال شکست بودند از خداوند خواستند آن‌ها را یاری کند و خداوند برای این که ایمان مؤمنین را افزون کند و قلب‌های آن‌ها را مطمئن سازد و آن‌ها را یاری نماید، هزار ملائکه فرستاد تا آن‌ها را یاری کنند. حال به آیاتی در این مورد توجه نمایید:

﴿ إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ١٠﴾ [الأنفال: 9-10].

یعنی: «به یاد آورید، آن زمانی را که طلب یاری کردید از پروردگارتان، پس دعای شما را قبول کرد و گفت من یاری‌ کننده شما هستم به هزار ملائکه در ردیف یکدیگر، و آن را فقط برای مژده قرار داد تا دل‌هایتان مطمئن شود و یاوری به جز از جانب خدا برای شما نیست. همانا خدا با قدرت با حکمت می‌باشد».

در این آیه می‌بینیم خداوند دعای مؤمنین را اجابت کرده و به آن‌ها مژده یاری به وسیله ملائکه را داده است.

در آیه 12 همین سوره، یعنی سوره انفال می‌فرماید: ﴿إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ ١٢﴾ [الأنفال: 12].

یعنی: «آنگاه که پروردگار تو به ملائکه وحی کرد که من یار شما هستم، پس مؤمنین را ثابت قدم کنید، در دل‌های کفار ترس انداخته می‌شود، بالای گردن‌های کفار و سر انگشتان آن‌ها را بزنید».

درتمام تواریخ معتبر، یاری شدن مؤمنین در روز جنگ بدر توسط ملائکه ذکر شده است. در سیره‌ی ابن هشام که از قدیمی‌ترین سیره‌هایی است که نوشته شده، در صفحه 33 ترجمه سیره ابن هشام در این باره آمده: «از ابی‌داوود ما زنی که در جنگ بدر جزء لشکر اسلام بود روایت می‌کند که می‌گفت: من در روز جنگ بدر، مردی از مشرکین را تعقیب می‌کردم تا او را بکشم، هنوز به او نرسیده و شمشیر را به او نزده بودم که دیدم سرش افتاد و از این جریان دانستم که دیگری او را کشت».

و همچنین در صفحه 33 از ابن عباس روایت می‌کند که می‌گفت: جز در جنگ بدر فرشتگان دست به کار جنگ و زد و خورد نشدند و در آن روز بود که به مقاتله دست زدند، در جنگ‌های دیگر به عنوان پشتیبان و کمک می‌آمدند بی‌آنکه زد و خوردی انجام دهند.

عدم عصبیت جسمی و تقوایی در قرآن

اکثر انسان‌ها به دلیل این که هوای نفس بر آنان غالب است عصبیت قدرت جسمی دارند، شما در جوامع بشری به افرادی که از هدایت کمتری برخوردارند اگر بنگرید، می‌بینید بیشتر به زور بازوی خود می‌نازند. اگر دقت کنید جاهل‌ها، قلدرها، بی‌منطق‌ها، اهل دعوا و زورگویی می‌باشند و به قدرت بدنی خود مغرورند. در زمان رسول خدا نیز برخی از اعراب به قدرت بدنی و زور بازوی خود می‌نازیدند و از وجود دختر برای این که نشانه قدرت جسمی نیست متنفر بودند و دختران را زنده به گور می‌کردند و هر قبیله که تعداد پسرانش بیشتر بود بیشتر احساس غرور می‌کرد. محمدص نیز اگر تحت تأثیر دنیای خاکی و محیط مکه بود باید چنین فکری می‌داشت، ولی وحی قرآن که به او می‌رسید به گونه‌ای دیگر بود و از تعصبات این عالم خاکی به دور بود.

انسان اگر کتابی بنگارد که داستان قهرمانان را در آن بیاورد، همانند: شاهنامه فردوسی، سعی می‌کند یک شخصیت خیالی مانند رستم در کتابش بیاورد که از همه نیرومندتر است و هرگز از کسی نمی‌ترسد، همه را بر زمین می‌زند و حتی در پیری فرزندش را بر زمین می‌زند و می‌کشد و در داستان نویسندگان ایرانی و خارجی از این قهرمانان خیالی زیاد است. ولی وقتی در قرآن کریم می‌نگریم می‌بینیم مطلب از نوع دیگری است و عصبیت جسمی درباره انبیاء به کار نرفته است.

در آیه 4 سوره مریم می‌بینیم که زکریا به خدا عرض نموده: «خدایا استخوانم سست شده و موهایم سپید گشته...» می‌بینیم این واقعیت درباره زکریا که پیغمبر بوده گفته شده است و نخواسته هم‌چون رستم شخصیت خیالی از او ساخته شود. یا در مورد لوط که از انبیاء است در آیه 80 سوره هود گفته شده که وقتی قومش به در منزلش ریختند تا آن فرشتگان را که به صورت پسران درآمده بودند با خود ببرند، گفت: ﴿قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً أَوۡ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكۡنٖ شَدِيدٖ ٨٠﴾ [هود: 80].

یعنی: «گفت ای کاش زورم به شما می‌رسید یا از دست شما می‌توانستم به پناهگاهی امن پناه ببرم» می‌بینیم در اینجا نیز به ضعف جسمی لوط اشاره شده است که از نظر قدرت جسمی زورش به کسانی که به درب خانه‌اش ریخته بودند نمی‌رسید. در مورد محمدص که پیغمبر ما است ببینید در قرآن چه آمده است؟ در سوره‌ی کهف آیه 18 می‌فرماید: ﴿...لَوِ ٱطَّلَعۡتَ عَلَيۡهِمۡ لَوَلَّيۡتَ مِنۡهُمۡ فِرَارٗا وَلَمُلِئۡتَ مِنۡهُمۡ رُعۡبٗا﴾ [الکهف: 18].

یعنی: «... اگر از حال اصحاب کهف (در آن غار تاریک) با خبر می‌شدی، از ترس از آن‌ها می‌گریختی و وحشت تمام وجودت را فرا می‌گرفت».

در این آیه خداوند منظره وحشتناک اصحاب کهف را که در غار تاریک خوابیده بودند و چشمانشان باز بوده برای پیغمبر مجسم می‌کند. ولی در قاموس‌ انسان‌های جاهل، ترس چیز بدی است آن هم ترس از خفته‌ای شبیه به مرده، آن هم در غار، ولی در این آیه مشاهده نمودیم که به پیغمبر گفته شد: «اگر اصحاب کهف را (درآن غار) می‌دیدی از ترس فرار می‌کردی و ترس تمام وجودت را فرا می‌گرفت».

در مورد تقوی نیز چنین است، اگر بخواهیم در وصف انسان زاهدی کتابی بنویسیم در حق او غلو می‌کنیم و او را معصوم جلوه می‌دهیم، و امکان انجام هیچ عمل خطایی را به او نمی‌دهیم. ولی در قرآن می‌بینیم غرور به تقوی در مورد انبیاء به کار نرفته است. اگر به داستان آدم در قرآن نگاه کنیم می‌بینیم بعد از آن که از آن درخت ممنوعه خوردند گفتند: ﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [الأعراف: 23].

یعنی: «(آدم و حوا) گفتند: پروردگارا ما به خود ظلم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود».

یا در مورد موسی که از انبیاء است در آیه 16 سوره قصص آمده که در اثر قتل غیرعمدی که مرتکب شد، از خداوند طلب آمرزش کرد و هم‌چنین یونس در اثر یأس از ایمان قومش، داخل شکم ماهی گردید و مدتی در شکم ماهی ماند و خداوند درباره او در قرآن می‌فرماید: ﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبیاء: 87-88].

یعنی: «و آن‌گاه که یونس غضبناک از قومش دور شد و گمان نمود بر او قدرت نداریم (بعد از گرفتار شدنش در شکم ماهی) ندا درداد به این که، خدایا معبودی جز تو نیست، منزهی تو (از عیوب)، من از ظالمین بودم. پس دعایش را اجابت نمودیم و او را از غم نجات دادیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

در این آیه می‌بینیم یونس در شکم ماهی اعتراف به ظالم بودن خود نموده که همان دست کشیدن از هدایت نمودن قومش بوده است و خداوند گفته او را در قرآن آورده است، هر چند که یونس از رسولان الهی بوده و ظالم نبوده است. یا در مورد رسول گرامی اسلام که پیامبر ما مسلمین است، در آیه 1 سوره تحریم آمده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَ...﴾ [التحریم» 1].

یعنی: «ای پیغمبر چرا چیزهایی را که خدا برایت حلال نموده بر خودت حرام می‌کنی تا خشنودی همسرانت را به‌دست آوری...».

با اینکه پیامبران از روی عمد، خطایی انجام نمی‌دادند و معصوم بودند، ترک اولای آن‌ها در قرآن گناهی برایشان ذکر شده است و این مطلب نشان می‌دهد قرآن از تعصبات بشری بدور است.

نکته دیگری از قرآن

می‌دانیم رسول گرامی اسلامی دشمنان زیادی داشت و سختی‌های زیادی در زندگی کشید و از طرفی مؤمنین و منافقین دورش جمع شده بودند، معمولاً اگر انسانی دشمنان زیادی داشته باشد و هم‌چنین پیروانی در اطرافش باشند و مقاصد دنیایی داشته باشد و دروغگو هم باشد سعی می‌کند با بزرگ جلوه دادن خود در نظر دوستان و دشمنانش بزرگ جلوه کند و به جاه‌طلبی‌های دنیایی خود برسد. ولی در قرآن می‌دانیم مطلب از نوع دیگری می‌باشد و در برخی از آیات، رسول‌الله مورد سرزنش قرار گرفته است.

در آیه 43 سوره‌ی توبه آمده: ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٤٣﴾ [التوبة: 43].

یعنی: «خدا از گناهت بگذرد چرا به آن‌ها پیش از آنکه راستگو از دروغگو برایت شناخته شود اجازه دادی؟».

این آیه در این باره نازل شده که پیغمبر در جنگ تبوک کسانی را که عذر می‌آوردند تا به جنگ نروند اجازه نرفتن به جبهه جنگ می‌داد و در میان آن‌ها منافقانی بودند که اگر هم به آن‌ها اجازه نمی‌داد باز هم به جنگ نمی‌رفتند و در این آیه می‌بینیم خداوند متعال از محمدص انتقاد می‌کند که چرا به منافقان اجازه نرفتن به جنگ را داده است.

یا در آیات 73 تا 75 سوره اسراء می‌بینیم می‌فرماید: ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا غَيۡرَهُۥۖ وَإِذٗا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا ٧٣ وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡ‍ٔٗا قَلِيلًا ٧٤ إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا ٧٥﴾ [الإسراء: 73-75].

یعنی: «نزدیک بود تا طایفه‌ی تو را از آنچه به تو وحی کردیم منحرف بکنند تا اینکه بر ما به غیر از آنچه که به سوی تو وحی می‌شود دروغ ببندی و آنگاه تو را دوست خود بگیرند. و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم نزدیک بود کمی به آن‌ها تمایل پیدا کنی و اگر این‌چنین می‌شد عذاب دنیا و آخرت را دو برابر به تو می‌چشاندیم و برای خود یاوری پیدا نمی‌نمودی».

در آیه فوق می‌بینیم پیغمبر نزدیک بوده کمی میل به کفار پیدا کند ولی در اثر یاری و هدایت خداوند ثابت قدم شده و تمایل به کفار نشان نداده است. یا در «سوره عبس»، محمدص مورد سرزنش قرار گرفته که چرا به کور اخم نموده است.

لازم به یادآوری است که انبیاء معصوم بودند و به عمد گناهی انجام نمی‌دادند. مثلاً یک باری که پیامبر گفت: «متی نصرالله...» یعنی: «نصرت الهی چه موقع خواهد بود؟...» همین برای او گناه محسوب شده است. یا اخم نمودن به کور که چشم ندارد و نمی‌بیند، گناهی نیست، ولی خداوند او را سرزنش نموده است. از طرفی در قرآن از پیغمبر و اخلاق او نیز تعریف شده و هم‌چنین از ایمان و تقوای او.

به نظر ما سرزنش‌هایی که پیغمبر در قرآن شده، حاکی از این است که، قدرت برتر که خدا می‌باشد، این آیات را در قرآن به او وحی نموده است.

امکان سفر به کرات آسمانی

به نظر می‌رسد «آیه 33 سوره الرحمن» درباره امکان عبور از جوّ زمین می‌باشد و می‌فرماید: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ٣٣﴾ [الرحمن: 33].

یعنی: «ای گروه جن و انس، اگر توانایی دارید که از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید ولیکن نمی‌توانید بگذرید، مگر بوسیلة سلطان».

در این آیه می‌بینیم گفته شده نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید مگر بوسیلة سلطان. یعنی اگر سلطان داشته باشید می‌توانید عبور کنید. اگر گفته شده بود شما هرگز نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید، در زمان ما که سفینه‌های فضایی به ماه و نزدیک مشتری می‌روند این سوال مطرح می‌شد که چرا فرموده شما نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها عبور کنید؟ ولی می‌بینیم در آیه گفته شده: «شما نمی‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین عبور کنید مگر بوسیلة سلطان».

مفسرین کلمه «سلطان» را قدرت عظیم مادی و علمی معنی نموده‌اند و ما در این زمان می‌بینیم که با پیشرفت علم توانسته‌اند وسایلی بسازند که از جو زمین عبور کنند و به ماه و نزدیک مریخ بروند. با توجه به این که در زمان پیغمبر کسی احتمال نمی‌داد که حتی بتواند ده متر از زمین بالا برود این آیه یکی از نکات قرآن می‌باشد.

نمونه‌هایی از دعوت به جستجو

معمولاً اگر کسی به دروغ ادعایی کند، برای این که زودتر به مقاصدش برسد سعی می‌کند پیروانش را کور و کر بار بیاورد آن‌ها را از حیث تعقل محدود کند، قدرت انتقاد را از آن‌ها بگیرد کاری کند که پیروانش اصلاً درباره درستی و نادرستی گفتارش نیندیشند و به خود اجازه ندهند که درباره او فکر کنند. اگر کتابی نوشته به خود اجازه ندهند درباره آن فکر کنند بلکه کورکورانه آن کتاب را قبول نمایند، تا او بتواند زودتر به مقاصد دنیایی‌اش برسد. ولی در قرآن می‌بینیم مطلب جور دیگری است و هدف چیز دیگری است، که حال به چند مورد می‌پردازیم.

1ـ سفارش به زیر سوال بردن شخصیت محمدص

در آیه 46 سوره سبا می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْۚ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ لَّكُم بَيۡنَ يَدَيۡ عَذَابٖ شَدِيدٖ ٤٦﴾ [سبأ: 46].

یعنی: «ای محمدص بگو شما را به یک چیز سفارش می‌کنم و آن این است که برای خدا دو نفر دو نفر یا به تنهایی قیام کنید، سپس تفکر کنید تا ببینید در وجود دوستتان محمد دیوانگی نیست، او فقط شما را از عذابی که در اثر نافرمانی در پیش دارید، بیم می‌دهد».

در این آیه می‌بینیم سفارش شده که معاصرین محمدص شخصیت پیغمبر را زیر سوال ببرند. و اگر نقصی در شخصیت محمدص بود هیچ‌گاه این‌گونه زیر سوال برده نمی‌شد.

2ـ امر به تفکر در قرآن

ده‌ها آیه در قرآن وجود داردکه مؤمنین را توجه داده تا از قرآن پیروی کنند. در برخی از آن آیات، از مردم خواسته شده است اگر می‌توانند یک سوره مانند قرآن بیاورند. در آیه (88 سوره اسراء) گفته شده: «بگو اگر انس و جن، جمع شوند برای اینکه مانند این قرآن بیاورند هرگز نمی‌توانند حتی اگر یکدیگر را دراین کار یاری نمایند».

در آیه (82 سوره‌ی نساء) گفته شده است: «آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند تا دریابند اگر غیر از خدا آن را فرستاده بود در آن اختلاف زیادی می‌دیدند».

در بعضی از آیات قرآن مبارز طلبیده و در چندین آیه از قرآن به مؤمنین تأکید شده تا می‌توانند قرآن بخوانند. قرآن هدایت برای مردم ذکر شده است، خلاصه خداوند در آیات زیادی مردم را متوجه قرآن می‌نماید. واقعا ً وقتی که انسان در قرآن فرو می‌رود می‌بیند کتاب اعجاب‌انگیزی است و متأسفانه این حقیر را یارا و توان آن نیست تا استنباطات خود را آن سان که سزاوار و شایسته کلام خداست به زیور کلام بیارایم.

3ـ امر نمودن به یهودیان برای آوردن دلیل از تورات

اگر کسی، به دروغ ادعایی کند و سواد هم نداشته باشد، سعی می‌کند در مسائلی که عالمانی در آن مسائل وجود دارند وارد نشود و اگر وارد شود معلوم است حرف‌هایش چه از آب درمی‌آید. مثل این که من و شما اگر از اتم چیزی ندانیم بخواهیم برای استادان رشته اتم‌شناسی درباره اتم، کلاس درسی بگذاریم. در محیط مدینه، علمای یهود و نصاری وجود داشتند و به تعبیر قرآن، حافظ تورات و انجیل آن زمان بودند. محمدص اگر از نزد خود چیزهایی را می‌گفت و می‌نوشتند، نبایست از انبیاء دیگر سخن به میان می‌آورد و در غیر این صورت کلام او رنگ تکلف و ابهام می‌گرفت. ولی می‌بینیم در بسیاری از آیات قرآن داستان موسی و عیسی و دیگر انبیا آمده و برخی از آن داستان‌ها در چند جای قرآن تا حدی شبیه به هم تکرار شده است و از هر تکرار، نتایجی جدید گرفته شده است و می‌بینیم داستان‌های قرآن، خرافات تورات و انجیل را که علمای یهود و نصاری در آن تصرفاتی نموده‌اند ندارد، مانند داستان یوسف در قرآن که در تورات نیز وجود دارد. گویی قرآن آخرین کتاب الهی است که برای اصلاح تورات و انجیل نیز فرستاده شده است.

تورات در زمان پیغمبر چون به زبان عبری بوده فقط عده کمی از علمای یهود بر آن آگاهی داشتند. حال ببینیم در این آیات که در سوره‌ی آل‌عمران است، چگونه با علمای یهود درباره تورات برخورد شده است؟

می‌فرماید: ﴿كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلّٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسۡرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ مِن قَبۡلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوۡرَىٰةُۚ قُلۡ فَأۡتُواْ بِٱلتَّوۡرَىٰةِ فَٱتۡلُوهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٩٣ فَمَنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٩٤﴾ [آل‌عمران: 93-94].

یعنی: «تمام خوردنی‌های حلال، قبل از این که تورات نازل شود بر بنی‌اسرائیل حلال بود مگر آنچه را که یعقوب بر خودش حرام کرد. اگر می‌گویید غیر از این است اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را بخوانید. پس، بعداز این تذکر هر کس به الله چنین دروغ و افترایی ببندد ستمکار است».

در این آیه دیده می‌شود برای یهودیان از کتاب خودشان دلیل آورده شده و معلوم است بحث با یهودیان در مورد خوراکی‌ها بوده و آن‌ها انکار و امتناع می‌کردند و با تأکید می‌فرماید: «اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را تلاوت کنید».

در آیات (76 و 77) سوره النمل می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَكۡثَرَ ٱلَّذِي هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٧٦ وَإِنَّهُۥ لَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ٧٧﴾ [النمل: 76-77].

یعنی: «همانا این قرآن بیشتر آنچه را که بنی‌اسرائیل در آن از نظر دین اختلاف کرده‌اند شرح می‌دهد و همانا آن برای مؤمنین راهنما و رحمتی است».

یا مثلاً می‌بینیم، علمای اهل کتاب سوالاتی را از پیغمبر پیرامون اصحاف کهف و یا ذوالقرنین می‌نمودند که در قرآن سوره‌ای به نام کهف نازل می‌شود و در آن به سوالات علمای اهل کتاب پاسخ می‌دهد.

در قرآن در ارتباط با اهل کتاب بحث‌های تاریخی، بحث‌های توحیدی، بحث‌های علمی و بحث‌هایی که مربوط به کتاب آسمانیشان است و... مطرح گردیده و با دلایل روشن، برای آن‌ها برهان می‌آورد که در این مورد تحقیقات به وقت بیشتری نیاز دارد.

4ـ امر نمودن به تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین

مشاهده می‌شود کسانی که در امور دنیوی غوطه‌ور هستند به آسمان‌ها و زمین و به طبیعت نظر ندارند. اکثر مردم اگر در وجود خود و دنیای پیرامون خویش دقت کنند می‌بینند از یک ماه قبل تاکنون چه اندک به آسمان و طبیعت توجه کرده‌اند و اگر هم نگاه کرده باشند نگاهی سطحی بوده و از آن گذشته‌اند.

محمدص گرفتاری‌هایش در دنیا صدها برابر از گرفتاری اکثر مردم بیشتر بوده است. دشمنانی داشته که مترصد بودند او را بکشند جنگ‌های بزرگی داشته و ناراحتی‌های خانوادگی و... مدت‌ها در محاصره بوده است و معمولاً هرکس به جای او بود اگر پیغمبر نبود و خدا او را یاری نمی‌کرد فقط به حل مشکلاتش می‌پرداخت. حال به وجود آمدن قرآن با آن نظم و معجزات در مدت 23 سال، چیزی است که از قدرت یک انسان آسوده خیال خارج است چه برسد به قدرت یک انسان گرفتار هم‌چون محمدص در قرآن می‌بینیم در بیش از صد آیه از خلقت آسمان‌ها و زمین وکرات صحبت شده است و انسان را به طبیعت وخدا توجه داده است و این مطلب در تمام قرآن وجود دارد. یعنی در مدت 23 سال این مطلب که توجه دادن به آسمان‌ها و زمین و طبیعت است در قرآن آمده است.

و معلوم است کسی که قرآن را نازل نموده است از زمان و مکان بیرون بوده و غرق در دنیا نبوده و به آسمان‌ها و طبیعت توجه نموده است و محیط بر آن‌ها بوده است.

مثلاً در آیات 161 و 162 سوره‌ی بقره از کفاری که در حال کفر از جهان رفته‌اند صحبت می‌کند، به آن‌ها لعنت می‌فرستد و از عذاب جهنم که برایشان وجود دارد صحبت می‌کند و در آیه بعد یعنی، آیه 163 خدا از خودش سخن می‌راند و سپس در آیه 164 راجع به خلقت آسمان‌ها و زمین و مخلوقاتش یعنی، از توجه به کفار و مرگ آنان و عذاب جهنم برای آنان، متوجه خدا و خلقت آسمان‌ها و زمین و مخلوقات می‌شود و می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٦٤﴾ [البقرة: 164].

یعنی: «همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و به دنبال هم آمدن شب و روز، و کشتی که در دریا برای منفعت انسان‌ها در حرکت است و در آنچه خداوند از آب نازل نموده و زمین مرده را به وسیله آن احیاء کرده و در آسمان‌ها از انواع جنبندگان پراکنده نموده و در گردش باد و ابرهای تسخیر شده میان آسمان و زمین نشانه‌هایی است از خداوند برای کسانی که تعقل می‌کنند».

یا در آیه 105 سوره یوسف می‌فرماید: ﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ ١٠٥﴾ [یوسف: 105].

یعنی: «چه بسیار از نشانه‌های خدا در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که از کنارشان می‌گذرند و از آن‌ها روی برمی‌گردانند».

خلاصه این که ده‌ها آیه در قرآن درباره خلقت آسمان‌ها و زمین و طبیعت وجود دارد و معلوم است گوینده قرآن غرق در دنیا نبوده بلکه بیرون از دنیا بوده و در دنیا نیز بوده و از مخلوقاتش که آسمان‌ها و زمین و طبیعت است صحبت نموده است.

5 ـ امر به تفکر و تعقل

در قرآن مؤمنین نه‌تنها به تفکر و تعقل امر شده‌اند، بلکه خداوند، بدترین موجودات را آن موجوداتی می‌داند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند. در آیه 22 سوره انفال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ٢٢﴾ [الأنفال: 22].

یعنی: «بدترین موجودات نزد خدا آن کر و لال‌هایی هستند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند».

در مورد تفکر و تعقل در قرآن ده‌ها آیه وجود دارد که برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌نماییم.

در قرآن از علم و دانش و دانشمندان یاد شده است، من جمله در آیه 22 سوره روم می‌فرماید: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفُ أَلۡسِنَتِكُمۡ وَأَلۡوَٰنِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡعَٰلِمِينَ ٢٢﴾ [الروم: 22].

یعنی: «و از نشانه‌های خدا خلق نمودن آسمان‌ها و زمین و مختلف بودن زبان‌ها و رنگ‌های شما است، همانا در این کار نشانه‌هایی است از خدا برای دانشمندان».

6 ـ سفارش نمودن به سیر و سیاحت در زمین

یکی از عواملی که تجربه انسان را زیاد می‌کند و انسان را پخته می‌نماید، سیر و سیاحت در زمین است، در گذشته رهبران برخی از کشورها برای این که مردم کشورشان چشم و گوششان باز نشود اجازه سفر به کشورهای دیگر را نمی‌دادند ولی در قرآن می‌بینیم مؤمنین تشویق شده‌اند که در زمین سیر کنند و از زوایای مختلف به دنیا نگاه کنند. در آیه 20 سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید: ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ بَدَأَ ٱلۡخَلۡقَ...﴾ [العنکبوت: 20].

یعنی: «بگو در زمین سیاحت کنید سپس بنگرید چگونه بوده است پیدایش خلق...».

این آیه مردم را تشویق به تحقیق در علم زیست‌شناسی می‌کند.

در آیه 36 سوره نحل می‌فرماید: ﴿...فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ [النحل: 36].

یعنی: «... بگو در زمین سیاحت کنید سپس توجه کنید که عاقبت تکذیب کنندگان چه شد؟».

حدود 10 آیه در قرآن وجود دارد که به مؤمنین سفارش شده تا در زمین سیاحت کنند. درباره حج خانه خدا نیز آیات جداگانه‌ای در قرآن آمده است و در موارد دیگری نیز مؤمنان و همه مردم سفارش به جست‌وجو شده‌اند که برای اختصار از ذکر آن خودداری می‌نمایم و تحقیقات بیشتر را به عهده دانش‌پژوهان عزیز می‌سپارم.

خبر دادن از ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی

به نظر می‌رسد آیه 8 سوره نحل درباره ساخته شدن وسایط نقلیه امروزی می‌باشد، می‌فرماید: ﴿وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨﴾ [النحل: 8].

یعنی: «خدا برای شما اسبان و قاطران و خران را آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید و زینتی برای شما باشد و آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند».

در اواخر آیه همان‌گونه که ملاحظه می‌نمایید، می‌فرماید: «آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند.» و با توجه به آیات قبل از آن که صحبت از اسب و قاطر و الاغ است و صحبت از سوار شدن بر آنهاست، معلوم می‌شود منظور خداوند از «آن چه را که نمی‌دانید می‌آفریند» وسایطی است که مربوط به سوار شدن است که در زمان پیغمبر از آن‌ها بی‌خبر بودند.

حال ممکن است برخی گمان کنند، امکان دارد منظور از «آنچه را که نمی‌دانید می‌آفریند» خلقت حیوانات باشد ولی ما می‌بینیم از زمان پیغمبر تاکنون نوع جدیدی از حیوانات خلق نشده است. بلکه ماشین و جرثقیل و از این نوع وسایل سواری و حمل بار اختراع شده است.

حال این سوال مطرح می‌شود که: آن چیز را که بشر بسازد آیا خدا آن را مخلوق خود می‌داند یا نه؟

و اما جواب: پاسخ این است که خداوند هر چیزی را مخلوق خود می‌داندو در آیه 62 سوره زمر می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢﴾ [الزمر: 62].

یعنی: «خدا خالق هر چیز است و او بر هر چیز مراقب است».

پس طبق این آیه می‌بینیم خداوند ساخته شدن هر چیز را خلق خود می‌داند و از جهت عقل نیز این موضوع روشن است چون خدا به بشر هوش و عقل داده و در راه ساختن هر چیزی بشر را یاری می‌کند و اصلاً تمام وجود بشر از خداست. پس به نظر ما آیه 8 سوره نحل که ملاحظه نمودید که درباره اسبان و قاطران و الاغ‌ها و سوار شدن بر آن‌ها و حمل کالاها به وسیله آن‌ها بود و بعد در آیه فرمود: «می‌آفریند آنچه را که نمی‌دانید» اشاره به وسایط نقلیه امروزی است که در زمان پیغمبر از وجود این وسیله‌ها بی‌خبر بودند.

دشمنان و دوستان محمدص

می‌دانیم نبی‌ اکرم 23 سال مورد ایذاء و اذیت دشمنانش قرار داشت و در جنگ‌ها برخی از دوستان پیرو خود را از دست داد و کفار مکه بسیار او را آزردند.

معمولاً اگر کسی به دروغ ادعایی کند و تحت‌تأثیر احساسات بشری باشد در کتابش نام کسانی را که او را آزار داده‌اند و پیروانش را کشته‌اند می‌آورد و از آنان به بدی یاد می‌کند. در صورتی که می‌بینیم به غیر از نام ابولهب و یاد شدن از همسرش، نام شخص دیگری که در زمان پیغمبر می‌زیسته در قرآن به بدی نیامده است. در صورتی‌که هند جگرخوار یا ابوسفیان یا وحشی و برخی دیگر بودند که تا فتح شدن مکه با پیغمبر جنگیدند ولی نام هیچ‌یک از آنان در قرآن به بدی نیامده است. و از کفار و منافقین به طور کلی در قرآن به بدی یاد شده ولی نام هیچ‌یک از کفار و منافقین به غیر از ابولهب در قرآن نیامده است.

هم‌چنین نام هیچ‌یک از کسانی که در جنگ‌ها پیغمبر را یاری کردند در قرآن نیامده است و نام هیچیک از شهداء در قرآن نیامده است. در صورتی‌که اگر قرآن توسط بشر نوشته می‌شد و تحت احساسات بشری بود آن هنگام که مجاهدان در جنگ‌ها از خودگذشتگی نشان می‌دادند و شهید می‌شدند، معمولاً حداقل نام یکی از آنان بایست گفته می‌شد تا قدردانی از او باشد و دیگران نیز تشویق شوند و تلاش کنند تا نامشان در قرآن بیاید. همانگونه که می‌بینیم در قرآن نام هیچ‌یک از مجاهدان و شهدا نیامده و به طور کلی تحت عنوان مهاجرین و انصار و شهدا از آنان یاد شده است. البته اگر خداوند می‌خواست پیغمبر دیگری بفرستد نام و نشان آن پیغمبر را در کتابش می‌آورد، چنانکه در انجیل نام و نشان پیغمبر ما آمده است تا مردم به شک نیفتند و راه حق برای آنان روشن باشد. ولی می‌دانیم طبق قرآن و احادیث صحیحه، محمدص آخرین پیغمبر است و برای این منظور است که نام و نشان پیغمبری برای هدایت بشر بعد از محمدص در قرآن نیامده است.

همچنان‌که عرض شد، قرآن از هوس‌های بشری دور است و نیروی والاتری آن را فرستاده که جنایات عظیم دشمنان پیغمبر او را تحت تأثیر قرار نداده تا نامشان را در قرآن بیاورد و هم‌چنین از خودگذشتگی‌های مجاهدان و شهید شدن برخی باعث نشده که احساساتی شود و در تمجید آنان نام تک تک آن‌ها و حتی یکی از آنان را در قرآن بگوید.

تنگ شدن نفس در اثر صعود در آسمان

به نظر می‌رسد آیه 125 سوره انعام یکی از معانیش این است که در اثر صعود به آسمان، نفس تنگ می‌شود. به آیه‌ی شریفه دقت نمایید: ﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِ...﴾ [الأنعام: 125].

یعنی: «آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را به گونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی در آسمان بالا می‌رود...».

می‌دانیم در زمان پیغمبر نمی‌دانستند که در اثر بالا رفتن در آسمان به علت نقصان اکسیژن دچار نفس تنگی می‌شوند و در زمان ما هواپیماهای اولیه که ساخته شدند چون در ارتفاعات پایین حرکت می‌کردند، خلبانان از ماسک اکسیژن استفاده نمی‌کردند ولی با پیشرفت صنایع هواپیماسازی و ساخته شدن جت‌ها که در سطح بالا پرواز می‌کنند دیده شد که خلبانان حتماً باید از ماسک اکسیژن استفاده کنند، چون در ارتفاعات بالا اکسیژن بسیار کم است و باعث تنگی نفس و خفه‌گی می‌شود و در جت‌های مسافربری که در ارتفاعات بالا حرکت می‌کنند، اکسیژن قبل از پرواز در داخل هواپیما پخش می‌گردد و بدین منظور است که مسافرین هواپیماهای مسافربری از ماسک اکسیژن استفاده نمی کنند و اگر اکسیژن قبل از پرواز در داخل سالن هواپیما توسط دستگاهی فرستاده نشود، در ارتفاع بالا مسافرین و خلبانان به علت کمبود اکسیژن نفسشان تنگ می‌شود و خفه می‌گردند.

به نظر ما یکی از معانی آیه‌ای که در ابتدای بحث مطرح نمودیم این است که، در اثر بالا رفتن در آسمان نفس انسان تنگ می‌گردد و در زمان پیغمبر از آن بی‌اطلاع بودند، که به نظر بنده، خداوندمردم را در قرآن از این حقیقت آگاه نموده است.

قلمروی قرآن

وسعت مطالب قرآن، به وسعت آسمان‌ها، زمین و ماوراء آن‌ها می‌باشد. در قرآن در سوره‌ی «دهر» و «بقره» و «اعراف» و برخی دیگر از سوره‌ها از خلقت آدم صحبت به میان آورده شده است و در سوره‌ی «فصلت» از قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین یاد شده است.

در سوره‌ی «زمر» و «واقعه» و برخی دیگر از سوره‌ها از پایان جهان و درهم پیچیده شدن طومار آسمان‌ها و تبدیل زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌هایی دیگر سخن رفته است. در قرآن، درباره رستاخیز و صحرای محشر و دادگاه الهی و نیز بهشت و دوزخ آیات زیادی وجود دارد.

پس تا این جا می‌بینیم وسعت دید در قرآن از قبل از پیدایش موجودات آغاز می‌شود و تا بعد از این جهان ادامه می‌یابد و در بیش از 100 آیه از قرآن، قیامت و بهشت و دوزخ ذکر گردیده است. در قرآن، از آسمان‌ها و زمین و کرات آسمانی و وجود موجودات زنده در برخی از کرات آسمانی صحبت شده است و هم‌چنین از ماه، خورشید، ستارگان، ابر، باد، جنگل، دریا، دشت، کوه، ملائکه، جن، شیطان، رعد و برق، درختان، گیاهان و حیوانات و... سخن به میان آورده شده است، آن هم نه‌تنها یک بار بلکه بارها در آیات سوره‌های مختلف قرآن به این پدیده‌ها اشاره شده است. در قرآن از انبیاء گذشته سخن به میان آورده شده و داستان‌های آن‌ها در قرآن آمده است، آن هم نه یک بار، بلکه بارها از آنان ذکر شده است. داستان موسی در چندین سوره از قرآن آمده است. سوره‌ای به نام یوسف و سوره‌ای به نام مریم و سوره‌ای به نام ابراهیم و سوره‌ای به نام هود و سوره‌هایی به نام یونس و نوح و انبیاء و لقمان در قرآن وجود دارند.

در قرآن از مؤمنین خواسته شده در هنگامی که توانایی دارند به حج خانه خدا بروند. در قرآن به مؤمنین سفارش شده که در زمین سفر کنند و عاقبت ستمگران را تماشا کنند. در آیه‌ای به مؤمنین گفته شده که در زمین سفر کنند و دقت کنند تا ببینند پیدایش مخلوقات چگونه بوده است. درقرآن مسائل اقتصادی، مطرح شده است و یک عالم اقتصادی مطالب ارزنده‌ای را از قرآن به دست می‌آورد.

در قرآن مسائل قضایی مطرح شده و یک قاضی دادگستری که باید مطابق قرآن حکم کند، با تحقیق در قرآن به عظمت قرآن بیشتر پی می‌برد. در قرآن، مسائل اجتماعی و سیاسی و خانوادگی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و فلسفه و حکمت و اخلاق و عرفان و عبادات و... مطرح شده است. در قرآن، مسائل توحیدی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی، مطرح شده است و خلاصه عرض کنم قلمروی قرآن بسیار وسیع می‌باشد.

و در خلال آیات نکات جدیدی از قرآن به دست می‌آید که جالب توجه می‌باشد. قرآن کتابی است که جامعیت دارد و قلمرو آن بسیار وسیع می‌باشد.

کلی‌گویی در قرآن

یکی از نکات جالب توجه در قرآن کلی‌گویی در آن است. در قرآن از پرداختن به جزییات خودداری شده، مگر اینکه در جایی که لازم بوده مسئله جزیی مطرح شود.

قرآن برای همه زمان‌هاست، ما در آثار سعدی، حافظ، مولوی و دیگر نویسندگان می‌بینیم که آن‌ها تحت تأثیر زمان و مکان خود بوده‌اند و از جزییات زمان خود سخن گفته‌اند. مثلاً سعدی از شلغم پخته و مرغ بریان و دوغ و عمامه و کلاه و کفش و شمشیر و گرز و زره و... از این نوع مسائل جزیی سخن به میان آورده است. هم‌چنین حافظ و مولوی و فردوسی و منوچهری و دیگر شعرا و نویسندگان در آثارشان از مسائل جزیی که برایشان مهم بوده سخن به میان آورده‌اند. ولی در قرآن می‌بینیم که از نوع لباس پیغمبر و مؤمنین سخنی به میان آورده نشده است و معلوم نیست آیا آن‌ها عمامه‌ای بوده‌اند یا کلاهی؟ یا بر روی سرشان چیزی نمی‌گذاشتند و یا دستمالی می‌انداختند؟

از کفش پیغمبر و مؤمنین صحبت به میان نیامده و معلوم نیست آن‌ها آیا کفش می‌پوشیدند یا نعلین؟ از نوع غذای پخته شده آنان سخنی به میان نیامده است. از ابزاری که در جنگ به کار می‌بردند سخنی در قرآن وجود ندارد، با این که می‌دانیم ابزار جنگی مؤمنین در آن زمان شمشیر بوده، ولی کلمه «سیف» به معنی شمشیر در قرآن وجود ندارد و به جای آن، کلمه «اسلحه» که شامل هر نوع وسیله جنگی در هر زمان و مکانی می‌باشد در قرآن آمده است.

در قرآن، حد بلوغ را «رشد» گفته است که شامل رشد جسمی و فکری می‌باشد و می‌دانیم در کشورهای مختلف حدّ بلوغ متفاوت است در عربستان دختر در 9 سالگی بالغ می‌شود و در سوئد در 14 سالگی ولی در برخی از روایات می‌‌بینیم سن بلوغ برای پسران، 15 و برای دختران 9 سال معین شده است و در عمل می‌بینیم در همه مکان‌ها و در مورد همه افراد این مطلب صادق نیست. ولی در قرآن می‌بینیم که سن معینی را برای حد بلوغ ذکر ننموده است و این مطلب وسعت نظر در قرآن را می‌رساند.

یا در مورد زکات: در قرآن می‌فرماید زکات بدهید و از مقدار و از چه چیز زکات بدهید نیامده است، (البته برخی که می‌گویند منظور از «مما رزقناهم ینفقون» اشاره به این است که زکات همه چیز را شامل می‌شود به نظر ما گفته آنان صحیح می‌باشد) و در هر صورت مقدار زکات در قرآن نیامده است و به نظر ما درباره زکات، کلی‌گویی شده تا در شرایط زمان و مکان و در جوامع مختلف مقدار آن تغییر کند و خداوند دست بشر را در این مورد باز گذاشته است.

البته عرض می‌نمایم که برخی از اصول در قرآن درباره اقتصاد وجود دارد که اصول ثابتی هستند و در همه زمان‌ها و مکان‌ها باید اجرا شوند مانند: «حرام بودن ربا و حرام بودن قمار و رشوه و حرام بودن کم‌فروشی و قانون ارث و قسط اسلامی و...» برای مثال نمونه‌هایی را درباره کلی‌گویی در قرآن ذکر نمودیم و با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود که در آن جمله‌های مختصر و موجز وجود دارد و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد و از تنگ‌نظری‌ها وکوته‌بینی‌ها، که لازمه تفکر یک امّی در قرنها پیش است بدور می‌باشد و در هر زمان و مکانی قابل اجرا می‌باشد.

نکته دیگری از قرآن

یکی از نکاتی که در قرآن قابل توجه می‌باشد این است که در هیچ آیه‌ای از قرآن گفته نشده که محمدص روز قیامت امتش را شفاعت می‌کند در صورتی که می‌دانیم خداوند اگر بخواهد در روز قیامت اجازه میدهدکه فرد یا افرادی برای فرد یا افرادی دیگر شفاعت کنند. اگر محمدص نعوذبالله دروغگو بود اولاً نمی‌توانست همانند قرآن را بیاورد، ثانیاً اگر چیزهایی هم به اشتباه می‌گفت و درباره دنیای دیگر می‌خواست صحبت کند، قاعدتاً باید خود را شفیع در آنجا معرفی می‌کرد و به پیروانش می‌گفت از او پیروی کنند تا در سرای دیگر شفیع آن‌ها شود تا بدین وسیله پیروان و مطیعان بیشتری به گرد او جمع می‌شدند.

می‌بینیم سعدی نیز به گمان خودش پیغمبر را شفیع امت در روز قیامت می‌‌داند هرچند که گمان صحیحی است و می‌نویسد:

|  |  |
| --- | --- |
| کریم السجایا جمیل الشیم | نبی البرایا شفیع الامم |

ولی می‌بینیم، مطلب در قرآن به گونه دیگری است. حال بد نیست به چند آیه درباره قیامت و شفاعت در آنجا، که در آیات 108 تا 111 سوره طه نیز منقول است توجه نماییم:

﴿يَوۡمَئِذٖ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُۥۖ وَخَشَعَتِ ٱلۡأَصۡوَاتُ لِلرَّحۡمَٰنِ فَلَا تَسۡمَعُ إِلَّا هَمۡسٗا ١٠٨ يَوۡمَئِذٖ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُۥ قَوۡلٗا ١٠٩ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلۡمٗا ١١٠ ۞وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِۖ وَقَدۡ خَابَ مَنۡ حَمَلَ ظُلۡمٗا ١١١﴾ [طه: 108-111].

یعنی: «در آن روز، همگی بدون کمترین سرپیچی، از منادی پیروی می‌کنند و صداها، به سبب جلال و شکوه خداوند، خاشع و خاموش گردد و از هیچ‌کس جز صدای آهسته نمی‌شنوی 108) در آن روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که خداوند مهربان، به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد 109) خدا می‌داند آنچه را که در پیش دارند، و آنچه را که پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان، از کار آفریدگار آگاهی ندارند 110) در آن روز چهر‌ه‌ها در برابر خداوندِ جاویدان و نگهبانِ جهان، خضوع و خشوع می‌کنند و کسی که کفر را بر دوش کشد ناامید می‌گردد111)».

در این آیات می‌بینیم قدرت مطلق در قیامت، از آن خداوند است و اوست که معین می‌کند و اجازه می‌دهد که شخصی برای دیگری شفاعت کند و شفاعت به اذن خداوند در قیامت وجود دارد ولی در هیچ‌جای قرآن نیامده که خداوند در قیامت به محمدص یا به پیامبری دیگر اجازه می‌دهد که امتش را نزد خدا شفاعت بکند و با این که خداوند قرآن را بر محمدص وحی نموده و مقامی بس ارجمند نزد خدا دارد و یقیناً شفیع در روز قیامت است ولی شفاعت پیامبر در قرآن به صراحت ذکر نشده است.

وسعت نظر در قرآن

برخی از ما مسلمان‌ها گمان می‌نماییم که فقط خودمان که پیرو رسول ‌اکرم هستیم به بهشت می‌رویم و بقیه جهنمی هستند، و بسی تنگ‌نظر می‌باشیم و از دریچه محدودی که برای خود ساخته‌ایم قضایا را می‌نگریم.

در صورتی که می‌بینیم در قرآن، مطلب به نوع دیگری است و قرآن را خداوند نازل فرموده است که انبیای قبل از محمدص را فرستاده است و خداوند است که خالق بندگان می‌باشد و از شرایط آنان و از ضمیر و نیّت آنان باخبر است.

در آیه 111 سوره‌ی بقره می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡۗ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١١١﴾ [البقرة: 111].

یعنی: «و گفتند هرگز کسی غیر از یهودیان و عیسویان وارد بهشت نمی‌شود. این آرزوی ایشان است بگو اگر راست می‌گویید دلیلتان را بیاورید».

می‌بینیم اهل کتاب نیز هم‌چون برخی از مسلمانان در زمان ما گمان می‌کردند فقط خودشان به بهشت می‌روند و خداوند در این آیه می‌فرماید: «... این آرزوی آنان است...» و خداوند از آنان دلیل خواسته است.

در آیه بعد، خداوند به آن‌ها جواب می‌دهد و نکته دقیق در همین پاسخ است و خداوند نمی‌گوید هر کس پیرو محمدص باشد به بهشت می‌رود بلکه می‌فرماید: ﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ [البقرة: 112].

یعنی: «بلکه هر کس که خویشتن را خالصانه تسلیم خدا نمود و نیکوکار بود پاداش او در پیش خدا محفوظ است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید».

می‌بینیم این آیه از چه وسعت نظری برخوردار است و همه را شامل می‌شود، کسانی را که در جنگل‌های آمازون زندگی می‌کنند و کسانی را که در قبل از زمان انبیاء زندگی می‌کردند و کسانی را که دین به آن‌ها نرسیده و کسانی را که دین به آن‌ها رسیده است. در آیه 62 سوره بقره می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِ‍ِٔينَ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [البقرة: 62].

یعنی: «آن کسانی که ایمان آوردند و یهودیان و مسیحیان و صائبین، هر کس که ایمان به خدا و روز قیامت داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی و اندوهی (در آخرت) به ایشان دست نخواهد داد».

از این آیه درمی‌یابیم، خداوند ایمان به خودش و ایمان به روز قیامت و عمل صالح را معیار قرار داده است. البته یک نکته مهم را باید در نظر داشت و آن این است که: «ایمانی مورد قبول خدا در قرآن است که به شرک آلوده نباشد».

ایمان آن عده از مسیحیان که به تثلیث قائلند و کسانی که انبیاء را اله و ارباب گرفته‌اند مورد قبول خداوند نمی‌باشد و مشرک می‌باشند و توحید نیز امری فطری است که هر کس باید موحّد باشد و نمی‌تواند عذر بیاورد که حق به من نرسیده است.

حال، برای بعضی از افراد ممکن است این سوال مطرح شود که پس منظور خداوند از آیه 85 سوره‌ی آل‌عمران چیست؟ که می‌فرماید: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85].

یعنی: «هر کس به غیر از اسلام دینی برگزیند از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

و اما جواب: منظور از اسلام در آیه 85 سوره آل‌عمران تسلیم خدا بودن می‌باشد و در دو آیه قبل از آیه 85 یعنی آیه 83 سوره آل‌عمران می‌فرماید: ﴿أَفَغَيۡرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبۡغُونَ وَلَهُۥٓ أَسۡلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ ٨٣﴾ [آل‌عمران: 83].

یعنی: «آیا غیر از دین خدا را می‌جویند؟ در حالی که هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از روی اختیار یا اجبار در برابر او (خدا) تسلیمند و به سوی او بازگردانده می‌شوند».

پس می‌بینیم منظور از اسلام، تسلیم است و منظور از آیه «85 سوره آل عمران» فقط دین محمدص نیست.

نکته مهمی را که باید در نظر داشت این است که طبق آیات قرآن کسانی که دین محمدص به آنان رسیده است باید به او ایمان بیاورند و کسانی که در زمان محمدص بودند و او را می‌دیدند یقیناً حق برای آنان روشن بود و کسانی که بعد از زمان محمدص دین او به آن‌ها رسیده و او را ندیده‌اند اگر در قرآن مطالعه کنند حق برای آن‌ها روشن می‌شود کما اینکه ما در قرآن تدبّر نمودیم. و اگر کسی دین محمدص به او برسد و او بعد از ایمان کافر شود مرتد است و مستوجب عذاب دوزخ می‌باشد. و اگر هم آیه «85 سوره آل‌عمران» را در مورد دین محمدص فرض نماییم، منظور از زیانکاران در آخرت، آن کسانی هستند که دین محمدص که حق است به آنان رسیده و آنان آن دین را قبول نکرده‌اند و به دنبال دین دیگری رفته‌اند و چنان که می‌بینیم در قرآن وسعت نظر زیادی وجود دارد.

خداوند علاوه بر انبیاء یک فطرت توحیدی به انسان‌ها داده است. هم‌چنین نفس لوّامه و نفس مطمئنه و نفس اماره، در قرآن می‌بینیم به این مسائل نیز توجه شده است. در آیات 14 و 15 سوره‌ی القیامه می‌فرماید: ﴿بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ١٤ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ١٥﴾ [القیامة: 14-15].

یعنی: «بلکه انسان به نفس خود بیناست (14) هر چند که می‌خواهد عذر بیاورد (15)».

با تحقیق در قرآن معلوم می‌شود که چه وسعت نظر زیادی در آن وجود دارد و از تعصبات بشری به دور است و آن کس که انسان‌ها را خلق نموده و از شرایط درونی و تربیتی و زمانی و مکانی و اراده آن‌ها باخبر است صحبت نموده و از تنگ نظری و تعصب و هواهای نفسانی به دور است.

نکته دیگری از قرآن

می‌دانیم از اولین سوره‌ای که محمدص ادعا کرد که به او وحی می‌شود مشکلاتش شروع شد و دشمنانش او را در محاصره اقتصادی و مورد ایذا و آزار قرار دادند و پیامبر را مجبور نمودند از مکه به مدینه هجرت کند، سال‌ها با او جنگیدند و...

حال اگر کسی غیر از او بود و به او وحی نمی‌شد در محیط مکه و مدینه که اکثر افراد بی‌سواد بودند او دیگر ازگفتن چیزی به نام آیه و سوره دست می‌کشید و به دنبال حل مشکلاتش می‌رفت تازه هم اگر چیزی را به عنوان آیه و سوره می‌گفت، می‌شد صدها ایراد به آن گفتار و نوشتار گرفت.

ولی می‌بینیم در شرایط سخت زمان محمدص او چیزهایی را به عنوان این که به او وحی می‌شود گفته و دیگران نوشته‌اند که وقتی آن گفتار تمام شده، یعنی، بعد از 23 سال و به صورت کتابی مدوّن و جامع درآمده، دیده شده کتاب عجیبی است که مختصری از آن را تا حال در این کتاب مشاهده نمودید. نکته‌ای را که در این ارتباط باید عرض نمایم این است که یک آیه از قرآن با آیات دیگر در قرآن درارتباط است؛ یعنی اگر ما منظور از یک کلمه از قرآن را متوجه نشویم در سوره یا سوره‌هایی که آن کلمه وجود دارد، جوابمان را می‌یابیم، و این مطلب از عجایب است. مثلاً برای بنده این سوال مطرح بود که منظور از کلمه «امام مبین» که در آیه 12 سوره‌ی یس است چیست؟ بعد که در قرآن در سوره‌های دیگر دقت نمودم جواب را به دست آوردم. حال بد نیست با هم این جست‌وجو را دنبال کنیم.

خداوند در آیه 12 سوره‌ی یس می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ١٢﴾ [یس: 12].

یعنی: «ما خودمان مردگان را زنده می‌گردانیم و چیزهایی را که پیشاپیش فرستاده‌اند و چیزهایی را که بر جای نهاده‌اند می‌نویسیم و ما همه چیز را در امام مبین (نامه اعمال) شمارش می‌نماییم».

حال برای به‌دست آوردن معنی «امام مبین» در آیات دیگر دقت نموده و مشاهده نمودم که در آیه 29 سوره نبأ آمده است: ﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ كِتَٰبٗا ٢٩﴾ [نبأ: 29].

می‌بینیم از «و کل شیء» به بعد ظاهر دو آیه شبیه به هم‌اند، منتهی در آیه (29 سوره نبأ) به جای «امام مبین» کلمه «کتاباً» آمده است و متوجه می‌شویم که «امام مبین» چیزی است همانند کتاب و در آیه (12 سوره یس) که در آن کلمه «امام مبین» بود، دیده می‌شود که در آن کلمه «نکتب» آمده است. حال به آیه دقت فرمایید: ﴿...وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾ [یس: 12].

می‌بینید کلمه «نکتب» به معنی: «می‌نویسیم» وجود دارد و می‌فرماید: اعمال انسان‌ها را می‌نویسیم و می‌فرماید: هر چیز را در امام مبین شمارش می‌نماییم.

با دقت در آیه 12 سوره‌ی یس و با دقت در آیه 29 سوره نبأ که مشاهده نمودید که به جای امام مبین «کتاباً» بود نتیجه می‌شود معنی «امام مبین» نامه اعمال انسان و یا لوح محفوظ است. ببینید با شبیه بودن آیه 29 سوره نبأ با بخشی از آیه 12 سوره یس که در آن کلمه «امام مبین» بود چگونه معنی امام مبین روشن شد.

حال برای پی بردن بهتر، اگر در قرآن بیشتر جست‌وجو کنیم، جواب را درمی‌یابیم، ببینید در آیه 12 سوره یس که (امام مبین) وجود دارد کلمه «احصیناه» به معنی شمارش آمده است. حال اگر در قرآن به دنبال کلمه (احصاء) بگردیم و جست‌وجو کنیم که کلمه «احصاء» به معنی شمارش در کجا آمده؟ شاید جواب برای ما روشن‌تر بشود. در آیه 49 سوره کهف می‌فرماید: ﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا ٤٩﴾ [الکهف: 49].

یعنی: «و کتاب اعمال نهاده می‌شود و مجرمین را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای برما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگ را رها نکرده است و همه را برشمرده است و بدین وسیله آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند».

در این آیه می‌بینیم صحبت از کتاب است: (منظور آن کتابی است که نامه اعمال ماست و اعمال ما در آن ضبط است و خداوند در آن هر چیز را به شمارش آورده است) و همان ﴿إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾ است که خداوند در سوره یس فرموده: ﴿...وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾

ببینید چگونه با تشابه آیات، به معنی (امام مبین) پی بردیم و ببینید چگونه از کلمه «احصاء» استفاده نمودیم و در سوره‌ی دیگر جواب سوالمان یعنی «امام مبین» داده شد و ببینید چگونه آیات قرآن در سوره‌های مختلف با هم درارتباطند و جواب یک کلمه را از تشابه آیات در سوره‌های دیگر می‌توان به دست آورد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ [النساء: 82].

یعنی: «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند و اگر از سوی غیر خدا بود در آن تناقضات فراوانی پیدا می‌کردند».

می‌بینیم در قرآن نه تنها اختلافی نیست، بلکه آیات یکدیگر را تأیید می‌کنند.

یوم‌الاخر و یوم‌القیامه در قرآن مجید

در قرآن مجید، حدود 30 آیه وجود دارد که در آن آیات «یوم‌الاخر» به معنی: (روز بازپسین) و هم‌چنین بیش از 60 آیه در قرآن است که در آن آیات «یوم القیامه» به معنی: (روز برخاستن) آمده است و از جهت مفهوم «یوم الاخر» و «یوم القیامه» یکسانند و به معنی روزی است که مردگان از قبرها برمی‌خیزند و آن رستاخیز است.

«یوم الاخر» و «یوم القیامه» نظرم را به خود جلب نمود. هنگامی که آیاتی را که در آن‌ها «یوم الاخر» است و هم‌چنین آیاتی را که در آن‌ها «یوم القیامه» وجود دارد مورد بررسی قراردادم، به نتیجه جالبی رسیدم و آن این که در آیاتی که «یوم‌الاخر» وجود دارد اصلاً صحنه قیامت مجسم نشده، ولی در آیاتی که در آن‌ها کلمه «یوم القیامه» وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است و با توجه به این نکته درمی‌یابیم که هر کلمه از قرآن روی نظم و حساب معینی در آیات به کار برده شده است.

اینک برای مثال پنج نمونه از حدود 30 آیه‌ای را که در آن‌ها «یوم الاخر» ذکر شده و نیز پنج نمونه از حدود 70 آیه‌ای را که در آن‌ها «یوم القیامه» مذکور است؛ مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ابتدا پنج آیه از حدود 30 آیه‌ای که در آن‌ها کلمه «یوم الاخر» وجود دارد:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ ٨﴾ [البقرة: 8].

یعنی: «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، در حالی که از مؤمنان نیستند».

﴿يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٤﴾ [آل‌عمران: 114].

یعنی: «ایمان می‌آورند به خدا و به روز بازپسین و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و درکارهای خیر می‌شتابند و آنان از شایستگان هستند».

﴿وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا ٣٩﴾ [النساء: 39].

یعنی: «چه زیانی بر ایشان داشت اگر ایمان به خدا و روز بازپسین می‌آوردند و از آنچه خدا به ایشان روزی داده انفاق می‌نمودند و خداوند به حالشان داناست».

﴿لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ مِنۡهُمۡ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَۚ وَٱلۡمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَۚ وَٱلۡمُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أُوْلَٰٓئِكَ َنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا عَظِيمًا ١٦٢﴾ [النساء: 162].

یعنی: «لیکن کسانی از ایشان که در دانش راسخند و مؤمنان به آنچه به سوی تو نازل شده و آنچه قبل از تو نازل شده ایمان دارند و به پا دارندگان نماز و دهندگان زکات و ایمان‌داران به خداوند و روز بازپسین هستند به آنان به زودی پاداش بزرگی خواهیم داد».

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21].

یعنی: «همانا باید برای شما در خصال نیکوی پیامبر الگوی پسندیده‌ای باشد، این برای کسی است که امید به خدا و روز بازپسین دارد و خدا را زیاد یاد می‌کند».

در این پنج نمونه ازحدود 30 آیه‌ای که در آن آیات «یوم‌الاخر» وجود دارد مشاهده می‌‌نمایید که صحنه قیامت مجسم نشده است، هم‌چنین در هیچ‌کدام از آیاتی که در آن‌ها «یوم‌الاخر» وجود دارد صحنه قیامت مجسم نشده، ولی در بیش از 40 آیه‌ای از قرآن که در آن آیات «یوم‌القیامه» وجود دارد صحنه قیامت مجسم شده است، که به ذکر پنج آیه برای نمونه اکتفا می‌نماییم.

﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُمۡ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِهِۦۖ وَنَحۡشُرُهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ عُمۡيٗا وَبُكۡمٗا وَصُمّٗاۖ مَّأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا ٩٧﴾ [الإسراء: 97].

یعنی: «و آن را که خدا هدایت کند او هدایت شده است و هر که را گمراه نماید هرگز به غیر از خدا برای او دوستانی (حقیقی) نیابی و آنان را در روز قیامت گرد می‌آوریم بر چهره‌هایشان کوران و گنگان و کران بیفتند، جایگاه ایشان دوزخ است، هر گاه خاموش شود آتش آن را بیفزاییم».

﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧﴾ [الأنبیاء 47].

یعنی: «و قرار دهیم ترازوی عدالت را در روز قیامت پس ستم کرده نمی‌شود نفسی هیچ چیزی را و اگرچه باشد به اندازه سنگینی دانه خردل آن را به (حساب) بیاوریم و ما خود کفایت کنیم حساب نمودن را».

﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُخۡزِيهِمۡ وَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تُشَٰٓقُّونَ فِيهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ إِنَّ ٱلۡخِزۡيَ ٱلۡيَوۡمَ وَٱلسُّوٓءَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٧﴾ [النحل: 27].

یعنی: «سپس روز قیامت ایشان را خوار سازیم و گوید کجایند شریکان من آنان که درباره ایشان ستیز می‌کردید آنان که به آنان علم داده شده گویند همانا خواری در امروز است و بدی برای کافران می‌باشد».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفۡتَدُواْ بِهِۦ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنۡهُمۡۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ 3٦ يُرِيدُونَ أَن يَخۡرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنۡهَاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ ٣٧﴾ [المائدة: 36-37].

یعنی: «همانا آنان که کفر ورزیدند اگر برای ایشان همگی آنچه در زمین است و مانند آن باشد تا در مقابل عذاب روز قیامت فدیه بدهند از ایشان قبول نخواهد شد و برایشان عذابی دردناک است (36) می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی نتوانند از آن بیرون آیند و برای ایشان است عذابی دائمی(37)».

﴿يَقۡدُمُ قَوۡمَهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَأَوۡرَدَهُمُ ٱلنَّارَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡوِرۡدُ ٱلۡمَوۡرُودُ ٩٨﴾ [هود: 98].

یعنی: «(فرعون) پیشوا شود قوم خود را در روز قیامت پس آنان را در آتش وارد کند و بد جایگاهی است آتش».

مشاهده می‌نمایید در 5 آیه‌ای که به عنوان نمونه ذکر کردیم که در آن‌ها «یوم‌القیامه» وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است، هم‌چنین در بیش از 40 آیه از حدود 70 آیه‌ای که کلمه «یوم‌القیامه» در آن‌ها وجود دارد، صحنه قیامت مجسم شده است ولی در هیچ آیه از آیات قرآن که در آن «یوم‌الاخر» می‌باشد صحنه قیامت مجسم نشده است و اگر ما در قرآن به جای «یوم الاخر» «یوم القیامه» را قرار دهیم و هم‌چنین به عکس، نظم قرآن به هم می‌خورد. ببینید چگونه هر کلمه از قرآن روی حسابی معین به کار رفته است و هر کلمه در موضع خودش قرار دارد! و با زیر هم قرار دادن آیات در موضوع واحد، چگونه نکات جالبی به دست می‌آید.

به نظرما هر کلمه از قرآن روی حسابی و در موضع خود به کار رفته است که تحقیقات بیشتر را به عهده قرآن‌پژوهان عزیز می‌سپاریم.

نکته‌ای درباره حرف «و»

می‌دانیم طبق آیه 48 سوره عنکبوت که می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنتَ تَتۡلُواْ مِن قَبۡلِهِۦ مِن كِتَٰبٖ وَلَا تَخُطُّهُۥ بِيَمِينِكَۖ إِذٗا لَّٱرۡتَابَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ٤٨﴾ [العنکبوت: 48].

یعنی: «و تو قبل از این هیچ کتابی را نخوانده بودی و با دست خود نمی‌نوشتی و اگر غیراز این بود باطل اندیشان به شک می‌افتادند».

پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است و هم‌چنین از تواریخ اسلامی نیز به دست می‌آید که در صلح حدیبیه نیز که سال‌ها بعد از مبعوث شدن پیغمبر انجام شده است محمدص در آن زمان سواد خواندن و نوشتن نداشته است و آیات دیگری نیز در قرآن آمده است که در آن کلمه «امی» یعنی بی‌سواد است که این نشانه آن است که پیامبر سواد خواندن و نوشتن نداشته است و کاتبین وحی داشته است که هر آنچه که به او وحی می‌شد می‌گفته و کاتبین آن را می‌نوشتند و پیامبر نمی‌توانسته است بعد از نوشتن کاتبین، آن چیزهایی را که به آنان گفته بوده است تغییر دهد چون به عنوان وحی بوده است با این وصف مشاهده می‌نماییم که چه عجایبی من‌جمله در ظاهر آیات قرآن وجود دارد که در قبل به برخی از آن‌ها که یافته بودم اشاره نمودم. از نکات دیگر قرآن حرف «و» است که در آیه 73 سوره زمر وجود دارد. بخشی از آیه 71 سوره زمر و بخشی از آیه 73 سوره زمر عیناً شبیه به هم هستند با این تفاوت که در آیه 73 سوره زمر یک «و» اضافه وجود دارد و وقتی که دقت می‌نماییم نکته جالبی به دست می‌آید حال برای روشن شدن این مطلب دو آیه 71 و 73 سوره زمر را در نظر بگیرید. در آیه 71 سوره زمر می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا...﴾ [الزمر: 71].

و در آیه 73 می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا﴾ [الزمر: 73].

در آیه 73 که شبیه به آیه 71 است مشاهده می‌نماییم که بعد از جاوها حرف (و) که در اینجا «واوِ» حالیه می‌باشد وجود دارد که در آیه 71 وجود ندارد و این حرف مهم است زیرا اگر آیه 73 نیز شبیه به آیه 71 بود وحرف (و) بعد از جاؤها و قبل از فتحت وجود نداشت با آیه 50 سوره ص تضاد پیدا می‌نمود. حال بهتر است که به ترجمه آیات بپردازیم:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا...﴾ [الزمر: 71]. در این آیه که آیه 71 سوره زمر است فرموده است: «و سوق داده می‌شوند آن کسانی که کافرند به سوی جهنم گروه گروه، تا اینکه به آنجا برسند درب‌های آنجا باز می‌شود...»

از این آیه به دست می‌آید که درب‌های جهنم بسته است و وقتی کفار به آنجا برسند درب‌های آنجا باز می‌شود در صورتی در آیه 50 سوره ص آمده است که درب‌های بهشت برای متقین باز است و فرموده است:

﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٖ مُّفَتَّحَةٗ لَّهُمُ ٱلۡأَبۡوَٰبُ ٥٠﴾ [ص: 50].

یعنی: «بهشت‌های جاویدانی که درب‌های آن برای ایشان گشوده است».

حال اگر در آیه 73 زمر که درباره بهشتیان و متقیان است حرف «و» وجود نداشت و همانند آیه 71 بود و نشان می‌داد که درب‌های بهشت بسته بوده و سپس باز می‌شود با آیه 50 سوره ص که مشاهده نمودید اختلاف پیدا می‌نمود ولی حرف «و» که در آیه 73 است باعث شده که نشان دهد درب‌های بهشت برای مؤمنین و متقین باز است. در آیه 71 سوره زمر که حرف «و» بعد از جاؤها وجود نداشت چون قبل از آن اذا آمده بود، «فتحت» معنی مضارع (آینده) را می‌داد که همان باز می‌شود بود ولی در آیه 73 که بعد از جاؤها حرف «و» آمده است و این «و» واو حالیه می‌باشد باعث شده که «فتحت» همان معنی ماضی (گذشته) خود را که باز شده است معنی دهد و برساند که درب‌های بهشت قبل از ورود بهشتیان باز شده است و در نتیجه با آیه 50 سوره ص هم که همین معنی را می‌داد تضاد ایجاد نمی‌کند، حال زیبنده است آیه 73 سوره زمر را بنویسیم و ترجمه نماییم:

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا...﴾ [الزمر: 73].

یعنی: «و سوق داده می‌شوند متقیان به سوی بهشت گروه گروه تا اینکه بدانجا رسند و درب‌های آنجا (از قبل) گشوده شده است....».

ببینید چگونه یک حرف (واو حالیه) باعث شد که تضادی در قرآن ایجاد نشود و ببینید چگونه هر حرف قرآن روی حساب خاصی به کار رفته است.

تصحیح تورات و انجیل در قرآن

نمی‌دانم که آیا تورات و انجیل در زمان رسول اکرم در عربستان که در قرآن از آن‌ها یاد شده است همان تورات و انجیل تأیید شده از سوی علمای یهود و نصاری در زمان ما می‌باشد یا نه؟ ولی در هر صورت گویا قرآن به تصحیح تورات و انجیل پرداخته است.

از آیه 3 سوره یوسف به دست می‌آید که پیغمبر از داستان یوسف که در تورات بوده است بی‌خبر بوده است و پرواضح است که یک نفر فاقد سواد نمی‌توانسته است از مطالب کتاب‌های (تورات و انجیل) که به زبان عبری بوده‌‌اند باخبر باشد. با این وصف ذکر داستان‌های تورات و انجیل در قرآن از عجایب است. داستان یوسف در تورات آمده است در قرآن نیز آمده و کلیات داستان یوسف در تورات در قرآن وجود دارد ولی از نظر زیبایی و اعجاز، داستان یوسف در قرآن کجا و در تورات کجا؟

هم‌چنین داستان موسی و فرعون در تورات است و کلیات آن نیز در قرآن آمده است ولی زیبایی و اعجازی که در قرآن وجود دارد در تورات به آن حد وجود ندارد.

هم‌چنین قرآن به تصحیح برخی از داستان انبیاء که در کتاب مقدس آن‌ها را جمع‌آوری نموده‌اند و در تورات و انجیل وجود ندارد پرداخته است. ما در این نوشته به ذکر چند مورد از مطالب تورات و انجیل که قرآن به تصحیح آن‌ها پرداخته است می‌پردازیم و تحقیقات بیشتر را به عهده پژوهشگران عزیز می‌سپاریم.

1ـ در سفر خروج باب سی‌ودوم تورات نوشته شده است که هارون گوساله طلایی را ساخته است و این سوال به نظر می‌رسد که هارون که خدا او را واسطه بین موسی و فرعون قرار داده است و خدا او را معین کرده است چرا باید گوساله‌ای بسازد که بنی‌اسرائیل آن را بپرستند و خداوند از این عمل به خشم آید و موسی نیز خشمناک شود؟

جواب: در قرآن حقیقت گفته شده است و از آیات 85 و 95 و 96 سوره طه به دست می‌آید که گوساله طلایی را هارون نساخته است بلکه سامری ساخته است.

2ـ در سفر خروج باب سی و دوم 19 نوشته شده است که موسی وقتی از کوه پایین می‌آید و مشاهده می‌نماید که قومش گوساله‌پرست شده‌اند خشمگین میشود و دو لوحی را که کلام خدا بر روی آن‌ها بوده می‌افکند و زیرکوه می‌شکند. حال این سوال مطرح می‌شود که چرا لوح‌ها را می‌شکند؟ و چرا ناراحتی‌اش را بر سر لوح‌ها که کلام خدا در آن به موسی وحی شده بوده است خالی می‌کند؟

جواب: قرآن، حقیقت را بیان می‌دارد و در قرآن اثری از شکستن لوح‌ها وجود ندارد بلکه در آیه 150 سوره اعراف فرموده:

﴿...وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ...﴾ [الأعراف: 150].

یعنی: «... موسی الواح را افکند و موی سر برادرش را گرفت...».

و در آیه 154 سوره اعراف می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَۖ وَفِي نُسۡخَتِهَا هُدٗى وَرَحۡمَةٞ...﴾ [الأعراف: 154].

یعنی: «و چون خشم موسی از میان رفت الواح را برداشت و در آن الواح هدایت و رحمت بود...».

و این نشان می‌دهد که الواح شکسته نشده بودند و یا به عبارتی موسی الواح را نشکسته بوده است.

3ـ در سفر خروج باب سی و دوم 20 نوشته شده است: «و گوساله را که ساخته بودند گرفته به آتش سوزانید و آن را خورد کرده نرم ساخت و بر روی آب پاشیده بنی‌اسرائیل را نوشانید.» حال این سوال مطرح می‌شود که گوساله طلایی را که به آتش سوزانیده و آن را خورد کرده و بر روی آب پاشیده چرا بنی‌اسرائیل را از آن آب نوشانیده است؟ مگر آن گوساله بت نشده بوده است چرا آن را به خورد بنی‌اسرائیل داده است؟

جواب: در آیه 97 سوره طه گفته شده است که موسی بعد از سوزاندن گوساله و نرم کردن آن، خاکسترش را در دریا ریخته است و اثری از نوشاندن آن به بنی‌اسرائیل وجود ندارد.

4ـ در تورات فعلی از داوود و سلیمان و نوح به بدی یاد شده در صورتی که این سوال مطرح می‌شود که مگر پیغمبر خدا هم می‌شود بد باشد؟

و در قرآن مشاهده می‌نماییم که در آیه 102 سوره بقره درباره سلیمان آمده است: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ﴾ [البقرة: 102].

یعنی: «...سلیمان کافر نشد ولیکن شیاطین کفر ورزیدند...».

در آیات 79 و 80 و 81 سوره صافات درباره نوح می‌فرماید:

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٩ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٠ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨١﴾ [الصافات: 79-81].

یعنی: «درود بر نوح در میان جهانیان\* ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم\* همانا او از بندگان مؤمن ما بود\*».

در آیه 17 سوره ص درباره داود آمده است: ﴿ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ١٧﴾ [ص: 17].

یعنی: «بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و یاد کن بنده ما داود را که هم توانمند بود و هم بازگشت کننده».

خلاصه اینکه تمام پیامبرانی که در تورات نامشان است و در قرآن آمده در قرآن از آن‌ها به خوبی یاد نموده است و از نسبت‌های زنا و شراب‌خواری و کفر که در کتاب مقدس به برخی از آن‌ها داده شده در قرآن اثری نیست بلکه از آنان تعریف و تمجید شده است.

5 ـ در سرشماری که در سال دوم از خروج بنی‌اسرائیل از مصر انجام شده و در سفر اعداد باب اول و دوم و سوم نوشته شده است تعداد کسانی که همراه موسی از دریا گذشتند تقریباً سه میلیون نفر بوده است و این سوال مطرح می‌شود که این سه میلیون نفر در مدت کوتاه چگونه توانستند از دریا عبور کنند و فرعون به آخرین نفرشان هم نرسد؟

جواب: این تعداد تقریباً سه میلیون که در سفر اعداد نوشته شده است صحیح نیست و قابل نقد می‌باشد، قرآن حقیقت را بیان نموده است از آیه 83 سوره یونس که می‌فرماید: ﴿ فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ إِلَّا ذُرِّيَّةٞ مِّن قَوۡمِهِۦ عَلَىٰ خَوۡفٖ مِّن فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِمۡ...﴾ [یونس: 83].

یعنی: «ایمان نیاوردند به موسی مگر فرزندانی (اندکشمار) از قومش آن هم با ترس از فرعون و فرعونیان...». به دست می‌آید که ایمان آوردگان به موسی و مهاجرت کنندگان با او تعدادشان زیاد نبوده است. و هم‌چنین از آیه 54 سوره شعراء که در آن از قول فرعون نقل می‌کند ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرۡذِمَةٞ قَلِيلُونَ ٥٤﴾ [الشعراء: 54]. یعنی: «اینها گروهی اندک‌شمارند». به دست می‌آید که در هنگام خروج بنی‌اسرائیل از مصر تعدادشان زیاد نبوده است. ببنید قرآن چگونه حقایق را بیان می‌دارد و به انتقادکنندگان از تورات موجود پاسخ می‌دهد.

6ـ از داستان نوح که در باب ششم سفر پیدایش است به دست می‌آید که طوفان نوح همه زمین را فرا گرفته است و تمام موجودات روی زمین را به استثنای آن کسانی که نوح در کشتی قرار داده بوده است نابود نموده است و این سوال مطرح می‌شود که مگر کشتی نوح چقدر ظرفیت داشته است که یک زوج از همه موجودات در آن قرار داده شود؟ دیگر اینکه مگر چقدر باران باریده که سطح آب روی کره زمین به اندازه قله آرارات و یا به تعبیر قرآن کوه جودی بالا آمده است؟

جواب: قرآن به این اشکال و سوال نیز پاسخ گفته است از آیات قرآن به دست می‌آید که طوفان نوح در منطقه‌ای معین پدید آمده است و همه کره زمین را فرا نگرفته است. اگر در آیاتی که سخن از داستان نوح است دقت کنیم مشاهده می‌نماییم که کلمه «قوم» در آن به کار رفته است و این می‌رساند که رسالت نوح محدود به قوم خودش بوده است و رسالتی جهانی برای همه ساکنان روی زمین نداشته است. مثلاً در آیه 1 سوره نوح آمده است: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ﴾ یعنی: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم...».

و این آیه و دیگر آیات در این زمینه می‌رساند که رسالت نوح به سوی قومش بوده و رسالت جهانی نداشته است و چه بسا انسان‌هایی در کره زمین و یا در مناطقی در زمان نوح وجود داشته‌اند که از نوح و تعالیم الهی او خبر نداشته‌اند.

در داستان لوط مشاهده می‌نماییم که قبل از وقوع عذاب و باریده شدن سنگ‌های عذاب لوط و خانواده‌اش از شهر خارج می‌شوند و این می‌رساندکه باران سنگ بر تمام کره زمین در زمان لوط نباریده است بلکه بر سر قوم لوط که لواط‌کار بودند و پیامبرشان آنان را انذار کرده است باریده شده است و هم‌چنین در مورد دیگر پیامبران و قومشان و این می‌رساند که در زمان نوح باران در منطقه‌ای که نوح وجود داشته باریده است و طوفان به وجود آمده است نه در روی تمام نقاط کره زمین. مضاف بر اینکه در همین آیه 1 سوره نوح مشاهده می‌نماییم که فرموده است: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرۡ قَوۡمَكَ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١﴾ [نوح: 1].

یعنی: «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم که انذار کن قومت را قبل از آنکه به آنان عذاب دردناک برسد». و این می‌‌رساند که آمدن عذاب بر قوم نوح بوده است نه بر تمام اهالی کره زمین و در محدوده‌ای بوده است که نوح و قومش زندگی می‌کرده‌اند. دیگر اینکه در آیه 15 سوره اسراء می‌فرماید: «...و ما عذاب نمی‌کردیم تا اینکه در میانشان رسولی برانگیزانیم» و این آیه می‌رساند که در زمان نوح به کسانی که نوح برای هدایت آن‌ها فرستاده نشده بود و در قسمت دیگر از محدوده نوح بوده‌اند عذاب نرسیده است.

7ـ در انجیل متّی باب پنجم 18 از قول عیسی نقل شده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» و این سوال مطرح می‌شود با این وصف چرا در باب دوازدهم 1، قانون سبت یهودیان را باطل می‌سازد؟ مگر کار کردن در روز سبت در تورات حرام نشده بود؟

جواب: قرآن این مطلب را تصحیح کرده است در قرآن آمده است که عیسی چیز دیگری گفته است در آیه 50 سوره آل‌عمران از قول عیسی می‌فرماید: ﴿وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 50].

یعنی: «(من آمده‌ام)... تا بعضی از چیزهایی را که بر شما حرام شده است حلال گردانم...».

و ما می‌دانیم یکی از چیزهایی که بر بنی اسرائیل حرام شده بوده است کارکردن در روز سبت (شنبه) بوده است و می‌تواند جزء چیزهایی قرار گیرد که عیسی حلال نموده است و عیسی حق داشته به فرمان خدا در حلال‌ها و حرام‌های بنی‌اسرائیل تغییراتی دهد.

ببینید قرآن چگونه به تصحیح انجیل موجود می‌پردازد و حقایق را بیان می‌دارد و به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد؟

8ـ در تعالیم انبیاء شرک و خرافات وجود ندارد ولی متأسفانه مشاهده می‌نماییم که در تورات و اناجیل فعلی موارد بسیاری از خرافات و شرک راه یافته است و یکی از رسالت‌های قرآن مبارزه با شرک و خرافاتی است که در تورات و انجیل فعلی وجود دارد. مثلاً در انجیل متی باب هشتم 29 مشاهده می‌کنیم نوشته شده است: «در ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با تو چه کار است مگر در اینجا آمده‌ای تا ما را قبل از وقت عذاب کنی».

این سوال مطرح می‌شود که مگر خدا پسر هم دارد که در اینجا به آن اشاره شده است و عیسی را ابن الله (پسر خدا) نام نهاده است؟

جواب: آیات زیادی در قرآن وجود دارد که با این عقیده غلط مبارزه نموده است من‌جمله در آیه 171 سوره نساء در این‌باره آمده است:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١﴾ [النساء: 171].

یعنی: «ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و جز حق درباره خدا نگویید جز این نیست که مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خداست وکلمه‌ای است که خدا آن را به مریم القا نموده است و روحی است از جانب او پس ایمان بیاورید به خدا و فرستادگانش و نگوئید سه تاست. از این گفته باز ایستید این به نفع شماست همانا الله، خدای واحدی است منزه است از اینکه برای او فرزندی باشد برای اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است».

و قرآن موارد زیادی از تورات و انجیل را تصحیح نموده است که تحقیق بیشتر را به عهده قرآن‌پژوهان عزیز می‌سپارم.

انس و جن - جن و انس

چنانکه در قبل نیز گفته شد هر کلمه از قرآن و بلکه هر حرفی از قرآن روی حساب دقیقی در آیات به کار رفته است. در قرآن آیاتی است که جن و انس در کنار هم به کار رفته‌اند و در برخی از این آیات ابتدا کلمه جن به کار رفته است و سپس انس و در برخی از آیات ابتدا کلمه انس به کار رفته است و سپس جن. و این نوع به‌کارگیری کلمات جن و انس در آیات روی حساب دقیق و مشخصی بوده است.

در آیه 56 سوره ذاریات آمده است: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

یعنی: «جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند».

در این آیه مشاهده می‌نماییم کلمه جن ابتدا آمده است و این شاید برای این است که خداوند جن را قبل از انس آفریده است و درآیه 27 سوره حجر می‌فرماید: «**وَالْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ**...» که تأکید به خلقت جن قبل از خلقت انس می‌نماید و شاید بدین سبب است که خداوند در آیه بالا ابتدا کلمه جن را بیان نموده است.

در آیه 88 سوره اسراء کلمه انس ابتدا آمده است در این آیه می‌فرماید:

﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِ﴾ [الإسراء: 88].

یعنی: «بگو اگر انس و جن جمع شوند برای اینکه همانند این قرآن بیاورند نخواهند توانست همانند آن بیاورند...».

در این آیه مشاهده می‌نماییم ابتدا کلمه انس آمده است و شاید برای این است که در اصل قرآن برای انسان‌ها نازل شده است و قرآن در دسترس انسان‌ها بوده است و طبق آیه 29 سوره احقاف گاهی جن‌ها فرستاده می‌شدند تا قرآن را بشنوند و بعد قوم خود را انذار کنند و در واقع از تلاوت پیغمبر جن‌ها قرآن را فرا می‌گرفته‌اند. و شاید بدین سبب است که در آیه 88 سوره اسراء ابتدا انس به کار رفته است و سپس جن.

در آیه 33 سوره الرحمن ابتدا جن به کار رفته است و فرموده است: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ٣٣﴾ [الرحمن: 33].

یعنی: «ای گروه جن و انس اگر توانایی دارید که از اقطار آسمان‌ها و زمین عبور کنید، عبور کنید، عبور نتوانید نمود مگر به وسیله سلطه‌ای».

در این آیه مشاهده می‌نماییم ابتدا کلمه «جن» به کار رفته است و بدین سبب است که طبق آیات 8 و 9 سوره جن، جن‌ها ذاتاً توانایی پرواز به فضا را دارند ولی انسان‌ها در زمان نزول قرآن هنوز به فضا سفر نکرده بودند و بدین سبب است که ابتدا کلمه «جن» در آیه آمده است.

در آیه 112 سوره انعام ابتدا کلمه «انس» آمده است و فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ...﴾ [الأنعام: 112].

یعنی: «این چنین برای هر پیغمبری دشمنانی قرار دادیم شیاطین انس و جن...».

در این آیه ابتدا کلمه «انس» به کار رفته است و شاید بدین سبب است که در آیات قبل از آیه 112 صحبت از انسان‌هایی بوده که با پیغمبر مخالفت می‌نموده‌اند و در این آیه (112 سوره انعام) اشاره به آن انسان‌ها می‌نماید و آن‌ها را شیاطین انس نام می‌نهد و چون در آیات قبل، از انسان‌ها صحبت نموده است، کلمه «انس» را در ابتدا آورده است.

موارد دیگری از کلمه جن و انس در قرآن وجود دارد که روی نظم دقیق و معین به کار رفته است که تحقیق بیشتر را بر عهده قرآن‌پژوهان عزیز می‌سپارم.

نکته دیگری از قرآن

در برخی از آیات قرآن مشاهده می‌نماییم که «یسئلونك» (از تو سوال می‌کنند) وجود دارد و در اکثر این آیات کلمه «قل» (بگو) نیز وجود دارد و این بدین معنی است که خداوند بعد از اینکه می‌فرماید درباره فلان‌چیز از تو سوال می‌کنند به پیغمبر می‌فرماید که در جوابشان چنین چیز را بگو و ما برای نمونه چندین آیه را در این زمینه مطرح می‌نماییم.

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِۖ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ...﴾ [البقرة: 189].

یعنی: «از تو درباره هلال‌های ماه می‌پرسند بگو، آن وقت‌هایی است برای مردم...».

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ...﴾ [البقرة: 215].

یعنی: «از تو سوال می‌کنند که چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو آنچه از خیر انفاق کنید...».

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ كَبِيرٞ...﴾ [البقرة: 217].

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ...﴾ [البقرة: 219].

﴿...وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞ...﴾ [البقرة: 220].

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى...﴾ [البقرة: 222].

﴿ يَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡۖ قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ...﴾ [المائدة: 4].

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي...﴾ [الأعراف: 187].

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ...﴾ [الأنفال: 1].

﴿ وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي...﴾ [الإسراء: 85].

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَن ذِي ٱلۡقَرۡنَيۡنِۖ قُلۡ سَأَتۡلُواْ عَلَيۡكُم مِّنۡهُ ذِكۡرًا ٨٣﴾ [الکهف: 83].

در این آیات مشاهده می‌نماییم که کلمه «یسئلونک» و کلمه «قل» وجود دارد. ولی در آیه 186 سوره بقره در پاسخ به سوالِ سوال‌کننده، خداوند نفرموده است که به آنان بگو و یا به عبارتی کلمه «قل» (بگو) را نیاورده است. ابتدا برای اینجانب سوال مطرح شد که در آیه 186 سوره بقره که فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ [البقرة: 186].

یعنی: «و هر گاه بندگان من از تو درباره من بپرسند من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم....».

چرا کلمه «قل» وجود ندارد و چرا همانند آیات دیگر که مشاهده نمودید که در آن کلمه «قل» وجود داشت، نیست؟ و یا به عبارتی در این آیه چرا خداوند نفرموده است که پیغمبرش بگوید که خدا نزدیک است و دعای دعاکننده را هنگامی که او را بخواند اجابت می‌نماید؟

به لطف خدا به این مطلب پی بردم.

ببینید اگر در این آیه کلمه «قل» وجود داشت آیه باید این‌گونه می‌شد ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي (قل) إِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾.

در این عبارت مشاهده می‌نمایید که «قل انی» (بگو من) را ما اضافه نمودیم حال در قرآن بگردیم ببینیم در جاهایی که «قل انی» وجود دارد آیات چه معنایی دارند؟

در آیه 13 سوره زمر می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٣﴾ [الزمر: 13].

در آیه 15 سوره انعام می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٥﴾ [الأنعام: 15].

یعنی: «بگو من می‌ترسم از اینکه نافرمانی کنم پروردگارم را از عذاب روزی بزرگ».

در این آیات مشاهده می‌نماییم که منظور از «قل انی» (بگو من) منظور پیغمبر است. بدین معنی که خداوند فرموده است «بگو من پیغمبر می‌ترسم...» حال اگر در آیه 186 سوره بقره که در آن «قل» وجود نداشت، کلمه «قل» وجود می‌داشت احتمالاً این معنی را می‌داد که «خدا بگوید که هر گاه بندگان من از تو درباره من بپرسند بگو من پیغمبر نزدیک هستم و اجابت دعا را می‌کنم.» در صورتی که منظور آیه قطعاً این نیست و منظور خدا این است که خودش نزدیک است و اجابت دعا را می‌کند و می‌دانیم که پیغمبر نزدیک نیست و اجابت‌کننده دعا نمی‌باشد پس کلمه «قل» در اینجا زائد بوده و از همین رو نیامده است.

ببینید با نبودن کلمه«قل» در این آیه چگونه خداوند منظورش را بیان داشته است و کل آیات قرآن یکدیگر را تأیید می‌نمایند.

نکته جالب دیگری نیز که در این تحقیق به دست آمده و مشاهده نمودید این است که آیه 13 سوره زمر که در آن «قل انی» وجود دارد. عیناً مانند آیه 15 سوره انعام است که مشاهده نمودید و از عجایب قرآن است که یک نفر فاقد سواد (محمدص) چگونه یادش بوده که فلان آیه را در فلان سوره چگونه گفته است که عیناً آن را در سوره دیگری تکرار نماید مگر اینکه خدا به او گفته باشد و باز در این ارتباط دو آیه دیگری از قرآن را که در آن «قل انی» وجود دارد مطرح می‌نمایم تا مشاهده بفرمایید که این دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم‌ هستند.

﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ...﴾ [الأنعام: 56].

﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ...﴾ [غافر: 66].

مشاهده می‌نماییم که این دو آیه با اینکه یکی در سوره انعام است و دیگری در سوره غافر تا نقطه چین کاملاً شبیه به هم هستند و این از عجایب قرآن است که در پنج فصل آخر کتاب درباره آن توضیح داده‌ایم.

تدبّری در قرآن

در فصل اول این کتاب به تشابه برخی از آیات قرآن اشاره نمودیم در این فصل به جواب‌هایی که از تشابه آیات به دست می‌آید می‌پردازیم و برای نمونه یک مورد را مورد بررسی قرار می‌دهیم و تحقیقات بیشتر را به عهده قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپاریم.

در آیه 17 سوره زخرف آمده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحۡمَٰنِ مَثَلٗا ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٌ ١٧﴾ [الزخرف: 17].

یعنی: «و چون مژده داده شوند یکی از ایشان به تولد آنچه مَثَل ساخته است برای خدای رحمن روی او سیاه گردد و پر از غم گردد».

حال این سوال مطرح می‌شود که چه مَثَلی را برای خداوند زده‌اند که در این آیه به آن اشاره می‌نماید؟

جواب: با تدبّر در قرآن از آیه 58 سوره نحل که مشابه آیه 17 سوره زخرف است جواب سوال ما بدست می‌آید. حال آیه 17 سوره زخرف و 58 سوره نحل را زیر هم قرار می‌دهیم تا مشاهده نمائید که چگونه جواب سؤال ما بدست می‌آید.

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحۡمَٰنِ مَثَلٗا ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٌ ١٧﴾ [الزخرف: 17].

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨﴾ [النحل: 58].

در این دو آیه مشاهده می‌نماییم که ابتدای آیات و انتهای آن‌ها عیناً شبیه به هم هستند و در وسط با هم اختلاف دارند و از ظاهر آیه و معنی آن به‌دست می‌آید که:

«بما ضرب للرحمن مثلاً = الانثی = (دختر)

می‌باشد.

و یا به عبارتی مَثََل دختر برای خدا زده‌اند.

و آیات دیگر قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌نماید

از آیات 149 و 150 سوره صافات به دست می‌آید که مشرکان ملائکه را دختران خدا می‌دانستند و خداوند در این آیات می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ ١٤٩ أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ ١٥٠﴾ [الصافات: 149-150].

یعنی: «پس بپرس از مشرکان آیا پروردگارت را دخترانست و ایشان را پسران(149) آیا آفریدیم ملائکه را دختران و ایشان در آن وقت حاضر بودند.(150)».

و در بعد از این آیات یعنی در آیات 151 و 152 این سوره خداوند گفتار مشرکان را دروغ می‌داند و هیچ موجودی را فرزند خود نمی‌داند.

ببینید با شبیه‌ بودن آیات چگونه جوابِ سوال‌کننده داده می‌شود و ببینید چگونه آیات قرآن در سوره‌های مختلف یکدیگر را تأیید می‌کنند و اختلافی در قرآن وجود ندارد.

تدبّر دیگری در قرآن

در آیه 16 و 17 سوره عنکبوت مشاهده می‌نماییم که از داستان ابراهیم صحبت می‌نماید ولی در ادامه در آیات 18 تا 23 از مطالب دیگری که از داستان ابراهیم نیست صحبت می‌نماید و دوباره بعد از آن از آیه 24 داستان ابراهیم پی‌گیری می‌شود. حال این سوال مطرح است که چرا از آیه 18 تا 23 داستان ابراهیم قطع شده است؟ برای روشن شدن این مطلب از آیه 16 تا 24 سوره عنکبوت را ذکر و آن را ترجمه می‌نماییم:

﴿وَإِبۡرَٰهِيمَ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُۖ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٦ إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ لَكُمۡ رِزۡقٗا فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١٧ وَإِن تُكَذِّبُواْ فَقَدۡ كَذَّبَ أُمَمٞ مِّن قَبۡلِكُمۡۖ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ١٨ أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ كَيۡفَ يُبۡدِئُ ٱللَّهُ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ١٩ قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ بَدَأَ ٱلۡخَلۡقَۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأٓخِرَةَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٠ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرۡحَمُ مَن يَشَآءُۖ وَإِلَيۡهِ تُقۡلَبُونَ ٢١ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٢٢ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحۡمَتِي وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢٣ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقۡتُلُوهُ أَوۡ حَرِّقُوهُ فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٢٤﴾ [العنبکوت: 16-24].

یعنی: «و ابراهیم آنگاه که به قوم خویش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا بدارید اگر بدانید این به نفع شما است(16) همانا بتانی را بغیر از خدا می‌پرستید و دروغی می‌سازید. کسانی را که جز خدا می‌پرستید اختیار روزی شما را ندارند. پس روزی را پیش خدا بجویید و او را بپرستید و شکرگزار او باشید که به سوی او بازگردانیده می‌شوید(17) و اگر شما هم (معاصرین محمد) تکذیب کنید امت‌های پیش از شما نیز تکذیب کردند و بر پیامبر جز ابلاغ آشکار نیست(18) آیا ندیده‌اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند؟ همانا این (کار) بر خدا آسان است(19) بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس خداست که جهان دیگری پدید می‌آورد همانا خدا بر هر چیزی قادر است(20) عذاب می‌کند هر کس را که بخواهد و رحم می‌کند هر کس را که بخواهد و به سوی او بازگردانیده می‌شوید(21) و شما نه در زمین و نه در آسمان درمانده کننده او نیستید، و جز خدا برای شما یار و یاوری نیست(22) و آن کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آنانند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود(23) پس پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: بکشیدش یا بسوزانیدش ولی خدا او را از آتش نجات داد، همانا در این نشانه‌هایی است برای قومی که ایمان دارند(24)».

در این آیات مشاهده می‌نماییم که از آیه 18 تا 23 داستان ابراهیم قطع شده و به مطالب دیگری پرداخته شده است و از آیه 24 دوباره از ابراهیم سخن گفته است.

در آیه 24 این سوره (عنکبوت) مشاهده می‌نماییم که جمله ﴿ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقۡتُلُوهُ أَوۡ حَرِّقُوهُ...﴾ [العنکبوت: 24].

یعنی: «جواب قوم ابراهیم جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش...» وجود دارد و از این آیه به دست می‌آید که قوم ابراهیم در پاسخ به سوال او به جای جواب صحیح، گفتند که او را بکشید یا بسوزانید از آیه 29 سوره عنکبوت که در آن جمله: «**فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا**» وجود دارد و درباره داستان لوط است به‌دست می‌آید که لوط از قومش سوال نموده و این سوال در آیه 29 وجود داردکه فرموده است: ﴿ أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ...﴾ [العنکبوت: 29]. یعنی: «آیا شما به طرف مردان می‌آیید؟...» و در بعد از آن خداوند در آیه 29 فرموده است: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ﴾ [العنکبوت: 29]. و هم‌چنین در آیه 56 سوره نمل جمله: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ﴾ [النمل: 56]. وجود دارد که از آیه قبل از آن یعنی آیه 55 به دست می‌آید که لوط از قومش سوال نموده است و یا مثلاً مشاهده می‌نماییم که در آیه 82 سوره اعراف نیز جمله ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ﴾ [الأعراف: 82]. وجود دارد که در آیه 80 همین سوره لوط از قومش سوال کرده است و جواب آن که با جمله ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ﴾ شروع شده است در آیه 82 آمده است.

ولی در آیه 16 و 17 این سوره (عنکبوت) مشاهده نمودید که ابراهیم از قومش سوال ننموده بلکه حقیقتی را بیان داشته است. پس باید جست‌وجو کنیم تا ببینیم در کجای قرآن، ابراهیم از قومش سوال نموده که در جواب آن سوال او را به آتش انداخته‌اند؟

در آیات 66 و 67 سوره انبیاء نشان می‌دهد که بعد از شکستن بت‌ها توسط ابراهیم، ابراهیم از آنان سوال می‌نماید:

﴿قَالَ أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَضُرُّكُمۡ ٦٦ أُفّٖ لَّكُمۡ وَلِمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ [الأنبیاء: 66-67].

یعنی: «گفت آیا به غیر از خدا آنچه را که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارد عبادت می‌کنید(66) اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا بپرستید آیا نمی‌اندیشید؟(67)».

در آیه 68 مشاهده می‌نماییم که بعد از این سوال به جای جواب به ابراهیم، او را در آتش می‌اندازند و خداوند در آیه 68 و 69 می‌فرماید: ﴿قَالُواْ حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوٓاْ ءَالِهَتَكُمۡ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ ٦٨ قُلۡنَا يَٰنَارُ كُونِي بَرۡدٗا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ٦٩﴾ [الأنبیاء: 68-69].

یعنی: «گفتند، او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید(68) گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد شو و بی‌آسیب باش(69)».

و بدین منظور است که در سوره عنکبوت بین آیه 17 تا 24 فاصله افتاده و در آیه 24 داستان دوباره پیگیری می‌شود و می‌فرماید: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقۡتُلُوهُ أَوۡ حَرِّقُوهُ...﴾ [العنکبوت: 24].

یعنی: «جواب قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا به آتش اندازیدش...».

در آیات 16 و 17 سوره عنکبوت ابراهیم سوالی از قومش ننموده که جواب آن که آیه 24 است بعد از آیه 17 قرار گیرد. بلکه آن سوال در آیه 66 انبیاء آمده است که در نتیجه او را به آتش انداخته‌اند و در این آیه (24 عنکبوت) جوابش آمده است.

و احتمالاً بدین جهت است که بین آیه 17 تا 24 فاصله انداخته است. ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

حال این سوال مطرح می‌شود که چرا آیات بدین‌گونه در سوره عنکبوت بیان شده‌اند؟ می‌گوییم در جاهای دیگر نیز این‌گونه بیان شده‌اند، و شاید برای این باشد که این‌گونه بیان باعث می‌شود که محقق قرآنی بیشتر در دریای قرآن شنا نماید و گوهرهایی به دست آورد. مثلاً مشاهده می‌نماییم که آیات 30 تا 33 سوره مریم درباره سخن عیسی در گهواره است، در آیات 34 و35 سخن عیسی قطع می‌شود و در آیه 36 دوباره سخن عیسی گفته می‌شود و این برای این است که آیه 36 سخن عیسی در دوران بزرگی است. حال بد نیست در این مورد نیز آیات را از نظر بگذرانیم:

﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا ٣٠ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا ٣١ وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي جَبَّارٗا شَقِيّٗا ٣٢ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَيَّ يَوۡمَ وُلِدتُّ وَيَوۡمَ أَمُوتُ وَيَوۡمَ أُبۡعَثُ حَيّٗا ٣٣ ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ قَوۡلَ ٱلۡحَقِّ ٱلَّذِي فِيهِ يَمۡتَرُونَ ٣٤ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٖۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٣٥ وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٣٦﴾ [مریم: 30-36].

یعنی: «(عیسی در گهواره) گفت من بنده الله هستم به من کتاب خواهد داد و مرا پیامبری قرار خواهد داد(30) و مرا سودمند هر جا که باشم قرار می‌دهد و مرا به نماز و زکات مادامی که زنده‌ام سفارش می‌نماید(31) و مرا به نیکی به مادرم سفارش می‌نماید و جبار و شقی قرار نداده است(32) و سلامِ خدا بر من روزی که متولد شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده مبعوث شوم(33) این است عیسی پسر مریم قول حقی که در آن شک می‌کنند(34) سزاوار خدا نیست از اینکه برای او فرزندی باشد، هر گاه اراده چیزی را بنماید به او می‌گوید موجود شو پس موجود می‌شود(35) و همانا الله است پروردگار من و پروردگار شما، پس عبادت کنید او را این است راه مستقیم (36)».

در این آیات مشاهده می‌نماییم که سخن عیسی در گهواره در آخر آیه 33 قطع می‌شود و خداوند در آیه 34 و 35 سخن را تغییر می‌‌دهد و در آیه 36 دوباره سخن عیسی را بازگو می‌نماید.

آیه 36 سوره مریم شبیه به آیه 51 سوره آل‌عمران است و از آیه 51 سوره آل‌عمران به دست می‌آید که: سخن عیسی در دوران بزرگی اوست و در آن گفته شده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ﴾ [آل‌عمران: 51]. و بدین منظور است که داستان عیسی درگهواره در آیه 33 قطع شده و خداوند در آیات 34 و 35 مطالب دیگری را بیان نموده است، همانند آیات سوره عنکبوت که مشاهده نمودیم داستان ابراهیم از آیه 18 تا 24 تغییر نموده است.

و یا مثلاً مشاهده می‌نماییم که در آیات 57 تا 73 سوره طه صحبت از موسی و فرعون و ساحران زمان فرعون است ولی در آیه 74 به بعد موضوع عوض می‌شود و از جهنم و بهشت سخن به میان می‌آید ولی در آیه 77 دوباره به داستان موسی و فرعون می‌پردازد و اگر دقت نماییم داستان موسی و فرعون در آیات 57 تا 73 مربوط به اوایل دعوت موسی است و در آیات 77 تا 79 مربوط به اواخر دعوت موسی و کوچ دادن بنی‌اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعون است. پس به احتمال خیلی زیاد یکی از دلایلی که بین دو داستان فاصله می‌افتد این است که اختلاف زمان را در داستان نشان دهد و داستان ابراهیم در آیه 16 و 17 سوره عنکبوت و بعد فاصله افتادن تا آیه 24 سپس مطرح شدن آن درآیه 24 عنکبوت نیز از این قاعده مستثنی نیست. البته باید در نظر داشته باشیم که عکس قضیه همیشه صادق نیست. مثلاً مشاهده می‌نماییم در آیه 51 و 52 سوره شعرا که به دنبال هم هستند داستان زمان موسی و فرعون است ولی بدون اینکه در میانشان فاصله افتاده باشد دو زمان متفاوت را در داستان نشان می‌دهند.

در این فصل با ارتباط آیات از سوره‌های مختلف به این نکته پی بردیم که چرا میان دو داستان گاهی فاصله می‌افتد و دریافتیم که به احتمال زیاد شاید دلیل آن نشان دادن دو زمان متفاوت در داستان باشد.

حل مسئله‌ای از قرآن

در آیات 1 تا 5 سوره الرحمن مشاهده می‌نماییم که تعلیم قرآن قبل از خلقت انسان ذکر شده است و فرموده است:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ ١ عَلَّمَ ٱلۡقُرۡءَانَ ٢ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ ٣ عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ ٤ ٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُ بِحُسۡبَانٖ ٥﴾ [الرحمن: 1-5].

یعنی: «(خداوند) رحمان(1) قرآن را تعلیم داد(2) انسان را خلق نمود(3) بیان را به او تعلیم داد(4) خورشید و ماه به حساب معینی برقرارند(5)».

حال این سوال مطرح می‌شود که چرا تعلیم قرآن (عَلَّم القرآن) قبل از خلقت انسان (خلق الانسان) در این سوره آورده شده است؟

در جواب به این پرسش برخی از مفسرین گفته‌اند که منظور از تعلیم قرآن، تعلیم قرآن به جبرئیل در قبل از خلقت انسان است و بدین منظور است که قبل از خلقت انسان ذکر گردیده است.

و برخی گفته‌اند: چون در آیات سوره الرحمن خداوند نعمت‌های خود را به انس و جن یادآور می‌شود نعمت تعلیم قرآن (به محمدص) را که بزرگ‌ترین نعمت برای معاصرین زمان او و بعد از اوست اولین نعمت ذکر نموده است.

اینجانب با استفاده از آیات دیگر قرآن این مسأله را حل می‌نمایم: در سوره طه مشاهده می‌نماییم که از آیه 49 تا 52 سوره درباره موسی و فرعون است که در فصل قبل به آن اشاره نمودیم.

از آیه 53 تا 57 موضوع عوض می‌شود و در آیه 57 دوباره داستان موسی و فرعون مطرح می‌گردد و از سیاق آیات به‌دست می‌آید که داستان موسی و فرعون در آیات 49 تا 52 و هم‌چنین در آیه 57 تا 59 مربوط به اولین جلسه ملاقات موسی با فرعون است و آیات دیگر قرآن من‌جمله آیات 32 و 33 سوره الشعراء مؤید این ادعای ماست.

با این وصف مشاهده می‌نماییم که در بین این آیات (آیه 56 سوره طه) خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ٥٦﴾ [طه: 56].

یعنی: «تمام معجزاتمان (معجزات9 گانه موسی) را به فرعون نشان دادیم ولی دروغ انگاشت و سر باز زد».

و این آیه در وهله اول نشان می‌دهد که در ملاقات اول موسی با فرعون تمام معجزات 9گانه موسی به فرعون نشان داده شده است ولی از آیات دیگر قرآن من‌جمله آیات 32 و 33 سوره شعراء به دست می‌آید که در اولین جلسه ملاقات موسی و فرعون فقط دو معجزه (عصا، یدبیضا) به فرعون نشان داده شده است.

پس منظور خداوند از آیه 56 که در آن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ٥٦﴾ این نیست که 9 معجزه در اولین جلسه ملاقات موسی و فرعون به فرعون نشان داده شده است بلکه چون از آیه 53 تا 55 موضوع عوض شده پرش زمانی شده بدین معنی که در آیه 56 یعنی آیه مورد بحث ما خداوند آینده را مطرح نموده است کمااینکه در فصل قبل مشاهده نمودیم وقتی بین داستان فاصله می‌افتد و موضوع عوض می‌شود و دوباره به داستان برمی‌گردد دو زمان مختلف از داستان را نشان می‌دهد. و در آیه مورد بحث ما (آیه 56) خداوند حقیقتی را که مربوط به آینده بوده است بیان داشته است، و بعد از آن در آیه 57 به اولین جلسه ملاقات فرعون با موسی که در معنی قبل از نشان دادن تمام معجزات به فرعون است اشاره می‌نماید پس شاید بتوانیم نتیجه بگیریم که آیه 2 سوره الرحمن نیز که در آن می‌فرماید «عَلَّم القرآن» می‌تواند این‌گونه باشد که خداوند نعمتی را که سال‌ها بعد از نعمت خلقت انسان به پیامبرش ارزانی داشته و تعلیم قرآن بوده است، ابتدا مطرح کند و بعد به خلقت انسان که قبل از آن صورت پذیرفته اشاره نماید و یا همانند آیه 35 سوره فرقان باشد که در آن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلۡنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرٗا ٣٥﴾ [الفرقان: 35]. یعنی: «به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را همراه او وزیر او قرار دادیم».

در این آیه مشاهده می‌شود که ابتدا به دادن کتاب به موسی اشاره فرموده است و بعد به وزیر شدن هارون، در حالی که طبق آیات 29 تا 36 سوره طه و آیات 51 تا 53 سوره بقره، ابتدا در اوایل بعثت هارون وزیر او شده است و سالیان بعد، در کوه طور تورات به موسی داده شده است.

پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که قرار داده شدن «علم القرآن» در سوره الرحمن در قبل از «خلق الانسان» این معنی را نمی‌دهد که تعلیم قرآن به محمدص قبل از خلقت انسان بوده است.

ببینید چه جالب ایات قرآن سوال‌برانگیز طراحی شده و به سوالات پاسخ می‌دهد! حال ممکن است سوال شود که به چه منظوری «علم القرآن» در سوره الرحمن قبل از «خلق الانسان» قرار داده شده است. می‌گوییم خداوند داناتر است به پاسخ این پرسش و شاید برای اهمیت قرآن باشد که در ابتدا آن را ذکر نموده است کما اینکه در آیه 35 سوره فرقان نیز مشاهده نمودید دادن کتاب (تورات) به موسی را در ابتدا ذکر نموده است یا همانند آیات 14 و 15 سوره الرحمن که می‌فرماید:

﴿خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِن صَلۡصَٰلٖ كَٱلۡفَخَّارِ ١٤ وَخَلَقَ ٱلۡجَآنَّ مِن مَّارِجٖ مِّن نَّارٖ ١٥﴾ [الرحمن: 14-15].

که در این آیات مشاهده می‌نماییم خلقت انسان را قبل از خلقت جن مطرح نموده است در صورتی که طبق آیات دیگر در قرآن جن قبل از انسان خلق شده است.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌نمایند؟!.

حل مسئله دیگری از قرآن

در مطالعه آیات 82 تا 91 سوره مؤمنون، برای اینجانب سه سوال مطرح شد، و وقتی به جواب این سوالات پی بردم برایم جالب بود حال زیبنده است این جواب‌ها را برای شما بیان نمایم.

ابتدا این آیات را مطرح نموده و ترجمه می‌نمایم و سپس سه سوال را مطرح می‌نمایم و به آن پاسخ می‌گویم: ﴿قَالُوٓاْ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ٨٢ لَقَدۡ وُعِدۡنَا نَحۡنُ وَءَابَآؤُنَا هَٰذَا مِن قَبۡلُ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨٣ قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩ بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٩٠﴾ [المؤمنون: 82-91].

یعنی: «(منکران معاد) گفتند آیا وقتی که مردیم و به خاک و استخوان‌هایی (تبدیل) شدیم، آیا دوباره زنده می‌شویم؟(82) این (سخنان) به ما و پدرانمان نیز قبلاً وعده داده شد، اینها جز افسانه‌های پیشینیان نیست(83) بگو: زمین و هرچه در آن است اگر بدانید از برای کیست؟(84) خواهند گفت: از آنِ خداست، بگو: پس چرا متذکر نمی‌شوید؟(85) بگو: پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ کیست؟(86) خواهند گفت: از آنِ خداست، بگو: پس آیا چرا نمی‌ترسید؟(87) بگو اگر می‌دانید کیست که سلطنت بر همه چیز به دست اوست و پناه می‌دهد و کسی بر ضد او پناه نتواند داد؟(88) خواهند گفت: از آنِ خداست، بگو پس چرا مسحور گشته‌اید؟(89) بلکه ما حق را برایشان آورده‌ایم و ایشان دروغ می‌گویند.(90)».

در آیه 85 مشاهده می‌نماییم بعد از اینکه خداوند در آیه 84 فرموده است: ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ «بگو اگر می‌دانید از آنِ چه کسی است زمین و هر چه در آن است». در آیه 85 فرموه است: ﴿قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ «...بگو آیا متذکر نمی‌شوید». و در آیه 87 بعد از اینکه در آیه 86 فرموده است: ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ «بگو چه کسی پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم است». در آیه 87 فرموده است: ﴿...قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ «...بگو آیا نمی‌ترسید؟».

و در آیه 89 بعد از اینکه در آیه 88 فرموده است: ﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ «بگو اگر می‌دانید: چه کسی است که سلطنت بر همه چیز به دست اوست و پناه می‌دهد و کسی بر ضد او پناه نتواند داد». در آیه 89 فرموده است: ﴿...قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ﴾ «...بگو پس چرا مسحور شده‌اید».

حال این سوال مطرح می‌شود که چرا در جواب آیه 84: ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ جمله ﴿...أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ در آیه 85 آمده است؟ و چرا در جواب آیه 86 ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ جمله ﴿...أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ در آیه 87 آمده است؟ و چرا در جواب آیه 88 ﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ جمله ﴿...فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ﴾ در آیه 89 آمده است؟

حال به هر یک از این سوالات پاسخ می‌گوییم. همان‌گونه که در ابتدای این فصل مشاهده نمودید در آیه 82 سوره مؤمنون که قبل از آیات مورد بحث آمده است منکران معاد می‌گفتند: ﴿قَالُوٓاْ أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ ٨٢﴾ یعنی: «آیا وقتی که مردیم و به خاک و استخوان‌هایی تبدیل شدیم آیا دوباره زنده می‌شویم؟».

و خداوند در آیات 84 و 85 به اثبات معاد می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤﴾ «بگو از آنِ کیست زمین و هرچه در آن است اگر می‌دانید». ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥﴾ «خواهند گفت: از آنِ خداست بگو آیا متذکر نمی‌شوید؟».

به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه 84 (الارض) ارتباطی با تذکرون در آیه 85 دارد و به نظر می‌رسد توضیح بیشتر آیات 84 و 85 سوره مؤمنون در آیه 57 سوره اعراف آمده است که مدتها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است.

در آیه 57 سوره اعراف فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتۡ سَحَابٗا ثِقَالٗا سُقۡنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ فَأَنزَلۡنَا بِهِ ٱلۡمَآءَ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ كَذَٰلِكَ نُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٥٧﴾ [الأعراف: 57].

یعنی: «و اوست آنکه می‌فرستد بادها را مژده دهنده پیش از رحمت خود (باران) تا وقتی که بردارد بار گران را روان کنیم آن را به سوی زمین مرده پس نازل کنیم به وسیله آن آب را، پس بیرون آوریم به وسیله آن از هر محصولی، هم‌چنین بیرون آوریم مردگان را شاید متذکر شوید».

در این آیه مشاهده می‌نماییم که خداوند از زنده نمودن زمین، زنده نمودن مردگان را نتیجه گرفته است و در آخر آیه فرموده است: ﴿لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ و در آیات 84 و 85 سوره مؤمنون هم که به زمین اشاره می‌نماید و از منکرین معاد سوال می‌کند که زمین و آنچه در آن است از آنِ کیست اگر می‌دانید و آن‌ها هم اقرار می‌نمایند که از آنِ خداست کلمه تذکر «افلاتذکرون» (آیا متذکر نمی‌شوید) را مطرح می‌نماید. گویا آیات 84 و 85 سوره مؤمنون اشاره به این آیه (57) سوره اعراف دارد و در واقع گویا می‌خواهد در آیه 84 و 85 سوره مؤمنون: ﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥﴾ [المؤمنون: 84-85]. «بگوید شما که زمین و آنچه را در آن است از آنِ خدا می‌دانید». آیا به آیه 57 سوره اعراف که قبلاً نازل نمودیم و در آن گفتیم که خداوند زمین را به وسیله آب زنده می‌کند و این‌گونه مردگان را زنده می‌کند شاید متذکر شوید، توجه ننموده و آیا متذکر نشدید؟ ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و قیامت برای شما اثبات نشده است؟

البته در آیات 84 و 85 سوره مؤمنون اشاره‌ای به آیه 57 سوره اعراف ننموده ولی به گمان ما با تدبر در قرآن این مطلب به دست آمد.

جواب سوال دوم: همانگونه که مشاهده نمودید در آیات 86 و 87 سوره مؤمنون آمده است: ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧﴾ [المؤمنون: 86-87]. «بگو چه کسی است پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم(86) خواهند گفت از آنِ خداست بگو آیا نمی‌ترسید؟(87)».

و سوال ما این بود که چرا جمله (افلا تتقون) در آیه 87 آمده است و تقوی در آیه 87 چه ارتباطی با آیه 86 دارد؟ به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه 86 (رب) ارتباطی به «تتقون» در آیه 87 دارد.

اولاً اینکه در آیه 3 سوره یونس که مدت‌ها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است، رب آسمان‌ها و زمین و رب عرش را الله دانسته است که رب مردم نیز می‌باشد و فرموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [یونس: 3]. یعنی: «همانا رب شما الله است آنکه خلق نمود آسمان‌ها و زمین را در شش روز سپس مستولی شد بر عرش...».

ثانیاً در آیه 33 سوره لقمان که مدت‌ها قبل از سوره مؤمنون نازل شد فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡ وَٱخۡشَوۡاْ يَوۡمٗا...﴾ [لقمان: 33]. یعنی: «ای مردم از نافرمانی الله بترسید و از آن روزی بترسید که...».

مشاهده می‌نماییم که در این آیه فرموده است: ﴿ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡ وَٱخۡشَوۡاْ يَوۡمٗا﴾

و در آیات مورد بحث ما یعنی آیه 86 و 87 سوره مؤمنون بعد از اینکه سوال نموده که رب آسمان‌ها و رب عرش عظیم کیست؟ و از منکرین قیامت در واقع اقرار گرفته است که الله رب آسمان‌ها و عرش عظیم است فرموده است «افلاتتقون» (آیا از خدا و قیامت نمی‌ترسید؟)

و به نظر ما ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ برای این منظور در اینجا آمده است که در قبل از آن یعنی در آیه 33 سوره لقمان خداوند فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡ وَٱخۡشَوۡاْ يَوۡمٗا...﴾ [لقمان: 33]. «ای مردم از خدا بترسید و از قیامت بترسید...».

و در اینجا (آیات 86 و 87) سوره مؤمنون اشاره به آیه 33 سوره لقمان می‌نماید که در آن به همه مردم امر نموده: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡ وَٱخۡشَوۡاْ يَوۡمٗا...﴾ [لقمان: 33]. و یا به عبارت دیگر چون در آیه 33 سوره لقمان به مردم امر فرموده که: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡ﴾ و در آیات 86 و 87 سوره مؤمنون از منکرین معاد اقرار گرفته است که الله رب همه می‌باشد و در نتیجه در آیه 87 از آن‌ها سوال می‌کند که ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾.

البته در آیات 86 و 87 سوره مؤمنون به ظاهر اشاره‌ای به آیه 33 سوره لقمان نمی‌نماید ولی به گمان ما با تدبر در آیات این مطلب به‌دست آمد.

جواب سوال سوم: به نظر می‌رسد سومین کلمه آیه 88 (ید) ارتباطی با کلمه «تسحرون» در آیه 89 دارد.

در آیات 88 و 89 و 90 سوره مؤمنون مشاهده نمودیم که فرموده است: ﴿قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩ بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٩٠﴾ [المؤمنون: 88-90]. یعنی: «بگو اگر می‌دانید کیست که سلطنت بر همه چیز به دست اوست و پناه می‌دهد و بر ضد او کسی پناه نتواند داد؟(88) خواهند گفت: از آنِ خداست، بگو پس چرا مسحور گشته‌اید؟(89) بلکه ما حق را برایشان آورده‌ایم و ایشان دروغ می‌گویند (90)».

و این سوال مطرح می‌شود که جمله «فانی تسحرون» در آیه 89 چه ارتباطی با آیه ماقبل خود دارد که در اینجا آمده است؟ به نظر ما جواب این است که در قرآن آیاتی وجود دارد که در آن ارتباط «سحر» با آنچه در «ید» (دست) است وجود دارد من‌جمله در آیات 12 و 13 سوره نمل آمده است: ﴿وَأَدۡخِلۡ يَدَكَ فِي جَيۡبِكَ تَخۡرُجۡ بَيۡضَآءَ مِنۡ غَيۡرِ سُوٓءٖۖ فِي تِسۡعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَقَوۡمِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ١٢ فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَٰتُنَا مُبۡصِرَةٗ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ١٣﴾ [النمل: 12-13].

یعنی: «(ای موسی) دستت را در گریبانت کن، تا سپید و درخشان بدون هیچ بیماری (پیسی) بیرون آید و با معجزات 9 گانه به سوی فرعون و قومش برو که ایشان قومی نافرمانند(12) و چون آیات ما روشنگرانه برای آنان آمد، گفتند این سحرِ آشکاری است(13)».

از آیات 10 و 12 و 13 سوره نمل به دست می‌آید که خداوند به وسیله آنچه ارتباط با دست موسی داشته 9 معجزه را برای فرعون و فرعونیان آشکار ساخته است ولی آن‌ها آن آیات الهی را سحر انگاشتند. و آیات 88 و 89 سوره مؤمنون گویا اشاره به آیات 10 و 12 و 13 سوره نمل که مدت‌ها قبل از سوره مؤمنون نازل شده است می‌نماید و در آیه 88 بعد از اینکه از منکرین معاد اقرار می‌گیرد که ملکوت هر چیزی در دست خداست در آیه 89 می‌فرماید: ­﴿فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ﴾ «پس چگونه سحر شده‌اید».

پس همانگونه که اشاره نمودیم شاید منظور از ﴿فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ﴾ در آیه 89 سوره مؤمنون این باشدکه آنچه حق است و در دست خداست آشکار شده است پس چگونه مسحور گشته‌اید؟

البته می‌دانیم خداوند همانند بشر نیست که دست داشته باشد و منزه است از اینکه اعضا و جوارح داشته باشد و منظور از دست در این آیات حیطه قدرت نامحدود خدا می‌باشد.

البته خداوند قبل از اینکه سحری وجود داشته باشد حق را آشکار نموده است و اگر کسی به ملکوت خداوند توجه نماید به قیامت نیز پی خواهد برد و در این مورد در آیه 185 سوره اعراف فرموده است:

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡ...﴾ [الأعراف: 185].

یعنی: «آیا نظر نمی‌کنند در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه را که خدا خلق نموده است و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده است...».

و از آیه 185 سوره اعراف که ذکر نمودیم به دست می‌آید کسی که به ملکوت خداوند توجه نماید به قیامت نیز پی خواهد برد پس مشاهده می‌نماییم خداوند در جواب سوال منکران معاد که در آیه 82 سوره مؤمنون مطرح نموده است آیات 84 تا 91 را مطرح نموده است و به آن‌ها پاسخ داده است که تفسیر این آیات را به کمک آیات دیگر سوره‌های قرآن مشاهده نمودیم.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌نمایند.

سیری در قرآن

نمی‌دانم این سیر را از کجا آغاز نمایم عجایبی را که در ارتباط آیات با یکدیگر درک می‌نمایم چگونه بیان دارم؟ در هر صورت بیائید سیری در قرآن به اتفاق هم داشته باشیم، آنهم سیری کوتاه.

از آیات 137 و 138 سوره نساء آغاز نمائیم.

آیات 137 و 138 سوره نساء درباره منافقین است و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ سَبِيلَۢا ١٣٧ بَشِّرِ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ١٣٨﴾ [النساء: 137-138].

یعنی: «آن کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، سپس ایمان آوردند، سپس کافر شدند، و بر کفرشان افزودند، خدا آنها را نمی‌آمرزد و به هیچ راه هدایتی، هدایت نمی‌کند(137) مژده بده آن منافقان را به عذاب دردناکی که برایشان است(138)».

خداوند در این آیه (137 نساء) منافقین را کسانی دانسته که ایمان آوردند و سپس کافر شدند و در کفر ماندند. و فرموده که منافقین را نمی‌آمرزد و آنها را هدایت نمی‌کند. اگر به سوره منافقون برویم خواهیم دید که این گفتاری که در آیات 137 و 138 سوره نساء درباره منافقین فرموده است، در سوره منافقون هم آمده است.

از آیه 3 سوره منافقون که در آن می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3]. بدست می‌آید که منافقان ابتدا ایمان آوردند و سپس کافر شدند، یعنی همان سخنی که در آیه 137 سوره نساء گفته شده است.

در آیه 6 سوره منافقون فرموده است: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٦﴾ [المنافقون: 6].

یعنی: «مساوی است برای آنها که برایشان طلب آمرزش کنی یا طلب آمرزش برایشان نکنی، خدا آنها را نمی‌آمرزد همانا خداوند آن گروه فاسق را هدایت نمی‌نماید».

از این آیه بدست می‌آید که طلب آمرزش برای منافقینی که در کفر بسر می‌برند و نمی‌خواهند هدایت شوند فایده ندارد و خداوند آنها را نمی‌آمرزد و آنها را هدایت نمی‌کند، یعنی همان سخنی که در آیات 137 و 138 سوره نساء درباره منافقین فرموده است.

ببینید چقدر آیات قرآن دقیق طراحی شده است.

حال برای ادامه سیر در قرآن بیائید مثلاً کلمه طبع (مهر زده شد) را که در آیه 3 سوره منافقون است در نظر بگیرید، همانگونه که مشاهده نمودید در آیه 3 سوره منافقون آمده است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3].

یعنی: «(نفاق و دروغگویی و بازداشتن از دین) بدان خاطر است که منافقان ایمان آوردند سپس کافر شدند پس مهر بر دلهایشان نهاده شد پس ایشان نمی‌فهمند».

اگر به جمله: ﴿فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ﴾ [المنافقون: 3]. که در آیه 3 است توجه کنیم و در قرآن سیر نمائیم مشاهده می‌نمائیم که این جمله در آیه 87 سوره توبه نیز آمده است. در آیه 87 سوره توبه می‌فرماید: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٨٧﴾ [التوبة: 87].

یعنی: «(منافقان) راضی هستند که با بازماندگان باقی بمانند (به جنگ نروند) و مهر بر دلهایشان زده شد پس ایشان نمی‌فهمند».

مشاهده می‌نمائیم جمله: ﴿فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ﴾ [المنافقون: 3]. « که در آیه 3 سوره منافقون آمده است در این آیه (87 سوره توبه) نیز آمده است.

حال در سیری که در قرآن نمودم مشاهده نمودم که جمله ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ [التوبة: 87]. که در آیه 87 سوره توبه مشاهده نمودید در آیه 93 همین سوره (توبه) نیز آمده است.

در آیه 87 سوره توبه که مشاهده نمودید آمده است: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٨٧﴾ [التوبة: 87].

در آیه 93 سوره توبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسۡتَ‍ٔۡذِنُونَكَ وَهُمۡ أَغۡنِيَآءُۚ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٩٣﴾ [التوبة: 93].

مشاهده می‌نمائیم که جمله «**رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ**» در این دو آیه عیناً شبیه به هم هستند.

حال اگر بیشتر در قرآن سیر نمائیم مشاهده می‌نمائیم که کلمه «طبع» درباره کسانی که قبل از زمان محمدص بوده‌اند و به پیامبرانشان ایمان نیاورده‌اند نیز آمده است. در این باره در آیه 101 سوره اعراف آمده است:

﴿تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٠١﴾ [الأعراف: 101].

یعنی: «اینها قریه‌هایی است که برخی از اخبار آنها را برای تو روایت می‌نمائیم. پیغمبرانشان با دلائل روشن به سراغشان آمدند، اما آنان چیزی را که قبلاً تکذیب کرده بودند (حاضر نشدند بپذیرند) بدان ایمان نیاوردند، این چنین خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد».

همانگونه که مشاهده می‌نمائید این آیه درباره کسانی است که قبلاً در زمان محمدص بوده‌اند و به پیامبرانشان ایمان نیاورده‌اند و خدا بر دل‌های آنها مهر نهاد.

در این آیه مشاهده می‌نمائیم که جمله: ﴿بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ﴾ وجود دارد. با سیر در قرآن در آیه 74 سوره یونس بدست خواهد آمد که در آیه 74 سوره یونس نیز که درباره کسانی است که قبل از زمان محمدص بوده‌اند و به پیامبرانشان ایمان نیاورده‌اند و خدا بر قلبهایشان مهر زد. جمله‌ای تقریباً شبیه ﴿بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ﴾ که در آیه 101 سوره اعراف است، وجود دارد.

در آیه 74 سوره یونس می‌فرماید: ﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٧٤﴾ [یونس: 74].

مشاهده می‌نمائیم که جمله: ﴿بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ﴾ در دو آیه با اختلاف حرف «به» که در آیه 74 سوره یونس وجود دارد در دو آیه 101 سوره اعراف و 74 یونس یکی است.

جستجو درباره کلمه «طبع» را در قرآن رها می‌کنیم هرچند که آیات دیگری وجود دارد که کلمه «طبع» در آن است و آن آیات نیز آنگونه طراحی شده که یکدیگر را تأیید می‌نمایند.

واقعاً از عجایب است که یک نفر فاقد سواد (محمدص) سخنانی بگوید که کاتبین وحی بنویسند و امکان این را نداشته باشد که آن را تغییر دهد، چون به عنوان وحی بوده و اگر می‌خواسته آن سخنان را تغییر دهد با اعتراض مواجه می‌شده، بعد این سخنان آنگونه است که هر کلمه آن روی حساب معینی در قرآن بکار رفته است و به نظر ما جز وحی از سوی خدا قرآن نمی‌تواند چیز دیگری باشد.

بیائید کلمه دیگری را در سوره منافقون در نظر بگیریم، مثلاً می‌توانیم کلمه «جنه» به معنی «سپر» را که در آیه 2 سوره منافقون است در نظر بگیریم.

در آیه 2 سوره منافقون می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢﴾ [المنافقون: 2].

یعنی: «(منافقان) سوگندهایشان را سپر برای خودشان ساخته‌اند و از راه خدا بازمی‌دارند ایشان چه کار بدی می‌کنند».

با سیر در قرآن بدست آمد که کلمه «جنه» در آیه 16 سوره مجادله نیزآمده است. خداوند در آیات 15 و 16 سوره مجادله می‌فرماید: ﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدًاۖ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٥ ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٦﴾ [الـمجادلة: 15-16].

مشاهده می‌نمائیم که جمله: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ در آیه 2 سوره منافون و آیه 16 سوره مجادله عیناً شبیه به هم می‌باشد. و اگر دقت نمائید، مشاهده می‌نمائید که جمله ﴿إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ که در اواخر آیه 15 است اگر بعد از سبیل الله در آیه 16 قرار گیرد و جمله ﴿فَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ از آخر آیه 16 برداشته شود همان آیه 2 سوره منافقون می‌شود.

ببینید چگونه آیات قرآن یکدیگر را تأیید می‌کنند؟ و چگونه مقداری از آیات قرآن دو به دو شبیه به هم هستند؟

همانگونه که مشاهده نمودید از آیه 2 سوره منافقون که در آن می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢﴾ [المنافقون: 2].

کلمه «جنه» را انتخاب نمودیم و مشاهده نمودید که این کلمه «جنه» در آیه 16 سوره مجادله هم آمده است و جمله ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ جُنَّةٗ فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ در آیه 2 سوره منافقون و 16 سوره مجادله عیناً شبیه به هم هستند.

حال بیائید کلمه «ساء» را که در ایه 2 سوره منفاقون است در نظر بگیرید و در قرآن سیر نمائیم.

در آیه 173 سوره شعرا و آیه 58 سوره نمل و برخی دیگر از آیات قرآن کلمه «ساء» آمده است.

در آیه 173 سوره شعرا می‌فرماید:

﴿ وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلۡمُنذَرِينَ ١٧٣﴾ [الشعراء: 173].

در ایه 58 سوره نمل می‌فرماید:

﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلۡمُنذَرِينَ ٥٨﴾ [النمل: 58].

یعنی: «بر قوم لوط باران (سنگ) باراندیم پس بد است باران تهدید شدگان».

می‌بینیم که این دو آیه که در دو سوره مختلف است عیناً شبیه به هم هستند.

حال بیائید کلمه ﴿مُنذَرِينَ﴾ را که در این دو آیه عیناً شبیه به هم وجود دارند در نظر بگیرید.

در چند جای قرآن کلمه «منذرین» بکار رفته است منجمله در اواخر آیه 73 سوره یونس می‌فرماید:

﴿...فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ [یونس: 73].

و در آیه 73 سوره صافات می‌فرماید:

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ ٧٣﴾ [الصافات: 73].

مشاهده می‌نمائیم جمله: ﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ در این دو آیه یکی است.

حال برای سیر بیشتر بیایید کلمه «انظر» را که در این دو آیه وجود دارد در نظر بگیرید و در قرآن سیر نمائید که در کدام آیات شبیه به هم است که این کلمه وجود دارد. مشاهده می‌نمائیم که در آیه 48 سوره اسراء و 9 سوره فرقان کلمه ﴿ٱنظُرۡ﴾ وجود دارد و دو آیه شبیه به هم هستند، شاید در جاهای دیگر قرآن نیز آیات مشابه به هم وجود داشته باشند که کلمه «انظر» در آنها باشد ولی چون ما به یک جواب رسیدیم بسنده نمودیم.

همانگونه که ذکر نمودیم در ایه 48 سوره اسراء و 9 سوره فرقان کلمه ﴿ٱنظُرۡ﴾ آمده است.

در آیه 48 سوره اسراء می‌فرماید: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٤٨﴾ [الإسراء: 48].

در آیه 9 سوره فرقان می‌فرماید: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٩﴾ [الفرقان: 9].

ببینید این کلمه‌ای که انتخاب نمودیم چگونه در دو آیه کاملاً شبیه به هم وجود دارد.

حال بعید نیست یکی از کلمات آیه 9 سوره فرقان که شبیه به آیه 48 سوره اسراء است و آن را مشاهده نمودید در دو آیه کاملاً شبیه به هم یا در دو آیه‌ای که چند کلمه آنها شبیه به هم است وجود داشته باشد. نمی‌دانم این سیر را تا کجا ادامه دهم؟ یک کلمه از آیه 9 سوره فرقان را انتخاب می‌نمایم و به سیر ادامه می‌دهم و اگر دو آیة شبیه به هم یا دو آیه‌ای که مقداری از کلمات آن‌ها شبیه به هم است را یافتم و کلمه مورد نظر در آن دو آیه بود به سیر خاتمه می‌دهم و ادامه سیر را به شما قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم تا به سیر ادامه دهید و ببینید تا کجا به انتها می‌رسید یعنی به آنجا برسید که در آیه‌ای که بدست می‌آورید کلمه‌ای وجود نداشته باشد که این کلمه در دو آیه کاملاً شبیه به هم یا دو آیه‌ای که مقداری از کلمات آن به دنبال هم شبیه هستند وجود داشته باشد. همچنانکه مشاهده نمودید آیه 9 سوره فرقان و آیه 48 سوره اسراء کاملاً شبیه به هم هستند. خداوند در آیه 9 سوره فرقان و 48 سوره اسراء می‌فرماید:

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٩﴾ [الفرقان: 9].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٤٨﴾ [الإسراء: 48].

از کلمات این آیات کلمه «سبیلا» را انتخاب می‌نمایم مشاهده می‌نمائیم آیه 19 سوره مزمل و 29 سوره انسان که در آن کلمه «سبیلا» وجود دارد عیناً شبیه به هم هستند.

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩﴾ [المزمل: 19].

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٢٩﴾ [الإنسان: 29].

اگر کلمه ﴿سَبِيلٗا﴾ را که در آیه 9 سوره فرقان است و آن را انتخاب نمودیم، در دو آیه شبیه به هم یا در دو آیه مقداری شبیه به هم وجود نداشت می‌توانستیم کلمه دیگری از آیه 9 سوره فرقان را انتخاب نمائیم تا ببینیم بالاخره از کدام کلمه به جواب می‌رسیم ولی مشاهده نمودیم که کلمه سبیلا را که انتخاب نمودیم به نتیجه رسیدیم.

در اینجا به سیر پایان می‌دهم و ادامه سیر را به قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم.

برخی از پیشگوئی‌های قرآن

در صفحات قبل در این کتاب پیشگویی پیروزی لشکریان روم را که در سوره روم آمده است ذکر نمودیم.

در قرآن پیش‌گویی‌های دیگری نیز وجود دارد که دو مورد از آن را نقل می‌نماییم: آنچه از تواریخ اسلامی برمی‌آید و آن‌گونه که از آیات 139 به بعد در سوره آل‌عمران به دست می‌آید این است که سوره آل‌عمران بعد از شکست سخت مسلمانان در جنگ احد نازل شده است یعنی در هنگام ضعف مسلمانان، با این وصف مشاهده می‌نماییم که در آیه 12 می‌فرماید: ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ وَتُحۡشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ١٢﴾ [آل‌عمران: 12].

یعنی: «به کفار بگو، در آینده شکست خواهید خورد و (سپس در رستاخیز) به سوی جهنم محشور خواهید شد و چه بد جایگاهی است».

طولی نکشید که مضمون این آیه تحقق یافت و با شکست یهودیان مدینه در غزوه خیبر و شکست مشرکان مکه این پیشگویی به وقوع پیوست.

از پیشگویی‌های دیگر در قرآن، پیشگویی فتح مکه در زمان پیغمبر است. در سوره صف آیه 13 می‌فرماید: ﴿وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣﴾ [الصف: 13].

یعنی: «و چیز دیگری که آن را دوست دارید و آن یاری از جانب خدا و پیروزی نزدیک است را به شما خواهد داد و (اینها را) به مؤمنین مژده بده».

و با فتح مکه و پیروزی مسلمانان بر مشرکین مکه این آیه تحقق یافت.

آزمون‌های قرآن

در قرآن آزمون‌های نسبتاً مشکلی وجود دارد که در فصل «حل مسأله دیگری از قرآن» در این کتاب، سه آیه از قرآن را که در آن‌ها سه سوال مطرح شده بود ارائه دادیم و از آیات دیگر قرآن جواب آن‌ها را پیدا نمودیم. در این فصل سوالات آسانی از قرآن را مطرح می‌نماییم تا جاذبه بیشتری برای دانش آموزان که در سنین پایینی هستند و احیاناً این کتاب را مطالعه می‌نمایند داشته باشد.

در قرآن سوالاتی مطرح شده که پاسخ‌های برخی از آن سوالات نیز در قرآن آمده است. مثلاً در آیه 16 سوره رعد مشاهده می‌نماییم سوال نموده است: ﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُ﴾ [الرعد: 16].

یعنی: «...بگو آیا کور و بینا مساوی هستند یا آیا تاریکی‌ها و نورمساوی هستند...».

پرواضح است که پاسخ این سوال روشن است و کور و بینا مساوی نیستند، هم‌چنین تاریکی‌ها و نور مساوی نیستند. با این وصف در آیات 19 و 20 سوره فاطر در این باره آمده است: ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ ١٩ وَلَا ٱلظُّلُمَٰتُ وَلَا ٱلنُّورُ ٢٠﴾ [فاطر: 19-20].

یعنی: «کور و بینا مساوی نیستند(19) و تاریکی‌ها با نور مساوی نیستند(20)».

منظور از کور در این آیه کوردلان هستند که با مؤمنان مساوی نیستند و مشاهده نمودیم که پاسخ این سوال در قرآن آمده است.

در سوره نمل از آیه 60 تا 64 سوالاتی مطرح شده است که آن سوالات را در این فصل ارائه می‌دهیم و به دنبال جواب در قرآن به جست‌وجو می‌پردازیم.

در آیه 60 سوره نمل می‌فرماید: ﴿أَمَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ...أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ يَعۡدِلُونَ ٦٠﴾ [النمل: 60].

یعنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و برای شما از آسمان آب نازل نمود... آیا الهی با الله وجود دارد؟ بلکه ایشان قومی هستند که (از خداپرستی به بت‌پرستی) عدول می‌کنند».

پاسخ این سوال روشن است و معلوم است که خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق نموده است و از آسمان باران می‌فرستد و در آخر آیه مشاهده می‌نماییم، فرموده است: «أ اله مع الله» (آیا با الله، الهی وجود دارد؟) و پرواضح است که الهی با الله وجود ندارد، با این وصف مشاهده می‌نماییم در آیه 32 سوره ابراهیم فرموده است: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ...﴾ [إبراهیم: 32].

یعنی: «الله کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و از آسمان آبی را نازل نمود...» و در مورد سوال دیگری که فرموده است: «أ اله مع الله» (آیا الهی با الله وجود دارد) در آیات بسیاری در قرآن آمده است که الهی با الله وجود ندارد من‌جمله در آیه 26 سوره نمل که در آن می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ۩ ٢٦﴾ [النمل: 26].

یعنی: «الله، که نیست الهی به جز او پروردگار عرش بزرگ است».

در ادامه در آیه 61 سوره نمل سوال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: ﴿أَمَّن جَعَلَ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنۡهَٰرٗا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِيَ وَجَعَلَ بَيۡنَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ حَاجِزًاۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٦﴾ [النمل: 61].

یعنی: «چه کسی زمین را قرار گاه قرار داد و...».

پاسخ به این سوالات نیز روشن است با این وصف پاسخ به این سوالات در قرآن آمده است که برای رعایت اختصار به یکی از پاسخ‌ها می‌پردازیم.

درآیه 64 سوره غافر آمده است: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا...﴾ [غافر: 64]. یعنی: «الله است آن کسی که برای شما زمین را قرارگاه قرار داد...».

در ادامه در آیه 62 سوره نمل سوال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ [النمل: 62].

یعنی: «آیا چه کسی است که (دعای شخص) درمانده را، چون او را بخواند اجابت می‌کند و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان یکدیگر در زمین می‌سازد آیا الهی با الله هست؟ اندکی پند می‌پذیرید».

پاسخ به این سوال روشن است با این وصف در آیات دیگر در قرآن من‌جمله آیه 60 سوره غافر آمده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [غافر: 60].

یعنی: «و پروردگارتان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا برایتان اجابت کنم. کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند با خواری به جهنم درمی‌آیند».

از این دو آیه و از آیات دیگر در قرآن به دست می‌آید که باید فقط خدا را که در همه جا حاضر و به اسرار دل‌هایمان آگاه است و از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است در دعاهایمان ندا نماییم.

در ادامه در آیه 63 سوره نمل سوال دیگری را مطرح نموده است و می‌فرماید: ﴿ أَمَّن يَهۡدِيكُمۡ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ وَمَن يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦٓۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٣﴾ [النمل: 63].

یعنی: «آیا چه کسی است که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت می‌نماید و بادها را پیش از رحمتش مژده‌آور می‌فرستد؟ آیا با الله اله دیگری هست؟ الله، از آنچه شرک می‌آورند برتر است».

پاسخ به این سوال نیز روشن است با این وصف در آیه 97 سوره انعام آمده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ...﴾ [الأنعام: 97].

یعنی: «و او (الله) کسی است که ستارگان را برایتان قرار داد تا به وسیله آن‌ها در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت شوید...».

و در مورد آن بخش از آیه 63 سوره نمل که مشاهده نمودید فرموده است: ﴿...وَمَن يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦٓ...﴾ [النمل: 63].

یعنی: «... و چه کسی بادها را پیش از رحمتش مژده‌آور می‌فرستد...».

در آیه 57 سوره اعراف آمده است:‌

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦ...﴾ [الأعراف: 57].

یعنی «و او (الله) است که بادها را پیش از رحمتش مژده‌آور می‌فرستد...».

و در ادامه در آیه 64 سوره نمل سوال نموده است: ﴿أَمَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٦٤﴾ [النمل: 64].

یعنی: «آیا چه کسی است که خلق را پدید می‌آورد، سپس آن را باز می‌گرداند؟ و چه کسی از آسمان‌ و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا با الله الهی دیگر وجود دارد؟ بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید».

پاسخ به این سوالات نیز روشن است، معلوم است که خداوند خلق را پدید آورده است و اوست که از آسمان و زمین به ما روزی می‌دهد و الهی با او وجود ندارد با این وصف در آیه 11 سوره روم آمده است: ﴿ٱللَّهُ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ١١﴾ [الروم: 11].

یعنی: «الله، آفرینش را پدید می‌آورد، سپس آن را بازمی‌گرداند سپس به سوی او برگردانده می‌شوید».

و در مورد آن بخش از آیه 64 سوره نمل که مشاهده نمودید که فرموده است: ﴿وَمَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [النمل: 64].

یعنی: «... و چه کسی است که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد...».

در آیه 24 سوره سباء آمده است: ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُلِ ٱللَّهُ...﴾ [سبأ: 24].

یعنی: «بگو چه کسی شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو الله...».

تا اینجا چند آیه از سوره نمل، یعنی آیات 60 تا 64 سوره نمل را که در آن آیات سوالاتی مطرح شده است و سوالاتی آسانی است مطرح نمودیم و جواب آن سوالات را از قرآن به دست آوردیم هر چند که جواب سوالات معلوم است و احتیاج به جست‌وجو ندارد ولی مشاهده نمودیم که جواب سوالات مطرح شده در آیات 60 تا 64 سوره نمل در سوره‌های دیگر قرآن آمده است.

در این فصل سوالات آسانی از قرآن را که پاسخ آن از قرآن به دست می‌آید ارائه دادم. سوالات مشکل نیز در قرآن وجود دارد که پاسخ آن سوالات نیز در قرآن است که برای یافتن پاسخ به آن سوالات دقت و توجه بیشتری لازم است.

تغییر مکان دادن اجسام

از آیه 40 سوره نمل که در آن می‌فرماید: ﴿قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلۡمٞ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَ...﴾ [النمل: 40].

یعنی: «آن کسی که علمی از آن کتاب نزدش بود، (به سلیمان) گفت من آن (تخت) را پیش از آنکه چشمت را به هم بزنی برایت می‌آورم...».

به دست می‌آید که در زمان سلیمان شخصی بوده که با دانشی که از کتابی (شاید لوح محفوظ) داشته توانسته تخت ملکه سباء را که در کشور دیگری بوده در چند ثانیه به قصر سلیمان بیاورد.

آوردن تخت در تورات و کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن وجود ندارد، ولی واقعاً انجام شده که خداوند آنرا در قرآن ذکر نموده است. کسی نمی‌تواند همچون معجزات انبیاء را بیاورد و معجزات انبیاء فراتر از علم است ولی چون آن شخصی که تخت ملکه سباء را تغییر مکان داده پیامبر نبوده و در آیه 40 سوره نمل صحبت از «علم» شده است امکان دارد که در آینده انشاءالله دانشمندان بتوانند این کار را انجام دهند. البته شاید به طرق دیگری، زیرا در مسائل علمی می‌توان از چند طریق به نتیجه واحد رسید.

در زمان محمدص کسی تصور نمی‌کرد که بتوان چنین کاری را انجام داد ولی چون خداوند در قرآن فرموده است یقیناً شخصی بوده است که دانش این کار را داشته است و مؤمنین نیز این مطلب را قبول می‌نمودند و با پیشرفت علم در زمان ما امکان رسیدن به این علم وجود دارد که اگر دانشمندان در این زمینه کوشش بیشتری نمایند اگر خدا بخواهد خواهند توانست اشیاء را از مکان دور در مدت بسیار کوتاه تغییر مکان دهند.

در هر صورت برای ما که آسمانی بودن قرآن برایمان ثابت شده است، ثابت شده که در زمان سلیمان شخصی بوده که توانسته است با علمی که داشته تخت ملکه سباء را در مدت کوتاهی به دربار سلیمان ببرد و در آینده اگر دانشمندان توانستند نظیر این عمل را انجام دهند، آنگاه به این داستان قرآن بیشتر ایمان خواهند آورد.

سلام خدا بر لوط و یونس

درسوره صافات مشاهده می‌نماییم که خداوند، از نوح و ابراهیم و موسی و هارون و الیاس سخن گفته است و در پایان داستان هر یک از این پیامبران به آنان سلام فرستاده است مثلاً در آیات 75 و 76 و 77 و 78 و 79 این سوره (صافات) مشاهده می‌نماییم درباره نوح فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ نَادَىٰنَا نُوحٞ فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ ٧٥ وَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٦ وَجَعَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلۡبَاقِينَ ٧٧ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٧٨ سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٩﴾ [الصافات: 75-79].

مشاهده می‌نماییم بعد از ذکر گوشه‌ای از زندگی نوح، فرموده است: ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾.

و در مورد ابراهیم و موسی و هارون و الیاس نیز بدین ترتیب که بعد از ذکر داستان آنها، به آن‌ها سلام فرستاده و از آنان تعریف نموده است. مثلاً در مورد موسی و هارون در آیات 114 تا 120 فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١١٤ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ١١٥ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٦ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ ١١٧ وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١١٨ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١١٩ سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٠﴾ [الصافات: 114-120].

مشاهده می‌نماییم در اواخر داستان موسی و هارون در آیه 120 به موسی و هارون سلام فرستاده است.

ولی از آیات 133 تا 148 که داستان لوط و یونس است، و شرح حال پیامبرانی که در این سوره آمده است با شرح حال لوط و یونس در این سوره پایان می‌یابد، اگر دقت نماییم مشاهده می‌نماییم که در پایان شرح حال این دو پیامبر برخلاف پایان داستان پیامبران دیگر در این سوره، ذکری از سلام خدا بر این دو پیامبر نمی‌باشد و شاید دلیلش این باشد که خداوند خواسته است داستان این دو پیامبر را که در پایان داستان انبیاء در این سوره آورده است خلاصه کند و بدین جهت است که از سلام نمودن به آن‌ها و تعریف از آن‌ها که بعد از سلام در مورد دیگر پیامبران در این سوره نموده است خودداری نموده است. ولی نکته جالب در این است که شروع داستان لوط در آیه 133 این سوره، آیه «و ان لوطا لمن المرسلین» است و شروع داستان یونس در این سوره در آیه 139 «و ان یونس لمن المرسلین» است که همچنان که مشاهده می‌نمایید، خداوند لوط و یونس را در این دو آیه از مرسلین دانسته است و اگر دقت نماییم در آیه 181 و 182 این سوره (صافات) که در پایان این سوره است فرموده است:

﴿﴾ [صافات: 181-182]. «**وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ(181) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ(182)**»

یعنی: «و سلام بر مرسلین 181) و ستایش برای الله ربّ عالمین182)». مشاهده می‌نماییم در آیه 181 خداوند به مرسلین سلام نموده است که این سلام شامل لوط و یونس نیز می‌شود که خداوند این دو نفر را در آیه 133 و 139 این سوره (صافات) از مرسلین دانسته است.

ببینید چقدر آیات قرآن دقیق و منظم طراحی شده‌اند؟!.

آدرسی در قرآن

سوره احزاب 73 آیه دارد و حرف آخر آیات الف(ا) می‌باشد مانند: حکیما ـ خبیرا ـ وکیلا و...

ولی فقط حرف آخر آیه 4 در این سوره، الف نیست بلکه «ل» می‌باشد.

خداوند در اواخر آیه 4 سوره احزاب می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلۡحَقَّ وَهُوَ يَهۡدِي ٱلسَّبِيلَ﴾ [الأحزاب: 4].

یعنی: «... خداوند حق می‌گوید و او به آن راه مشخص هدایت می‌نماید».

در این آیه مشاهده می‌نماییم که کلمه آخر آیه «السبیل» است و حرف آخر آن «ل» می‌باشد.

حال سوال مطرح می‌شود که چرا این‌گونه است و چرا به جای «السبیل»، «سبیلا» نیامده است؟ مگر در آیات دیگر قرآن کلمه «سبیلا» وجود ندارد؟ جواب این است که بلی در آیات دیگر قرآن، سبیلاً وجود دارد، مثلاً در آیه 19 سوره مزمل آمده است: ﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩﴾ [المزمل: 19].

پس چرا در آیه 4 سوره احزاب «سبیلا» نیامده است تا حرف آخر این آیه نیز همانند حرف آخر آیات دیگر در این سوره الف(ا) گردد؟

به نظر اینجانب خداوند این‌گونه آیات را طراحی نموده است تا آیات جلب نظر نمایند. شما اگر در باغچه‌ای تعدادی گل قرمز مشاهده نمایید که روی نظم معینی چیده شده‌اند و در میان آن‌ها یک گل سفید را مشاهده نمایید این گل سفید جلب نظر می‌نماید.

کلمه «السبیل» نیز در سوره احزاب جلب نظر می‌نماید زیرا حرف آخرش «ل» است و همانند حروف آخر آیات دیگر در این سوره که «ا» است، نمی‌باشد. به نظر اینجانب بدین منظور کلمه «سبیلا» در آیه 4 سوره احزاب آورده نشده و به جای آن کلمه «السبیل» آورده شده است تا راه مشخصی را نشان دهد.

اگر در آیه 4 سوره احزاب کلمه «سبیلا» می‌آمد چون از نظر قواعد عربی تنوین دارد و نکره است راه نامشخصی را نشان می‌داد ولی چون «السبیل» آمده است و ال بر سر سبیل آورده شده است و «السبیل» شده است راه معینی را نشان می‌دهد که در آیات دیگر قرآن به آن سبیل الله گفته شده است که در صراط مستقیم است و اگر دقت نمایید در قرآن در هر جا که صحبت از هدایت خداست و سبیل، یا صراط گفته شده است، اشاره به راه معینی دارد که همان سبیل‌الله است که راهی است معین، مثلاً در سوره الحمد مشاهده می‌نماییم از هدایت سخن گفته شده و از راه مستقیم و معین صحبت به میان آمده است: «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی: «خدایا ما را به آن راه مستقیم هدایت نما» که معلوم است راه، مستقیم و مشخص است. و یا مشاهده می‌نماییم در آیه 3 سوره انسان آمده است: ﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣﴾ [الإنسان: 3]. یعنی: «ما راه را به انسان نشان داده‌ایم خواه شکرگزار باشد و خواه کفران کننده».

در این آیه مشاهده می‌نماییم که «هدینا» وجود دارد و «السبیل» هم آمده است و راه معینی را نشان می‌دهد. ده‌ها آیه در قرآن وجود دارد که در آن آیات صحبت از هدایت خداوند شده است و صحبت از راه شده است که، تا آنجا که به نظر اینجانب رسید در این آیات، هدایت خداوند به سوی راه معینی ذکر شده است.

و در اواخر آیه 2 سوره فتح نیز که صحبت از هدایت خداوند و صراط است با اینکه صراطاً تنوین دارد و راه نامشخص را نشان می‌دهد ولی چون بعد از آن کلمه «مستقیما» را آورده است که صفت آن راه است در نتیجه منظور از «صراطاً مستقیما» در آیه 2 سوره فتح که می‌فرماید: ﴿...وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا﴾ [الفتح: 2]. یعنی: «... وخدا تو را به راهی مستقیم هدایت نماید». راه مشخص است که همان راه مستقیم است. اگر مستقیماً در این آیه وجود نداشت و آیه به صورت ﴿...وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا﴾ بود راهی نامشخص را معنی می‌داد ولی با آوردن کلمه «مستقیما» در این آیه (2 سوره فتح) که صفت راه است راه مشخص که همان صراط مستقیم است را نشان می‌دهد. در آیه 4 سوره احزاب نیز مشاهده می‌نماییم که هدایت خداوند در جهت راه مشخص است. زیرا می‌فرماید: ﴿...وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلۡحَقَّ وَهُوَ يَهۡدِي ٱلسَّبِيلَ﴾ [الأحزاب: 4].

یعنی: «...وخدا حق می‌گوید و او به آن راه معین هدایت می‌کند». اگر به جای «السبیل» در این آیه کلمه «سبیلا» بود معنی این بخش از آیه این می‌شد که: «...و خدا حق می‌گوید و او در راهی (نامشخص) هدایت می‌کند» که این راه نامشخص بود و با ده‌ها آیه‌ای که در آن هدایت خدا ذکر شده و راه مشخص را در آن آیات بیان نموده سازگار نمی‌شد.

ببینید آیات چه زیبا و دقیق طراحی شده که سوال برانگیز است شاید آوردن کلمه «السبیل» به جای «سبیلا» در آیه 4 سوره احزاب دلیل و دلایل دیگری نیز داشته باشد که بنده گمان می‌نمایم به یکی از وجوهش پی برده‌ام.

تحقیقات بیشتر را در این زمینه به عهده قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم.

تکته دیگری از قرآن

در آیه 2 سوره نحل آمده است:

﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ٢﴾ [النحل: 2].

یعنی: «به اراده خویش ملائکه را با روح (جبرئیل) بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند (با این پیام) که هشدار دهید: هیچ معبودی جز من نیست پس از من پروا بدارید».

از این آیه به دست می‌آید که خداوند ملائکه و جبرئیل را بر پیامبرانش نازل نموده است و مهم‌ترین پیامشان توحید بوده است زیرا لا اله الا انا (معبودی جز من نیست) در این آیه آمده است.

قبل از اینکه به بحث ادامه دهیم متذکر می‌شوم که طبق آیات دیگر قرآن و طبق روایات موافق با قرآن، پیامبر اسلام خاتم‌النبیین است وحی به آن حضرت ختم شده است و اگر مشاهده می‌نمایید که «ینزل» (می فرستد) به صورت مضارع است یکی از دلایلش این است که در زمان نزول این آیه و مدت‌ها بعد از آن وحی ادامه داشته است زیرا سوره نحل سوره‌ای است مکی که در سال‌های اولیه به پیامبر نازل شده است و تا حدود 12، 13 سال بعد از این سوره وحی ادامه داشته و آیات قرآن نازل می‌شده است.

هم‌چنین در مورد ارسال وحی در آیه 15 سوره غافر آمده است:

﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ١٥﴾ [غافر: 15].

یعنی: «خدایی که درجات را بالابرنده است و صاحب عرش است وحی را از امر خود به هر کس که بخواهد القا می‌کند تا از روز ملاقات بترساند».

در این آیه نیز وحی (یلقی الروح) و انذار (لینذر) وجود دارد که انذار از آخرت است. با توجه به این مطالب، نکته‌ای که جلب نظر اینجانب را نمود، این است که در سوره‌ها بعد از آیاتی که در آن آیات صحبت از انزال کتاب و انذار است، آیات توحیدی وجود دارد به اضافه آیاتی که از قیامت انذار می‌نماید.

همان‌گونه که گفته شد مهم‌ترین پیام انبیاء توحید بوده است، و در آیه 2 سوره نحل به وحی (فرستادن ملائکه و جبرئیل) و انذروا (انذار) و هم‌چنین به لااله الاانا (معبودی جز من نیست) اشاره شده است. و هم‌چنین مشاهده نمودیم که در آیه 15 سوره غافر هدف دیگر ارسال انبیاء انذار کفار از عذاب آخرت می‌باشد. با این مقدمه حال اگر به آیات دیگر قرآن که در آن وحی و انذار آمده است دقت نماییم، مشاهده می‌نماییم که در آیات بعد از این آیات، مطالب توحیدی به اضافه انذار از عذاب قیامت آمده است: مثلاً در آیه 3 سوره دخان آمده است:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣﴾ [الدخان: 3].

یعنی: «ما قرآن را در شبی خجسته نازل نمودیم همانا ما انذارکنند‌ه‌ایم».

مشاهده می‌نماییم در این آیه به انزال قرآن (انزلناه) و به انذار (منذرین) اشاره شده است یعنی دو مطلب از آیه 2 سوره نحل و اگر دقت نماییم در آیه 8 این سوره (دخان) آمده است:

﴿ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ...﴾ [الدخان: 8].

یعنی: «معبودی جز او (خدا) نیست زنده می‌کند و می‌میراند...».

در این آیه مشاهده می‌نماییم که به لا اله الا هو اشاره شده است، یعنی همان مطلب سومی که در آیه 2 سوره نحل به آن اشاره شده است که لا اله الاانا می‌باشد. هم‌چنین در آیه 16 همین سوره (دخان) آمده است:

﴿يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ١٦﴾ [الدخان: 16].

یعنی: «روزی که خشم گیریم خشم بزرگی، ما (از مجرمین) انتقام گیرنده‌ایم».

این آیه انذار است و ترساندن از عذاب آخرت، یعنی همان مطلبی که در آیه 15 سوره غافر آمده است.

ببینید آیات قرآن چگونه مؤید یکدیگر می‌باشند؟

نمونه دیگر اینکه مشاهده می‌نماییم در آیه 92 سوره انعام آمده است: ﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ [الأنعام: 92].

در این آیه مشاهده می‌نماییم که انزلناه آمده است و هم‌چنین لتنذر (انذار) که دو مطلب از آیه 2 سوره نحل است و اگر در این سوره دقت نماییم در آیه 102 این سوره (انعام) آمده است: ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ١٠٢﴾ [الأنعام: 102].

یعنی: «این است الله، که پروردگار شماست معبودی جز او نیست آفریننده همه چیز است پس او را بندگی کنید و او بر همه چیز نگهبان است».

مشاهده می‌نماییم در این آیه نیز به توحید (لا اله الا هو) اشاره شده است که مطلب سومی از آیه 2 سوره نحل می‌باشد. هم‌چنین در آیه 128 این سوره (انعام) از عذاب آخرت گفته شده است و فرموده است:

﴿قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ﴾ [الأنعام: 128].

یعنی: «...(خدا به کفار خواهد گفت) آتش جایگاه شماست جاویدان در آن بمانید مگر آنچه را خدا خواهد...».

این یکی دیگر از اهداف ارسال انبیاء است و آن انذاری است که در آیه 15 سوره غافر به آن اشاره شده است.

ببینید چگونه آیات قرآن مؤید یکدیگر می‌باشند.

یا مثلاً در آیه 45 سوره انبیاء مشاهده می‌نماییم که به وحی و انذار اشاره شده است زیرا می‌فرماید: ﴿ قُلۡ إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِٱلۡوَحۡيِ﴾ [الأنبیاء: 45].

یعنی: «بگو جز این نیست که من شما را از طریق وحی هشدار می‌دهم...».

یعنی دو مطلب از آیه 2 سوره نحل و اگر دقت کنیم در آیه 51 به بعد این سوره قسمتی از آن آیات درباره مبارزه ابراهیم با بت‌پرستی است که همان لااله الاالله می‌باشد مضاعف بر آن در آیه 87 این سوره (انبیاء) از یونس ذکر نموده است که در شکم ماهی گفته است ﴿فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ﴾ [الأنبیاء: 87].

یعنی: «... در تاریکی‌ها ندا در داد که معبودی جز تو نمی‌باشد...».

در این آیه مشاهده می‌نماییم که به مطلب سومی که در آیه 2 سوره نحل آمده و مهم‌ترین هدف ارسال انبیاء بوده که آن لااله الا الله است اشاره شده است.

هم‌چنین در همین سوره (انبیاء) در آیه 98 آمده است:

﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ٩٨﴾ [الأنبیاء: 98].

یعنی: «(به کفار گفته خواهد شد) شما و آنچه غیر از خدا عبادت می‌نمودید آتش‌افروز جهنم خواهید بود و در آن وارد خواهید شد». مشاهده می‌نماییم این آیه تهدید و هشدار به کافران است یعنی همان انذاری که در آیه 15 سوره غافر آمده است.

ببینید چگونه آیات قرآن مؤید یکدیگرند.

آیات دیگری نیز وجود دارد که در آن به وحی و انذار اشاره شده است و در آیات بعد از آن به مطالب توحیدی به اضافه انذار از عذاب آخرت اشاره شده است که همان اشاره به آیه 2 سوره نحل و آیه 15 سوره غافر است که برای رعایت اختصار از ذکر آن آیات خودداری می‌نماییم.

نظم عددی قرآن

مطالب این فصل نیز یکی از نکات جالب قرآن می‌باشد و نشان می‌دهد که ترتیب سوره‌های قرآن بر پایه نظم عددی دقیقی قرار دارد که در این فصل به ذکر آن می‌پردازیم.

می‌دانیم قرآن از 114 سوره تشکیل شده است اولین سوره قرآن، سوره الفاتحه می‌باشد و 7 آیه دارد و دومین سوره قرآن سوره بقره می‌باشد که 286 آیه دارد، سومین سوره قرآن سوره آل‌عمران می‌باشد که 200 آیه دارد، چهارمین سوره قرآن سوره نساء می‌باشد که 176 آیه دارد الی آخر.

حال اگر شماره سوره‌ها را با هم جمع نماییم مساوی می‌شود با:

6555= 114+...+9+8+7+6+5+4+3+2+1

و اگر تعداد آیات هر سوره را با هم جمع نماییم مجموع آیات سوره‌ها مساوی می‌شود با:

6236= 6+...+176+200+286+7

که مساوی است با تعداد آیات قرآن.

حال اگر در جدولی در یک ستون نام سوره را بنویسیم و در ستون مجاورش شماره سوره را و در ستون مجاور این ستون تعداد آیات و در ستون مجاورش جمع شماره سوره با تعداد آیه هر سوره (حاصل جمع) را بنویسیم مشاهده می‌نماییم که در ستون حاصل جمع، اعداد زوج و فرد وجود دارد که اگر اعداد زوج ستون حاصل جمع را با هم جمع نماییم مساوی با عدد 6236 می‌شود که مساوی است با تعداد آیات قرآن.

و اگر اعداد فرد ستون حاصل جمع را با هم جمع نماییم مساوی با 6555 می‌شود که مساوی است با مجموع شماره سوره‌ها که این مهم از عجایب قرآن می‌باشد. حال برای واضح‌تر شدن این مطلب به جداول صفحات بعد توجه نمایید:

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل‌جمع |
| 1 | الفاتحه | 1 | 7 | 8 |
| 2 | البقره | 2 | 286 | 288 |
| 3 | ‌آل عمران | 3 | 200 | 203 |
| 4 | السناء | 4 | 176 | 180 |
| 5 | المائده | 5 | 120 | 125 |
| 6 | الانعام | 6 | 165 | 171 |
| 7 | الاعراف | 7 | 206 | 213 |
| 8 | الانفال | 8 | 75 | 83 |
| 9 | التوبه | 9 | 129 | 138 |
| 10 | یونس | 10 | 109 | 119 |
| 11 | هود | 11 | 123 | 134 |
| 12 | یوسف | 12 | 111 | 123 |
| 13 | الرعد | 13 | 43 | 56 |
| 14 | ابراهیم | 14 | 52 | 66 |
| 15 | الحجر | 15 | 99 | 114 |
| 16 | النحل | 16 | 128 | 144 |
| 17 | الاسراء | 17 | 111 | 128 |
| 18 | الکهف | 18 | 110 | 128 |
| 19 | مریم | 19 | 98 | 117 |
| 20 | طه | 20 | 135 | 155 |
| 21 | الانبیاء | 21 | 112 | 133 |
| 22 | الحج | 22 | 78 | 100 |
| 23 | المؤمنون | 23 | 118 | 141 |
| 24 | النور | 24 | 64 | 88 |
| 25 | الفرقان | 25 | 77 | 102 |
| 26 | الشعرا | 26 | 227 | 253 |
| 27 | النمل | 27 | 93 | 120 |
| 28 | القصص | 28 | 88 | 116 |

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل‌جمع |
| 29 | العنکبوت | 29 | 69 | 98 |
| 30 | الرّوم | 30 | 60 | 90 |
| 31 | لقمان | 31 | 34 | 65 |
| 32 | السجده | 32 | 30 | 62 |
| 33 | الاحزاب | 33 | 73 | 106 |
| 34 | سبا | 34 | 54 | 88 |
| 35 | فاطر | 35 | 45 | 80 |
| 36 | یس | 36 | 83 | 119 |
| 37 | الصافات | 37 | 182 | 219 |
| 38 | ص | 38 | 88 | 126 |
| 39 | الزمر | 39 | 75 | 114 |
| 40 | غافر | 40 | 85 | 125 |
| 41 | فصلت | 41 | 54 | 95 |
| 42 | الشوری | 42 | 53 | 95 |
| 43 | الزخرف | 43 | 89 | 132 |
| 44 | الدخان | 44 | 59 | 103 |
| 45 | الجاثیه | 45 | 37 | 82 |
| 46 | الحقاف | 46 | 35 | 81 |
| 47 | محمد | 47 | 38 | 85 |
| 48 | الفتح | 48 | 29 | 77 |
| 49 | الحجرات | 49 | 18 | 67 |
| 50 | ق | 50 | 45 | 95 |
| 51 | الذاریات | 51 | 60 | 111 |
| 52 | الطور | 52 | 49 | 101 |
| 53 | النجم | 53 | 62 | 115 |
| 54 | القمر | 54 | 55 | 109 |
| 55 | الرحمن | 55 | 78 | 133 |
| 56 | الواقعه | 56 | 96 | 152 |
| 57 | الحدید | 57 | 29 | 86 |

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل‌جمع |
| 58 | المجادله | 58 | 22 | 80 |
| 59 | الحشر | 59 | 24 | 83 |
| 60 | الممتحنه | 60 | 13 | 73 |
| 61 | الصف | 61 | 14 | 75 |
| 62 | الجمعه | 62 | 11 | 73 |
| 63 | المنافقون | 63 | 11 | 74 |
| 64 | التغابن | 64 | 18 | 82 |
| 65 | الطلاق | 65 | 12 | 77 |
| 66 | التحریم | 66 | 12 | 78 |
| 67 | الملک | 67 | 30 | 97 |
| 68 | القلم | 68 | 52 | 120 |
| 69 | الحاقه | 69 | 52 | 121 |
| 70 | المعارج | 70 | 44 | 114 |
| 71 | نوح | 71 | 28 | 99 |
| 72 | الجن | 72 | 28 | 100 |
| 73 | المزمل | 73 | 20 | 93 |
| 74 | المدثر | 74 | 56 | 130 |
| 75 | القیامه | 75 | 40 | 115 |
| 76 | الانسان | 76 | 31 | 107 |
| 77 | المرسلات | 77 | 50 | 127 |
| 78 | النباء | 78 | 40 | 118 |
| 79 | النازعات | 79 | 46 | 125 |
| 80 | عبس | 80 | 42 | 122 |
| 81 | التکویر | 81 | 29 | 110 |
| 82 | الانفطار | 82 | 19 | 101 |
| 83 | المطففین | 83 | 36 | 119 |
| 84 | الانشقاق | 84 | 25 | 109 |
| 85 | البروج | 85 | 22 | 107 |
| 86 | الطارق | 86 | 17 | 103 |

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | نام سوره | شماره سوره | تعداد آیات | حاصل‌جمع |
| 87 | الاعلی | 87 | 19 | 106 |
| 88 | الغاشیه | 88 | 26 | 114 |
| 89 | الفجر | 89 | 30 | 119 |
| 90 | البلد | 90 | 20 | 110 |
| 91 | الشمس | 91 | 15 | 106 |
| 92 | اللیل | 92 | 21 | 113 |
| 93 | الضحی | 93 | 11 | 104 |
| 94 | الشرح | 94 | 8 | 102 |
| 95 | التین | 95 | 8 | 103 |
| 96 | العلق | 96 | 19 | 115 |
| 97 | القدر | 97 | 5 | 102 |
| 98 | البینه | 98 | 8 | 106 |
| 99 | الزلزله | 99 | 8 | 107 |
| 100 | العادیات | 100 | 11 | 111 |
| 101 | القارعه | 101 | 11 | 112 |
| 102 | التکاثر | 102 | 8 | 110 |
| 103 | العصر | 103 | 3 | 106 |
| 104 | الهمزه | 104 | 9 | 113 |
| 105 | الفیل | 105 | 5 | 110 |
| 106 | قریش | 106 | 4 | 110 |
| 107 | الماعون | 107 | 7 | 114 |
| 108 | الکوثر | 108 | 3 | 111 |
| 109 | الکافرون | 109 | 6 | 115 |
| 110 | النصر | 110 | 3 | 113 |
| 111 | المسد | 111 | 5 | 116 |
| 112 | الاخلاص | 112 | 4 | 116 |
| 113 | الفلق | 113 | 5 | 118 |
| 114 | الناس | 114 | 6 | 120 |
|  | جمع | 6555 | 6236 |  |

همانگونه که مشاهده نمودید در سطر آخر جدول صفحه قبل، جمع (شماره سوره) عدد 6555 است و جمع (تعداد آیات) عدد 6236 است. این دو عدد از ستون (حاصل جمع) نیز به دست می‌آید، همان‌گونه که گفته شد ستون (حاصل جمع) جمع شماره سوره با تعداد آیه سوره است.

مثلاً در مورد سوره الفاتحه:

شماره سوره تعداد آیات حاصل جمع

1 7 8

و یا در مورد سوره بقره:

شماره سوره تعداد آیات حاصل جمع

2 286 288

است.

همانگونه که گفته شد اگر ما در ستون حاصل جمع که در جداول صفحات قبل وجود دارد اعداد زوج را جدا کرده و در جدولی قرار دهیم، حاصل جمع زوج در این جدول مساوی است با 6236

اگر در ستون حاصل جمع، اعداد فرد را جدا کرده و در جدولی قرار دهیم حاصل جمع فرد در این جدول مساوی است با 6555

جدول اعداد زوج

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | نام سوره | جمع زوج |  | ردیف | نام سوره | جمع زوج |  | ردیف | نام سوره | جمع زوج |
| 1 | الفاتحه | 8 | 21 | سبا | 88 | 41 | الغاشیه | 114 |
| 2 | البقره | 288 | 22 | فاطر | 80 | 42 | البلد | 110 |
| 3 | النساء | 180 | 23 | ص | 126 | 43 | الشمس | 106 |
| 4 | التوبه | 138 | 24 | الزمر | 114 | 44 | الضحی | 104 |
| 5 | هود | 134 | 25 | الزخرف | 132 | 45 | الشرح | 102 |
| 6 | الرعد | 56 | 26 | الجاثیه | 82 | 46 | القدر | 102 |
| 7 | ابراهیم | 66 | 27 | الواقعه | 152 | 47 | البینه | 106 |
| 8 | الحجر | 114 | 28 | الحدید | 86 | 48 | القارعه | 112 |
| 9 | النحل | 144 | 29 | المجادله | 80 | 49 | التکاثر | 110 |
| 10 | الاسراء | 128 | 30 | المنافقون | 74 | 50 | العصر | 106 |
| 11 | الکهف | 128 | 31 | التغابن | 82 | 51 | الفیل | 110 |
| 12 | الحج | 100 | 32 | التحریم | 78 | 52 | قریش | 110 |
| 13 | النور | 88 | 33 | القلم | 120 | 53 | الماعون | 114 |
| 14 | الفرقان | 102 | 34 | المعارج | 114 | 54 | المسد | 116 |
| 15 | النمل | 120 | 35 | الجن | 100 | 55 | الاخلاص | 116 |
| 16 | القصص | 116 | 36 | المدثر | 130 | 56 | الفلق | 118 |
| 17 | العنکبوت | 98 | 37 | النباء | 118 | 57 | الناس | 120 |
| 18 | الروم | 90 | 38 | عبس | 122 |  | | |
| 19 | السجده | 62 | 39 | التکویر | 110 |
| 20 | الاحزاب | 106 | 40 | الاعلی | 106 | حاصل جمع زوج | | 6236 |

جدول اعداد فرد

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| ردیف | نام سوره | جمع فرد |  | ردیف | نام سوره | جمع فرد |  | ردیف | نام سوره | | جمع فرد |
| 1 | آل عمران | 203 | 21 | محمد | 85 | 41 | المرسلات | | 127 |
| 2 | المائده | 125 | 22 | الفتح | 77 | 42 | النازعات | | 125 |
| 3 | الانعام | 171 | 23 | الحجرات | 67 | 43 | الانفطار | | 101 |
| 4 | الاعراف | 213 | 24 | ق | 95 | 44 | المطففین | | 119 |
| 5 | الانفال | 83 | 25 | الذاریات | 111 | 45 | الانشقاق | | 109 |
| 6 | یونس | 119 | 26 | الطور | 101 | 46 | البروج | | 107 |
| 7 | یوسف | 123 | 27 | النجم | 115 | 47 | الطارق | | 103 |
| 8 | مریم | 117 | 28 | القمر | 109 | 48 | الفجر | | 119 |
| 9 | طه | 155 | 29 | الرحمن | 133 | 49 | اللیل | | 113 |
| 10 | الانبیاء | 133 | 30 | الحشر | 83 | 50 | التین | | 103 |
| 11 | المؤمنون | 141 | 31 | الممتحنه | 73 | 51 | العلق | | 115 |
| 12 | الشعراء | 253 | 32 | الصف | 75 | 52 | الزلزله | | 107 |
| 13 | لقمان | 65 | 33 | الجمعه | 73 | 53 | العادیات | | 111 |
| 14 | یس | 119 | 34 | الطلاق | 77 | 54 | الهمزه | | 113 |
| 15 | الصافات | 219 | 35 | الملک | 97 | 55 | الکوثر | | 111 |
| 16 | غافر | 125 | 36 | الحاقه | 121 | 56 | الکافرون | | 115 |
| 17 | فصلت | 95 | 37 | نوح | 99 | 57 | النصر | | 113 |
| 18 | الشوری | 95 | 38 | المزمل | 93 |  | | | |
| 19 | الدخان | 103 | 39 | القیامه | 115 |
| 20 | الاحقاف | 81 | 40 | الانسان | 107 | حاصل جمع فرد | | 6555 | |

در جداول اعداد زوج مشاهده نمودید که حاصل جمع زوج مساوی با 6236 می‌باشد که مساوی با تعداد آیات قرآن است و در جداول اعداد فرد مشاهده نمودید که حاصل جمع فرد مساوی با 6555 می‌باشد که مساوی با مجموع شماره سوره‌هاست.

خداوند در آیه 17 سوره القیامه می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ ١٧﴾ [القیامة: 17].

یعنی: «همانا برعهده ماست جمع نمودن قرآن و (آسان ساختن) خواندنش».

از این آیه به دست می‌آید که قرآن به خواست خداوند متعال در زمان پیامبر اسلام جمع‌آوری شده است و نظم عددی قرآن یکی از عجایب آن می‌باشد.

سیری در قرآن (از کلمه الله)

همان‌گونه که در فصل تکرار آیات در این کتاب گفته شد، در قرآن آیاتی وجود دارد که دو بدو کاملاً‌ شبیه به هم هستند و هم‌چنین آیاتی وجود دارد که دوبدو، چند کلمه آن‌ها به دنبال هم شبیه به هم هستند. اینجانب به یاری خداوند متعال ارتباطی بین آیات دو به دو شبیه به هم و یا آیاتی که چند کلمه آن‌ها بدنبال هم شبیه به هم هستند پیدا نمودم و این مطلب از عجایب قرآن می‌باشد، خداوند را سپاسگزارم که به من توفیق داد تا این مطلب عجیب از قرآن را کشف نمایم.

ای یهودیان، ای مسیحیان، ای زرتشتیان، ای کسانی که پیرو قرآن نیستید و ای کسانی که خود را پیروان قرآن می‌دانید، این فصل از کتاب را با دقت بیشتری مطالعه نمایید و بیندیشید، این فصل ازکتاب و چهار فصل دیگر از کتاب که بعد از این فصل می‌باشد مسیرهای متعددی از اعجاز قرآن می‌باشند.

اگر شخص منصفی با دقت این فصول را مطالعه کند و توانایی داشته باشد که مسیرها را طبق قاعده‌ای که بیان نمودیم سیر نماید یقیناً‌ به معجزه بودن قرآن اعتراف خواهد نمود و حال اینکه این پنج فصل آخر کتاب در مورد یکی از عجایب قرآن می‌باشد و خداوند می‌داند که چه بسیار عجایب دیگری در قرآن وجود دارد.

در این فصل از کتاب و در چهار فصل بعد از این فصل، تأکید ما بر این است که نشان دهیم در قرآن آیات دو به دو مشابه وجود دارند که به صورت حلقه‌های زنجیر به هم وصل می‌باشند و حلقه‌های زنجیر در واقع کلمات مشترک بین دو زوج از آیه می‌باشند.

هر نابغه‌ای اگر بخواهد کتابی بنویسد و در آن این سبک نگارش قرآن را پیاده کند،‌ یعنی فصول مختلفی برای کتاب قرار دهد و آن را سوره‌ها فرض کند و جملات هر فصل را آیه فرض کند و سعی کند که جملات دو به دو تکراری در کتاب به کار برد و با یکدیگر همانند حلقه‌های زنجیر وصل باشند باید سال‌ها زحمت بکشد ده‌ها و بلکه صدها بار نوشته‌اش را خط بزند و تغییر دهد و تصحیح نماید و یقین می‌دانم آخر به نتیجه نخواهد رسید. ولی محمدص به دلیل اینکه بی‌سواد بوده و کاتبین وحی داشته که وحی قرآنی را می‌گفته و می‌نوشتند، نمی‌توانسته بعد از نوشته شدن آیات قرآن آن‌ها را تغییر دهد و به شکل دیگری درآورد، چون مدعی بوده که وحی است و گفتار خداوند است دیگر اینکه از کجا یادش بوده که فلان آیه را در فلان سوره چگونه گفته و نوشته‌اند که چندی بعد در سوره دیگر مشابه آن را بگوید و بنویسند؟! با این تفاصیل مشاهده می‌نماییم که در قرآن آیات دو به دو مشابه وجود دارند که به وسیله حلقه‌های زنجیر که کلمه مشترک بین دو زوج از آیه هستند به یکدیگر وصل می‌باشند و از کلمات «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شوند و به صورت مسیرهای متعدد و مدارهای پیچیده درمی‌آیند که در فصول آینده مختصری به آن اشاره می‌نمایم. حال بیایید این مطلب را مشاهده نماییم.

از «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌نماییم، می‌دانیم «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز سوره‌های قرآن به جز سوره توبه تکرار شده است. بیایید کلمه «الله» را درنظر بگیریم، در قرآن آیات زیادی است که در آن‌ها کلمه «الله» به کار برده شده است و چندین آیه دوبدو شبیه به هم و یا آیاتی که تعدادی از کلمات آن‌ها دو به دو شبیه به هم است وجود دارد که کلمه «الله» در آن‌ها وجود دارد ولی ما به یافتن دو آیه مشابه و یا نسبتاً مشابه اکتفا می‌نماییم و در تمام این سیری که در قرآن می‌نماییم این قاعده را رعایت می‌نماییم. اگر دقت نمایید کلمه «الله» در آیه 54 سوره اعراف و 3 سوره یونس نیز آمده است و این دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [الأعراف: 54].

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ..﴾ [یونس: 3].

از این دو آیه که تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند مثلاً کلمه «خلق» را انتخاب می‌کنیم.

در آیه 25 سوره لقمان و 38 سوره زمر کلمه «خلق» آمده است و این دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند.

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ﴾ [لقمان: 25].

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ...﴾ [الزمر: 38].

همانگونه که گفته شد شاید چند آیه دو به دو مشابه به هم که غیر از این دو آیه است وجود داشته باشند که کلمه «خلق» در آن‌ها باشد ولی چون از ابتدا برای رعایت اختصار بنا را بر این گذاشتیم که وقتی به دو آیه رسیدیم که کلمه انتخابی ما در آن بود به آن اکتفا نماییم و تحقیق را ادامه می‌دهیم.

از این دو آیه (25 لقمان و 38 زمر) که به دست آوردیم مثلاً کلمه «السماوات» را انتخاب می‌کنیم چه بسا اگر کلمه دیگری از این دو آیه را انتخاب کنیم آن کلمه نیز در دو آیه مشابه دیگر وجود داشته باشد ولی ما به انتخاب یک کلمه اکتفا می‌نماییم. مشاهده می‌نماییم در آیه 1 سوره حشر و آیه 1 سوره صف کلمه انتخابی ما (السماوات) وجود دارد و این دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند.

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ [الحشر: 1].

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ [الصف: 1].

از این دو آیه قرآن که مشاهده می‌نمائیم مثلاً کلمه «الارض» را انتخاب می‌نماییم. در آیه 82 سوره غافر و آیه 10 سوره محمد کلمه «الارض» آمده است و دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند.

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [غافر: 82].

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [محمد: 10].

مشاهده می‌نماییم کلمه انتخابی ما که «الارض» است در دو آیه که تا نقطه‌چین شبیه به هم هستند وجود دارد. از این دو آیه مثلاً کلمه «کیف» را انتخاب می‌نماییم. در آیه 48 سوره اسراء و آیه 9 سوره فرقان آمده است:

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَالَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٤٨﴾ [الإسراء: 48].

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ سَبِيلٗا ٩﴾ [الفرقان: 3].

از این دو آیه مثلاً کلمه «سبیلا» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 19 سوره مزمل و 29 سوره انسان آمده است:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ١٩﴾ [المزمل: 19].

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذۡكِرَةٞۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ٢٩﴾ [الإنسان: 29].

از این دو آیه مثلاً کلمه «شاء» را انتخاب می‌کنیم.

در بخشی از آیه 107 سوره هود و در بخشی از آیه 108 سوره هود آمده است:

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ...﴾ [هود: 107].

﴿...خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ...﴾ [هود: 108].

از این دو آیه مثلاً کلمه «خالدین» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 162 سوره بقره و 88 سوره آل‌عمران آمده است:

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ١٦٢﴾ [البقرة: 162].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ٨٨﴾ [آل‌عمران: 88].

مشاهده می‌نماییم از دو آیه به دست آمده کلمه‌ای را انتخاب می‌نماییم این کلمه در دو آیه مشابه دیگر وجود دارد و در هر آیه به دست آمده ما می‌توانیم هر یک از کلمات را انتخاب کنیم و همانگونه که عرض نمودم اینجانب فقط یک کلمه را انتخاب می‌نمایم و آن را در دو آیه مشابه می‌یابم و به شما عزیزان ارائه می‌دهم و تا آنجا که پیش رفته‌ام متوجه شدم که در هر آیه دو به دو مشابه از این طریق که شروع نموده‌ام حداقل یک کلمه و یا حرف وجود دارد که در دو آیه مشابه دیگر این کلمه و یا حرف وجود دارد.

از این دو آیه به دست آمده (162 بقره و 88 آل عمران) مثلاً کلمه «العذاب» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 30 سوره انعام و در بخشی از آیه 34 سوره احقاف آمده است:

﴿...أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ [الأنعام: 30].

﴿...أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ [الأحقاف: 34].

مشاهده می‌نمائیم تعدادی از کلمات این دو آیه به دنبال هم شبیه به هم هستند و کلمة انتخابی ما در آن وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «بالحق» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 2 سوره زمر و در بخشی از آیه 105 سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ...﴾ [الزمر: 2].

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ...﴾ [النساء: 105].

مشاهده می‌نماییم این دو آیه که کلمه انتخابی ما (بالحق) در آن است تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «الکتاب» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 146 سوره بقره و 20 سوره انعام آمده است:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُۘ...﴾ [البقرة: 146].

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُۘ...﴾ [الأنعام: 20].

مشاهده می‌نماییم این دو آیه که کلمه انتخابی ما «الکتاب» در آن است تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم هستند. از این دو آیه مثلاً کلمه «آتیناهم» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 55 سوره نحل و 34 سوره روم آمده است:

﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٥٥﴾ [النحل: 55].

﴿لِيَكۡفُرُواْ بِمَآ ءَاتَيۡنَٰهُمۡۚ فَتَمَتَّعُواْ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣٤﴾ [الروم: 34].

واقعاً جالب است که این‌گونه آیات، دو به دو با هم در ارتباطند.

از این دو آیه مثلاً کلمه «تعلمون» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 41 سوره توبه و در بخشی از آیه 11 سوره صف آمده است:

﴿ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [التوبة: 41].

﴿ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [الصف: 11].

از این دو آیه مثلاً کلمه «خیر» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 46 سوره کهف و در بخشی از آیه 76 سوره مریم آمده است:

﴿...وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ...﴾ [الکهف: 46].

﴿...وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ...﴾ [مریم: 76].

مشاهده می‌نماییم که کلمات در میان نقطه چین در دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند. از این دو آیه مثلاً کلمه «الصالحات را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 57 سوره نساء و در بخشی از آیه 122 سوره نساء آمده است:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا...﴾ [النساء: 57].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا...﴾ [النساء: 122].

مشاهده می‌نماییم که دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً شبیه به هم می‌باشند.

نمی‌دانم، این آیات دو به دو مشابه تا کجا با هم درارتباطند یعنی تا کجا اگر کلمه‌ای را از این دو آیات مشابه انتخاب کنیم آن کلمه در دو آیه مشابه دیگر وجود دارد؟ در هر حال، چند گامی را می‌پیماییم و از این دو آیه (57 نساء و 122 نساء) کلمه «ابدا» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 100 سوره توبه و در بخشی از آیه 9 سوره تغابن آمده است:

﴿...تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [التوبة: 100].

﴿...تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ [التغابن: 9].

مشاهده می‌نماییم که کلمه انتخابی ما «ابدا» در دو آیه‌ای وجود دارند که چند کلمه آنها نظیر به نظیر شبیه به هم هستند. از این دو آیه مثلاً کلمه «العظیم» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 4 سوره جمعه و در بخشی از آیه 21 سوره حدید آمده است:

﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٤﴾ [الجمعة: 4].

﴿...ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الحدید: 21].

از این دو آیه مثلاً کلمه «فضل» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 243 سوره بقره و در بخشی از آیه 61 سوره غافر آمده است:

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [البقرة: 243].

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [غافر: 61].

از این دو آیه مثلاً کلمه «الناس» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 40 سوره یوسف و در بخشی از آیه 30 سوره روم آمده است:

﴿...ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [یوسف: 40].

﴿...ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [الروم: 30].

از این دو آیه کلمه «الدین» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 33 سوره توبه و در آیه 9 سوره صف آمده است:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٣٣﴾ [التوبة: 33].

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٩﴾ [الصف: 9].

مشاهده می‌نمائیم دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند و کلمة انتخابی ما در آنها وجود دارد.

از این دو آیه مثلاً کلمه «هُوَ» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 22 و 23سوره حشر آمده است:

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: 22].

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: 23].

از این دو آیه مثلاً کلمه «اله» را درنظر می‌گیریم.

در بخشی از آیه 50 سوره هود و در بخشی از آیه 65 سوره اعراف آمده است:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ...﴾ [هود: 50].

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ...﴾ [الأعراف: 65].

در این دو آیه به‌دست آمده نیز همانند آیات دو به دو مشابه دیگر حداقل یک کلمه وجود داردکه در دو آیه کاملاً مشابه یا نسبتاً مشابه دیگر وجود دارد ودر این آیات نیز به همین منوال...

همانگونه که در فصل اول گفته شد محمدص از کجا یادش بوده که آیه‌ای را در سوره‌ای چگونه گفته و نوشته‌اند که چندی بعد مشابه آن را در سوره دیگر بگوید مضاف بر آن اینکه، کلمه‌ای مشترک مانند حلقة زنجیری بین دو آیات مشابه وجود داشته باشد و با دقّت متوجه می‌شویم که جز خداوند متعال کسی قادر به این کار نیست.

ادامه تحقیق و پیمودن مسیر را به قرآن پژوهان گرامی می‌سپارم و معلوم نیست این راه با این روش تا کجا ادامه دارد و یا به کجا می‌رسد که قرآن پژوهان گرامی می‌توانند در این‌باره تحقیق نمایند.

سیری در قرآن (از کلمه بسم)

فصل قبل مورد توجه دوستان و آشنایان قرار گرفت. مصمم شدم که کلمات دیگری از «بسم الله الرحمن الرحیم» را مورد بررسی قرار دهم. همانگونه که مشاهده نمودید در فصل قبل کلمه «الله» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» مورد بررسی قرار دادم و در مسیری افتادم که اعجاب‌انگیز است و معلوم نیست تا کجا این مسیر ادامه دارد و مسیر را ناتمام رها کردم و پیمودن بقیه مسیر را به عهده قرآن‌پژوهان گرامی سپردم.

در این فصل کلمه «بسم» را از «بسم الله الرحمن الرحیم» مورد بررسی قرار می‌دهیم و در دو فصل آینده انشاءالله در هر فصل به طور جداگانه کلمه «الرحمن» و کلمه «الرحیم» را مورد بررسی قرار خواهم داد هر چند که احتمال دارد مسیرهایی که از بررسی کلمه «بسم» از «بسم الله الرحمن الرحیم» به دست می‌آید در داخل مسیرهای پیچیده‌ای که از کلمه «الله» به دست می‌آید وجود داشته باشد ولی در هر صورت برای روشن گردانیدن مطالب، بهتر است هر یک از این کلمات (بسم ـ الرحمن ـ الرحیم) را جداگانه در هر فصلی مورد تحقیق قرار دهیم.

همانگونه که گفته شده «بسم» را از «بسم الله الرحمن الرحیم» در این فصل مورد تحقیق قرار می‌دهیم. از 114، بسم الله الرحمن الرحیم، که در قرآن وجود دارد دو تای آن‌ها را انتخاب می‌کنیم.

«بسم الله الرحمن الرحیم»

«بسم الله الرحمن الرحیم»

برای پیمودن مسیر، می‌توانیم هر یک از کلمات «الله» ـ «الرحمن» ـ «الرحیم» را از «بسم الله الرحمن الرحیم» انتخاب نموده و به مسیر ادامه دهیم.

کلمه «الله» را در نظر می‌گیریم:

کلمه «الله» در چندین آیه دو به دو متشابه به کار رفته است. من‌جمله در بخشی از آیه 23 سوره حج و در بخشی از آیه 12 سوره محمد کلمه «الله» به کار رفته است. که تا نقطه‌چین، دو آیه کاملاً شبیه به هم می‌باشند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ [الحج: 23].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ...﴾ [محمد: 12].

مشاهده می‌نماییم که این دو آیه تا نقطه‌چین کاملاً به هم شبیه هستند و دو کلمه «الله» نیز مانند حلقه زنجیری در دو آیه 23 سوره حج و 12 سوره محمد به دو کلمه الله در دو آیه در «بسم الله الرحمن الرحیم» ارتباط دارند.

از این دو آیه کلمه «آمنوا» را انتخاب می‌نماییم: در آیه 11 سوره مائده و آیه 9 سوره احزاب آمده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ﴾ [المائدة: 11].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ﴾ [الأحزاب: 9].

مشاهده می‌نماییم دو آیه تا نقطه چین کاملاً به هم شبیه هستند دو کلمه «آمنوا» در این دو آیه مانند زنجیری به دو کلمه «آمنوا» در آیه 23 حج و 12 محمد ارتباط دارند.

در این روش که مسیر را می‌پیماییم، حداقل یک کلمه وجود دارد که مانند زنجیر به کلمه مشابه خود در دو آیه مشابه دیگر اتصال دارد.

از دو آیه 11 سوره مائده و 9 سوره احزاب کلمه «اذکروا» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 47 سوره بقره و آیه 122 سوره بقره آمده ا ست:

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٧﴾ [البقرة: 47].

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢٢﴾ [البقرة: 122].

مشاهده می‌نماییم که دو آیه کاملاً شبیه به هم هستند و دو کلمه «اذکروا» مانند حلقه‌ای به دو کلمه «اذکروا» در آیه 11 مائده و 9 احزاب ربط دارند.

از این دو آیه کلمه «العالمین» را انتخاب می‌نماییم. در آیه 109 سوره شعرا و در آیه 164 سوره شعراء آمده است:

﴿وَمَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٩﴾ [الشعراء: 109].

﴿وَمَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٤﴾ [الشعراء: 164].

مشاهده می‌نماییم که کلمه «العالمین» گویا حلقه اتصال دو زوج از آیات مذکوره می‌باشد. معلوم نیست بالاخره این ارتباط حلقه‌ای و تشابهی آیات تا کجا ادامه دارند. انسان اگر مطلبی را بگوید و بنویسند معمولاً در چند ماه دیگر فراموش می‌کند که چه گفته است و نوشته‌اند چه برسد به اینکه این‌گونه مطالب دو به دو مشابه باشند و مانند حلقه‌ زنجیری به هم ربط داشته باشند. و این مهم از اعجاز قرآن می‌باشد.

چند گامی را با این روش ادامه می‌دهیم.

از دو آیه (109 و 164 سوره‌ی شعراء) کلمه «رب» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 122 سوره اعراف و آیه 48 سوره شعرا آمده است:

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ [الأعراف: 122].

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٤٨﴾ [الشعراء: 48].

از این دو آیه مشابه، کلمه «موسی» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 110 سوره هود و آیه 45 سوره فصلت آمده است:

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ١١٠﴾ [هود: 110].

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ٤٥﴾ [فصلت: 45].

مشاهده می‌نماییم، این دو آیه عیناً شبیه به هم هستند و حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه قبل (122 اعراف و 48 شعرا) کلمه «موسی» می‌باشد.

حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «الکتاب» است.

در آیه 146 بقره و آیه 20 انعام آمده است:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُۘ...﴾ [البقرة: 146].

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُۘ...﴾ [الأنعام: 20].

خلاصه این که این مسیر ادامه دارد و حداقل یک کلمه در این دو آیه که تا نقطه‌چین، کاملاً شبیه به هم هستند وجود دارد که اتصال با دو آیه مشابه دیگر است و معلوم نیست این مسیر تا کجا ادامه دارد. که با دقت زیاد، به دست می‌آید که این مهم از اعجاز قرآن می‌باشد.

حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «الذین» می‌باشد. البته باید توجه داشت منظور از دو آیه مشابه دیگر، بخشی از دو آیه است که در این دو بخش مشابه هستند.

در آیه 57 سوره نساء و آیه 122 سوره نساء آمده است:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا...﴾ [النساء: 57].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا...﴾ [النساء: 122].

مشاهده می‌نماییم دو آیه تا نقطه‌چین شبیه به هم هستند و کلمه «الذین» اتصال بین این آیات می‌باشد.

حلقه اتصال این دو زوج آیه با دو زوج آیه دیگر کلمه «خالدین» می‌باشد.

در آیه 162 سوره بقره و آیه 88 سوره آل‌عمران آمده است:

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ١٦٢﴾ [البقرة: 162].

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ٨٨﴾ [آل‌عمران: 88].

مشاهده می‌نماییم، دو آیه 162 سوره بقره و 88 سوره آل‌عمران، عیناً شبیه به هم هستند و کلمه «خالدین» حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه (57 و 122 سوره نساء) می‌باشد.

وقتی با دقت این مسیر را ادامه می‌دهیم به تعجب فرو می‌رویم اگر کسی بخواهد کتابی بنویسد که جملات این‌گونه در آن دو به دو شبیه باشند و مانند حلقه‌های زنجیر کلمات آن‌ها در جملات دو به دو مشابه به هم اتصال داشته باشند، می‌بیند نمی‌تواند این کار را انجام دهد.ده‌ها بار بلکه صدها بار باید جملات را خط بزند، (جابه‌‌جا کند) تغییر دهد و باز به نتیجه نخواهد رسید و حضرت محمدص یک بار آیات را می‌گفته و می‌نوشته‌اند و امکان ویراستاری نداشته چون مدعی بوده که وحی است با این وصف مشاهده می‌نماییم که چگونه تشابه آیات + ارتباط کلمات در قرآن وجود دارد که یقیناً آوردن آن از سوی بشر محال است و این ارتباط از اعجاز قرآن می‌باشد.

حلقه مشترک این دو آیه (162 بقره و 88 آل عمران) با دو آیه متشابه دیگر کلمه «العذاب» می‌باشد.

در بخشی از آیه 30 سوره انعام و در بخشی از ایه 34 سوره احقاف آمده است:

﴿...أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ [الأنعام: 30].

﴿...أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ [الأحقاف: 34].

حلقه مشترک این دو آیه با دو آیه متشابه دیگر کلمه «بالحق» می‌باشد.

در بخشی از آیه 2 سوره زمر و در بخشی از آیه 105 سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ...﴾ [الزمر: 2].

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ...﴾ [النساء: 105].

حلقه مشترک این دو آیه با دو آیه مشترک دیگر کلمه «الکتاب» می‌باشد.

در آیه 2 سوره شعرا و در آیه 2 سوره القصص آمده است:

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢﴾ [الشعراء: 2].

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢﴾ [القصص: 2].

مشاهده می‌نماییم در این دو آیه شبیه به هم، کلمه «الکتاب» وجود دارد که مانند حلقه‌ای به دو آیه قبل (2 زمر و 105 نساء) ربط دارند.

حلقه اتصال این دو آیه مشابه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «آیات» می‌باشد.

در بخشی از آیه 252 سوره بقره و در بخشی از آیه 108 سوره آل‌عمران آمده است:

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّ...﴾ [البقرة: 252].

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّ...﴾ [آل‌عمران: 108].

مشاهده می‌نماییم در این دو آیه کلمه «آیات» وجود دارد که مانند حلقه‌ای به دو آیه مشابه قبلی (2 شعرا ـ 2 قصص) ربط دارد.

خلاصه اینکه این مسیر ادامه دارد و معلوم نیست به کجا ختم می‌شود و حداقل یک کلمه در این روشی که می‌پیماییم وجود دارد که حلقه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر است که این تشابه آیات به اضافه ارتباط کلمات از اعجاز قرآن می‌باشد.

سیری در قرآن (از کلمه الرحمن)

در این فصل کلمه «الرحمن» را از آیه «بسم‌الله الرحمن الرحیم» مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

ای کسی که این فصل را مطالعه می‌نمایی اگر دو فصل قبل را مطالعه ننموده‌ای حتماً دو فصل قبل را مطالعه نما چون این فصل ارتباطی با دو فصل قبل دارد، بدین معنی که توضیح بیشتر درباره این فصل در دو فصل گذشته آورده شده است.

همانگونه که گفتیم کلمه «الرحمن» را از آیه «بسم‌الله الرحمن الرحیم» مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

در آیه 88 سوره مریم، و در بخشی از آیه 26 سوره انبیاء آمده است.

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨﴾ [مریم: 88].

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا...﴾ [الأنبیاء: 26].

مشاهده می‌نمائیم که کلمه «الرحمن» در دو آیه‌ای آمده که چند کلمه از این دو آیه بدنبال هم شبیه به هم هستند.

از این دو آیه کلمه «قالوا» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه 49 سوره اسراء و در بخشی از آیه 98 سوره اسراء آمده است:

﴿وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا ٤٩﴾ [الإسراء: 49].

﴿...وَقَالُوٓاْ أَءِذَا كُنَّا عِظَٰمٗا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا لَمَبۡعُوثُونَ خَلۡقٗا جَدِيدٗا﴾ [الإسراء: 98].

مشاهده می‌نمائیم که کلمه انتخابی ما (قالوا) در این دو آیه که چندین کلمه این دو آیه شبیه به هم می‌باشند وجود دارد.

از این دو آیه کلمه «کنا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 113 سوره اعراف و در بخشی از آیه 41 سوره شعرا آمده است:

﴿...لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ [الأعراف: 113].

﴿...لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ [الشعراء: 41].

از این دو آیه «اِن» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 43 سوره نساء و در بخشی از آیه 6 سوره مائده آمده است:

﴿...وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡ...﴾ [النساء: 43].

﴿...وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم...﴾ [المائدة: 6].

مشاهده می‌نمائیم که کلمه انتخابی ما (ان) در دو آیه‌ای وجود دارد که کلمات زیادی از این دو آیه نظیر به نظیر همانند هم می‌باشند.

از این دو آیه کلمه «سفر» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 184 سوره بقره و در بخشی از آیه 185 سوره بقره آمده است:

﴿...مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ [البقرة: 184].

﴿...مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾ [البقرة: 185].

از این دو آیه کلمه «ایام» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 196 سوره بقره و در بخشی از آیه 89 سوره مائده آمده است:

﴿...فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ...﴾ [البقرة: 196].

﴿...فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ...﴾ [المائدة: 89].

از این دو آیه «لم» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 99 سوره اسراء و در بخشی از آیه 33 سوره احقاف آمده است:

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ...﴾ [الإسراء: 99].

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ...﴾ [الأحقاف: 33].

از این دو آیه کلمه «یروا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 25 سوره انعام و در بخشی از آیه 146 سوره اعراف آمده است:

﴿...وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا...﴾ [الأنعام: 25].

﴿...وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا...﴾ [الأعراف: 146].

از این دو آیه کلمه «آیه» را انتخاب می‌نمائیم

در بخشی از آیه 41 سوره آل‌عمران و در بخشی از آیه 10 سوره مریم آمده است:

﴿ قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗۖ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ...﴾ [آل‌عمران: 41].

﴿ قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗۖ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ...﴾ [مریم: 10].

از این دو آیه کلمه «رب» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه 109 سوره شعرا و در آیه 180 سوره شعرا آمده است:

﴿وَمَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٩﴾ [الشعراء: 109].

﴿وَمَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٨٠﴾ [الشعراء: 180].

ببینید چگونه آیاتِ دوبدو مشابه، با هم در ارتباطند، واقعاً این از عجائب قرآن است و تحقیق ما در این فصل فقط از یک کلمه از آیه است چه بسا اگر کلمه‌ای دیگر از دو آیه مشابه را در نظر بگیریم آن کلمه نیز در دو آیه مشابه دیگر وجود داشته باشد و همینطور ارتباط در آن مسیر نیز بین آیات وجود داشته باشد. دیگر اینکه کلمه‌ای را که ما در دو آیه مشابه انتخاب نمودیم وقتی که آن کلمه را در دو آیه مشابه دیگر یافتیم به آن اکتفا نمودیم و چه بسا کلمه انتخابی ما در چند آیه دوبدو مشابه وجود داشته باشد و هر کدام از آن دو آیه سرآغاز مسیری باشد که انتهای آن مسیرها هنوز برای اینجانب مشخص نیست.

پس همانگونه که گفته شد آیات دوبدود مشابه در یک مسیر با هم ارتباط ندارند، بلکه آیات دوبدو مشابه در مسیرهای متعدد پیچیده‌ای با هم در ارتباطند که این مهم از عجایب قرآن است.

از این دو آیه بدست آمده (109 شعرا و 180 شعرا) کلمه «العالمین» را در نظر می‌گیریم.

در آیه 47 سوره بقره و آیه 122 سوره بقره آمده است:

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ٤٧﴾ [البقرة: 47].

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢٢﴾ [البقرة: 122].

از این دو آیه کلمه «اذکروا» را در نظر می‌گیریم.

در بخشی از آیه 11 سوره مائده و در بخشی از آیه 9 سوره احزاب آمده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ...﴾ [المائدة: 11].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ...﴾ [الأحزاب: 9].

از این دو آیه کلمه «الذین» را انتخاب می‌نماییم.

در آیه 89 سوره آل‌عمران و آیه 5 سوره نور آمده است:

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٨٩﴾ [آل‌عمران: 89].

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ [النور: 5].

از این دو آیه کلمه «ذلک» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 21 سوره حدید و در آیه 4 سوره جمعه آمده است:

﴿...ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الحدید: 21].

﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٤﴾ [الجمعة: 4].

در فصل مربوط به تحقیق در مورد کلمه «الله» از کلمه «العظیم» به این دو آیه رسیدیم در این فصل از کلمه «ذلک» به این دو آیه رسیدیم.

در فصل مربوط به تحقیق در مورد کلمه الله (دو فصل قبل از این فصل) وقتی به این دو آیه رسیدیم کلمه «فضل» را از این دو آیه انتخاب نمودیم و همچنانکه مشاهده نمودید، در آیه 243 سوره بقره و 61 سوره غافر کلمه «فضل» وجود دارد و بخشی از این دو آیه شبیه به هم می‌باشند.

در بخشی از آیه 243 سوره بقره و در بخشی از آیه 61 سوره غافر آمده است:

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [البقرة: 243].

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [غافر: 61].

در این فصل نیز از این دو آیه (21 سوره حدید و 4 جمعه) کلمه «فضل» را انتخاب می‌نمائیم که در آیه 10 و 20 سوره نور کلمه «فضل» وجود دارد و بخشی از این دو آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ...﴾ [النور: 10].

﴿ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ...﴾ [النور: 20].

مشاهده می‌نمائیم با اینکه کلمه «فضل» را که در فصل سیری در قرآن (از کلمه الله) انتخاب نموده بودیم، اکنون نیز انتخاب نمودیم ولی اکنون به دو آیه‌ای برخورد نمودیم که بخشی از این دو آیه شبیه به هم هستند و کلمه فضل نیز در این دو آیه وجود دارد که با دو آیه‌ای که در فصل مربوط به سیری در قرآن از کلمه الله بدست آمد و کلمه «فضل» نیز در آن دو آیه می‌باشد متفاوت است. و از این دو آیه جدید می‌توانیم کلمه‌ای را انتخاب نمائیم و مسیر دیگری را شروع کنیم.

از این دو آیه (10 و 20 نور)، کلمه «لا» را انتخاب می‌نمائیم.

در بخشی از آیه 6 سوره آل‌عمران و در بخشی از آیه 18 سوره آل‌عمران آمده است:

﴿...لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [آل‌عمران: 6].

﴿...لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [آل‌عمران: 18].

از این دو آیه کلمه «العزیز» را انتخاب می‌نمائیم.

در آیه 1 سوره زمر و 2 سوره جاثیه آمده است:

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١﴾ [الزمر: 1].

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ٢﴾ [الجاثیة: 2].

مشاهده می‌نمائیم که این کلمه انتخابی ما (العزیز) نیز در دو آیه شبیه به هم وجود دارد. حال از این دو ایه مشابه بدست آمده نیز می‌توان کلمه را انتخاب نمود و مسیر را ادامه داد. و اینجانب تا آنجا که تحقیق نموده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که حداقل یک کلمه در دو آیه مشابه یا نسبتاً مشابه با هم وجود دارد که آن کلمه در دو آیه مشابه یا نسبتاً مشابه دیگر نیز وجود دارد.

ادامه تحقیق و پیمودن بقیه راه را به قرآن‌پژوهان گرامی می‌سپارم.

سیری در قرآن (از کلمه الرحیم)

در این فصل کلمه «الرحیم» را از آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» مورد دقت قرار می‌دهیم.

خواننده گرامی اگر سه فصل قبل را مطالعه ننموده‌ای و می‌خواهی این فصل را مطالعه نمایی بدان که توضیحات درباره این فصل در سه فصل گذشته آمده است پس سه فصل گذشته را با دقت مطالعه نما.

در آیه 9 سوره شعرا، و در آیه 191 شعراء کلمه «الرحیم» آمده است و دو آیه کاملاً شبیه به هم می‌باشند:

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٩﴾ [الشعراء: 9].

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٩١﴾ [الشعراء: 191].

کلمه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «العزیز» می‌باشد.

در آیه 1 سوره صف و در آیه 1 سوره حشر آمده است:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ [الصف: 1].

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾ [الحشر: 1].

مشاهده می‌نماییم این آیات که در4 سوره از قرآن وجود دارد دو به دو شبیه به هم هستند و کلمه «العزیز» در آن‌ها مشترک است.

کلمة «الارض» اتصال این دو آیه مشابه با دو بخش مشابه از دو آیه دیگر است.

در بخشی از آیه 69 سوره نمل و در بخشی از آیه 42سوره روم آمده است:

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ...﴾ [النمل: 69].

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ...﴾ [الروم: 42].

مشاهده می‌نماییم، کلمه «الارض» اتصال بین این دو زوج از آیات متشابه می‌باشد.

یکی از کلمات اتصال این دو آیه با دو آیه دیگر کلمه «کیف» می‌باشد. در آیه 82 سوره غافر و آیه 10 سوره محمد آمده است:

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ...﴾ [غافر: 82].

﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ...﴾ [محمد: 10].

کلمه اتصال این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر کلمه «قبلهم» می‌باشد.

در بخشی از آیه 25 سوره فصلت و در بخشی از آیه 18 سوره احقاف آمده است:

﴿...حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ﴾ [فصلت: 25].

﴿...حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ﴾ [الأحقاف: 18].

مشاهده می‌‌نماییم که بخشی از این دو آیه عیناً شبیه به هم می‌باشند و کلمه مشترک بین این دو زوج از آیه «قبلهم» می‌باشد.

کلمه «اتصال» این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر «کانوا» می‌باشد.

در بخشی از آیه 34 سوره نحل و در بخشی از آیه 33 سوره جاثیه آمده است:

﴿...سَيِّ‍َٔاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ [النحل: 34].

﴿...سَيِّ‍َٔاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ [الجاثیة: 33].

مشاهده می‌‌نماییم کلمه «کانوا» اتصال بین این دو زوج آیه مشابه می‌باشد. با تحقیق در قرآن به دست می‌آید که کلمه «عملوا» کلمه مشترک بین این زوج از آیه با دو زوج آیه دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه 23 سوره حج و در بخشی از آیه 12 سوره محمد آمده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ...﴾ [الحج: 23].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ...﴾ [محمد: 12].

و هم‌چنین کلمه «یدخل» کلمه مشترک بین این دو زوج آیه با دو آیه دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه 8 سوره شوری و در بخشی از آیه 31 سوره انسان آمده است:

﴿يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَ﴾ [الشوری: 8].

﴿يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَ﴾ [الإنسان: 31].

مشاهده می‌نماییم بین این دو زوج از آیات نسبتاً مشابه، کلمه «یدخل» مشترک است، یا به عبارتی حلقه اتصال آن‌ها می‌باشد.

از این دو آیه کلمه «یشاء» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 48 سوره نساء و در بخشی از آیه 116 سوره نساء آمده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ...﴾ [النساء: 48].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ...﴾ [النساء: 116].

مشاهده می‌نماییم کلمه «یشاء» اتصال بین دو زوج از آیات نسبتاً متشابه می‌باشد. از این دو آیه کلمه «انّ» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 93 سوره یونس و در بخشی از آیه 17 سوره جاثیه آمده است:

﴿...إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ [یونس: 93].

﴿...إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ [الجاثیة: 17].

از این دو آیه کلمه «القیامه» را انتخاب می‌نماییم. دربخشی از آیه 15 سوره زُمر و در بخشی از آیه 45 سوره شوری آمده است:

﴿...إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا...﴾ [الزمر: 15].

﴿...إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا...﴾ [الشوری: 45].

از این دو آیه کلمه «خسروا» را انتخاب می‌نماییم. در بخشی از آیه 9 سوره اعراف و در بخشی از آیه 103 سوره مؤمنون آمده است:

﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم...﴾ [الأعراف: 9].

﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم...﴾ [المؤمنون: 103].

انسان وقتی در این مطالب دقیق می‌شود می‌بیند، اعجازی در این ارتباط تشابهی آیات وجود دارد که ارائه آن از طرف بشر غیرممکن می‌باشد.

همان‌گونه که در قبل گفته شد، محمدص گرفتاری‌های متعددی را در 23 سالی که مدعی بوده قرآن به او وحی می‌شده، داشته است. مشکلات جنگی، مشکلات خانوادگی، گرسنگی، رسیدن آزار و اذیت از طرف کفار به او و...

با این وصف مشاهده می‌نماییم که اعجاز زیادی در قرآن وجود دارد که اگر صدها دانشمند با فراغت خاطر بنشینند و فقط یکی از اعجاز را که مربوط به تشابه آیات و ارتباط کلمات است که در این چهار فصل از «بسم‌الله الرحمن الرحیم» مشاهده نمودید بخواهند بیاورند، نخواهند توانست و این چهار فصل از کتاب بیانگر یکی از اعجاز قرآن می‌باشد. که در فصل دیگر کتاب که درباره آیات دو به دو متشابه خوشه‌ای است و بی‌ارتباط به این چهارفصل نیز نمی‌باشد بیشتر متوجه این اعجاز خواهیم شد.

حلقه مشترک (اتصال) این دو آیه (9 اعراف و 103 مؤمنون) با دو آیه مشابه دیگر کلمه «انفسهم» می‌باشد.

در بخشی از آیه 12 سوره انعام و در بخشی از آیه 20 سوره انعام آمده است:

﴿...ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [الأنعام: 12].

﴿...ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [الأنعام: 20].

مشاهده می‌نماییم که کلمه «انفسهم» حلقه اتصال این آیات می‌باشد.

در این دو آیه کلمه «یومنون» حلقه اتصال با دو آیه دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه 86 سوره نمل و در بخشی از آیه 37 سوره روم آمده است:

﴿...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ [النمل: 86].

﴿...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ [الروم: 37].

مشاهده می‌نماییم کلمه «یومنون» حلقه اتصال این آیات می‌باشد.

کلمه «اتصال» این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر «لآیات» می‌باشد.

در بخشی از آیه 4 سوره رعد و در بخشی از آیه 24 سوره روم آمده است:

﴿...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ [الرعد: 4].

﴿...إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ [الروم: 24].

مشاهده می‌نماییم کلمه «لآیات» حلقه اتصال این آیات می‌باشد.

کلمه «انّ» حلقه مشترک این دو آیه با دو آیه مشابه دیگر می‌باشد. در بخشی از آیه 243 سوره بقره و در بخشی از آیه 61 سوره غافرآمده است:

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [البقرة: 243].

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [غافر: 61].

از این دو آیه کلمه «الله» را انتخاب می‌نماییم که این کلمه اتصال بین این دوآیه با دو آیه مشابه دیگر می‌باشد.

در بخشی از آیه 21 سوره حدید و در آیه 4 سوره جمعه آمده است:

﴿...ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الحدید: 21].

﴿...ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الجمعة: 4].

مشاهده می‌نماییم کلمه «الله» اتصال بین این 4 آیه می‌باشد.

از دو آیه کلمه «العظیم» را انتخاب می‌نماییم.

در بخشی از آیه 105 سوره بقره و در آیه 74 سوره آل‌عمران آمده است:

﴿...يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [البقرة: 105].

﴿يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٤﴾ [آل‌عمران: 74].

مشاهده می‌نماییم که کلمه «العظیم» اتصال بین این دو زوج از آیات می‌باشد.

خلاصه اینکه آیات، دو به دو مشابه یا مقداری از آن‌ها دو به دو مشابه که در اصطلاح در این فصول آن‌ها را آیات دو به دو مشابه نامیدیم، مانند حلقه زنجیری که کلمات می‌باشند به هم وصل هستند و معلوم نیست این مسیرها تا کجا ادامه دارند که این مهم از اعجاز قرآن می‌باشد.

و همانگونه که گفته شد از عجایب است که اینگونه آیات در سوره‌های مختلف دو به دو شبیه به هم هستند یا بخشی از آنها کاملاً شبیه به هم هستند و به وسیله کلمات مشترک بین دو زوج از آیه به هم ارتباط دارند و هیچ مخلوقی قادر نیست کتابی بیاورد که چنین اعجازی در آن باشد.

آیات دو بدو مشابه خوشه‌ای

برای اینکه به اعجاز مطالب قرآن در چهارفصل قبل (سیری در قرآن) بیشتر پی ببریم این فصل را نیز اضافه می‌نمایم.

مشاهده نمودیم که در فصل سیری در قرآن (از کلمه الله) ما از «بسم الله الرحمن الرحیم» کلمه «الله» را انتخاب نمودیم و این کلمه را در بخشی از دو آیه 54 سوره اعراف و 3 سوره یونس مشاهده نمودیم که در این دو بخش می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [الأعراف: 54].

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [یونس: 3].

و مشاهده نمودید که از این دو بخش مشابه از دو آیه کلمه «خلق» را انتخاب نمودیم و این کلمه در دو بخش مشابه از آیه 25 سوره لقمان و 38 سوره زمر وجود دارد.

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ...﴾ [لقمان: 25].

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ...﴾ [الزمر: 38].

و از این دو آیه کلمه «السماوات» را انتخاب نمودیم و این کلمه را در دو آیه مشابه که یکی آیه 1 سوره صف و دیگری آیه 1 سوره حشر است یافتیم و به همین نحو تحقیق را ادامه دادیم و چندین آیه مشابه با هم را یافتیم و برای رعایت اختصار تحقیق را در آن فصل ناتمام رها نمودیم و ادامه تحقیق و پیمودن بقیه مسیر را که برای اینجانب معلوم نیست تا کجا ادامه دارد به قرآن‌پژوهان گرامی سپردیم.

در این فصل می‌خواهیم نشان دهیم که آیات دو به دو متشابه با هم در یک مسیر تنها در ارتباط نیستند بلکه به شاخه‌هایی منشعب می‌شوند و از هر کدام از آن شاخه‌ها نیز شاخه‌هایی دیگر منشعب می‌شود که به صورت خوشه‌های انبوه می‌باشد.

مشاهده نمودید که کلمه «الله» در بخشی از دو آیه 54 سوره اعراف و 3 سوره یونس است.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [الأعراف: 54].

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ...﴾ [یونس: 3].

کلمه «الله» در بخشی از آیه 23 سوره مؤمنون و 59 سوره اعراف هم وجود دارد که این دو آیه در این بخش شبیه به هم می‌باشند.

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ...﴾ [الأعراف: 59].

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ...﴾ [المؤمنون: 23].

کلمه «الله» در بخشی از آیه 22 سوره حشر و در بخشی از آیه 23 سوره حشر نیز آمده است که این دو آیه در این دو بخش شبیه به هم هستند.

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: 22].

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ...﴾ [الحشر: 23].

کلمه «الله» در بخشی از آیه 48 سوره نور و در بخشی از آیه 51 سوره نور نیز آمده است که این دو آیه در این دو بخش شبیه به هم می‌باشند.

﴿وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ...﴾ [النور: 48].

﴿...إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ...﴾ [النور: 51].

کلمه «الله» در دو بخش مشابه از آیات 243 سوره بقره و 61 سوره غافر نیز آمده است:

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [البقرة: 243].

﴿...إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ [غافر: 61].

کلمه «الله» در آیه 4 سوره جمعه و در بخشی از آیه 21 سوره حدید نیز آمده است که این دو بخش شبیه به هم می‌باشند.

﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٤﴾ [الجمة: 4].

﴿...ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الحدید: 21].

کلمه «الله» در بخشی از آیه 23 سوره حج و در بخشی از آیه 12 سوره محمد آمده است که این دو بخش از آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ...﴾ [الحج: 23].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ...﴾ [محمد: 12].

کلمه «الله» در بخشی از آیه 10سوره نور و در بخشی از آیه 20 سوره نور آمده است که این دو بخش از آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ...﴾ [النور: 10].

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ...﴾ [النور: 20].

کلمه «الله» در بخشی از آیه 11 سوره مائده و در بخشی از آیه 9 سوره احزاب آمده است که این دو بخش از آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ...﴾ [المائدة: 11].

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ...﴾ [الأحزاب: 9].

کلمه «الله» در آیه 89 سوره آل‌عمران و آیه 5 سوره نور آمده است که این دو آیه شبیه به هم می‌باشند.

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٨٩﴾ [آل‌عمران: 89].

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥﴾ [النور: 5].

و دیگر اینکه کلمه «الله» در چندین آیه دو به دو مشابه دیگر نیز آمده است که برای اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌نماییم و به ده آیه‌ای که کلمه «الله» در آن وجود دارد و ملاحظه نمودید که دو به دو مشابه یا بخشی از دو آیه کاملاً با هم مشابه هستند اکتفا می‌نماییم.

مقصود این است که از این ده آیه دو به دو مشابه یا نسبتاً مشابه که کلمه «الله» در آن وجود دارد از مقدار مشابه دو آیه می‌توانیم کلمه‌‌ای را انتخاب نماییم و همانند قاعده فصل قبل این کلمه را در دو آیه مشابه بیابیم و از دو آیه مشابه‌ای که به دست آوردیم نیز کلمه‌ای انتخاب کنیم و آن را در دو آیه مشابه دیگر بیابیم و به این روش ادامه دهیم و همانند یک مسیر که در فصل سیر در قرآن از کلمه «الله» به دست آوردیم ده مسیر دیگر به دست آوریم که معلوم نیست که این ده مسیر تا کجا ادامه دارند.

البته ده مسیر بیشتر هستند زیرا آیات نسبتاً دو به دو مشابه‌ای که کلمه «الله» در آنهاست بیش از ده آیه می‌باشند ولی برای اختصار به ده مورد اکتفا نمودیم.

نکته دیگر اینکه به جای انتخاب یک کلمه در دو آیه مشابه و یافتن آن در دو آیه مشابه دیگر که در چهار فصل قبل مشاهده نمودید می‌توانیم چند کلمه را انتخاب نماییم و چه بسا چند کلمه از دو آیه مشابه نیز هر کدام در دو آیه مشابه دیگر یافت شود. پس هر دو آیه مشابه با این روش به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود و معلوم نیست هر کدام از این شاخه‌ها تا کجا ادامه می‌یابد و یا به کجا وصل می‌شود.

خلاصه اینکه خوشه‌های انبوهی به دست می‌آید و برای اینجانب معلوم نیست به کجا مسیرهای آن وصل می‌شود و یا هر خوشه تا کجا ادامه دارد. و این اعجاز قرآن است و هیچ کتابی دارای این ویژگی نیست و همانگونه که گفته شد هیچ بشری قادر نیست که مطالبی بگوید و دیگران بنویسند و امکان تغییر آن را نداشته باشد و در پایان که مطالب او تمام می‌شود و به صورت کتابی درمی‌آید در مجموعه کتاب، جملات این‌گونه دو به دو شبیه به هم با هم درارتباط باشند. مگر اینکه وحی الهی باشد و وحی نیز به رسول گرامی اسلام ختم شده است.

مطالبی را که در این کتاب آورده‌ایم قطراتی از دریای اعجاز قرآن می‌باشد.

در اینجا این کتاب را به پایان می‌رسانم و از خداوند بزرگ خواستارم که ما را در کسب علم و عمل به قرآن بیش از پیش موفق بدارد.